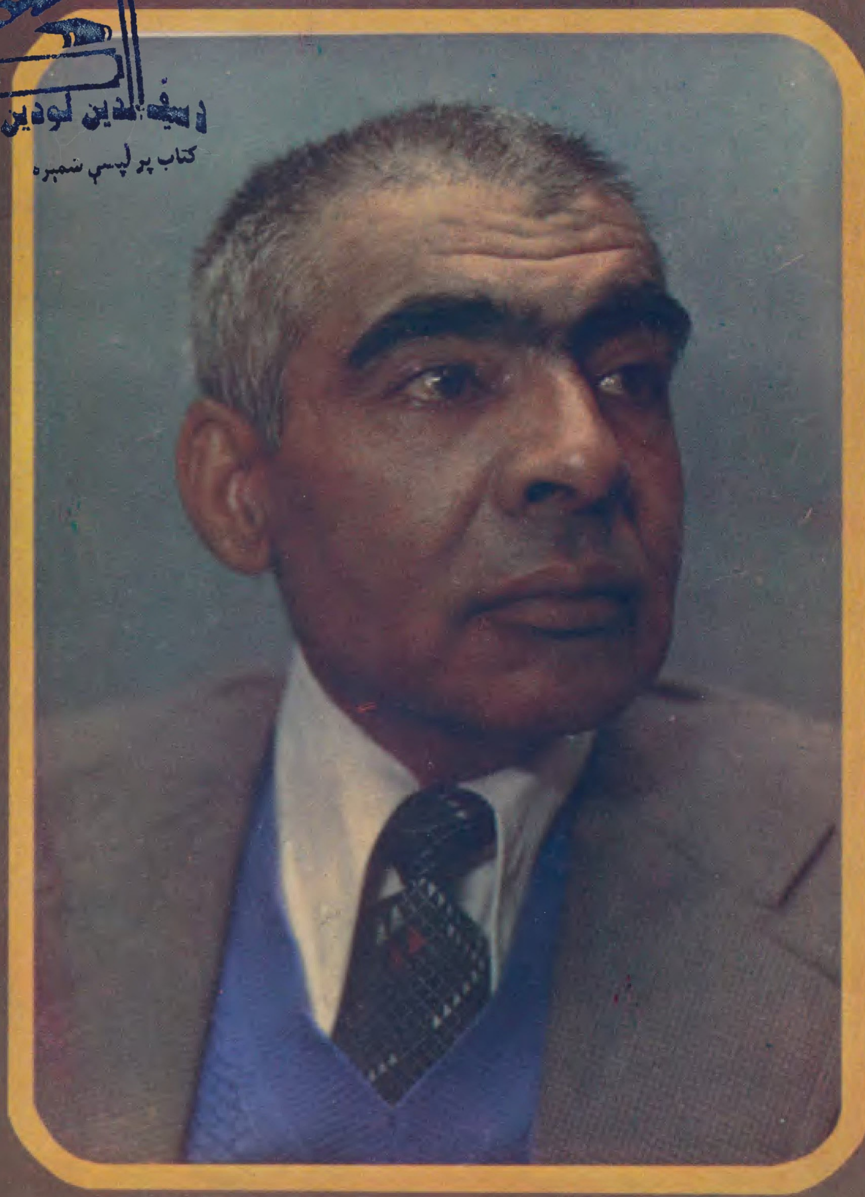
ژوندون

د اطلاعاتو او کلتور

شنبه ۲۲ حمل ۱۳٦۰
۱۱ اپریل ۱۹۸۱
سال سی وسوم
شماره سوم





ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم، موقعیکه با شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات کمیته های حزبی ولایتی ونواحی شهر کابل وسازمانهای اجتماعی درقصر گلخانه مقر شورای انقلابی صحبت می کنند.

اختصار وقایع مهم

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم بعد از ظهر ۱۳ حمل شاملین دومین سیمینار مسئولین تشکیلات کمیته های حزبی ولایتی ونواحی شهر کابل سازمان های اجتماعی قوای مسلح ، خارندوی و خدمات اطلاعات دولتی رادرحالیکه نجم الدین کاویانی عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ورئیس تشکیلات کمیته مرکزی حاضر بود در قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته در فضای نهایت آزاد ودموکراتیک با آنها صحبت کردند .

* * *

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرام های تبریکیه به مناسبت سی وششمین سالگرد آزادی مردم مجارستان عنوانی یانوش کادار منشی اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان پال لوشونسی رئیس هیئات رئیسه جمهوری مردم مجارستان وجیورجی لازار رئیس شورای وزیران آن کشور به بوداپست مخابره شده است .

در این تیلگرام ها ببرک کارمل ضمن ابراز آرزومندی به خاطر پیروزی های بزرگ مردم برادر جمهوریت مردم مجارستان تحت رهبری حزب سوسیالیست کارگری آن کشور ابراز اطمینان نموده اندکه تحکیم هرچه بیشتر روابط دوستانه وهمکاری های برادرانه میان کشور های مابه نفع مردمان هردو کشور وبه نفع صلح وترقی در جهان می باشد .

* * *

د افغانستان دخلك د دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی عمومی منشی دافغانستان د دیموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس او صدرا عظم ببرك کارمل د حمل ۱۹ له غرمی وروسته دهرات ولایت د پتمنوخلکو له گڼ شمیر استازیوسره دانقلابی شورا دمقر ددلکشا په مانی کی وکتل اوله هغوی سره یی په صمیمانه فضا کی خبری وکړی.

* * *

د افغانستان د خلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی د سیاسی بیرو غړی دگوند دمرکزی کمیتی منشی دافغانستان د دموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا د رئیسه هیأت غړی اودبلغاریا دکمونست گوند په دولسمه کنگره کی د افغانستان د دموکراتیك جمهوریت د گوندی هیات مشر داکتر صالح محمد زیری د حمل ۱۹ نه صوفیی نه دیوان تهراغی .

* * *

د افغانستان د خلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیتی دسیاسی بیرو غړی دگوند دمرکزی کمیتی منشی او دافغانستان د دموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا د رئیسه هیات غړی نوراحمد نور دیو گوندی هیئات په مشری دالمان ددموکراتیك جمهوریت دمتحده سوسیالیست گوند د مرکزی کمیتی په بلنه د یو رسمی او دوستانه سفر او د هغه گوند په لسمه کنگره کی دگدون لپاره دحمل ۱۹ برلین ته لاړ.

* * *

عده از متخصصین اتحاد شوروی به منظور معاونت تخنیکی در امور ساختمانی پروژه بانك خون وپولی کلینیك صحی مامورین با وزارت صحت عامه همکاری مینمایند .

موافقتنامه مربوط به این همکاری را در حالیکه پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه و معین دوم آن وزارت حاضر بودند از جانب افغانی داکتر ذره معین اول وزارت صحت عامه از جانب شوروی بیکار وویچ معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای آن کشور مقیم کابل امضاء نمودند .

* * *

موافقتنامه هشت هزار و شش صد تن کود کیمیاوی سوپرفاسفیت به ارزش دو ملیون و دو صد وسی و شش هزار دالر امریکایی کمك بلا عوض کشور دوست اتحاد شوروی روز پنجشنبه بین وزارت زراعت واصلاحات ارضی وموسسه وستوگ انتورگ اتحاد شوروی عقد گردید.



ببرك کارمل دهرات ولایت دزیارکښو خلکو داستازو اوسپین ږیـروسره دانقلابی‌شورا پەمقر ددلګشا پەماڼی کی‌دخبرو پەحال‌کی.

شعارهای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا بمناسبت سومین سالگرد انقلاب ثور

بیروی سیاسی کمیته مر کـزی--ح.د.خ.ا شعار های ذیل را بـــه عنوان شعار های کمیته مرکـــزی‌حزب دمو کرا تیك‌خلق افغا نستان بمناسبت سو مین سالگرد انقـلاب‌ثور تصویب کرد :

-افتخار به انقلاب ثور و مرحله نوین آن که راه در خشان ساختمان جامعه نوین وعادلانه رادر افغانستان گشوده است .

-افتخار به مردم آزاده و قهرمان افغانستان که در فش مبارزه رابه خاطر شگو فانی میهن محبوب مـا برافراشته اند .

- زنده باد حزب دمو کراتیــك خلق افغا نستان ، حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور این ساز- ماندهنده انقلاب ثور ونیروی رهبری کننده جامعه ما .

بگذارو حدت و یکپار چگی‌حزب و مردم تحکیم یابد .

-رزمندگان دلیرحزب قهـر مـان دموکراتیك خلق افغانستان !

صفو ف خویش را بدور کمیتـه مرکزی ح.د.خ.ا، و بیروی سیا سی آن هر چه فشرده تر متحد سازیـد نیروی شکست ناپذیر ی مـــا در وحدت پولادین ما ست .

-نیروهای ملی و وطنپرست کشور!

از بر نامه حزب دمو کراتیــك خلق افغا نستان در راه تـــا سیس جبهه ملی پدر وطن که مرکز تجمع تمام نیرو های ملی و وطنـپرست است پشتیبانی نموده واز ین طریق در راه حفظ و تطبیق‌دست آورد های انقلاب مجدانه پیکار نمایید .

-کارگران قهرمان کشور !

در راه تحقق آرمانها ی طبـــقه کارگر ، یعنی تطبیق بر نامه حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان جهت اعمار یك جامعه پیشر فته ،متر قی شگوفا ن و فارغ از هر نوع ستم‌و استثمار برزمید وآخرین سنگر های دشمنان انقلاب رادرهم شکنید.

به صفوف حزب دمو کراتیك خلق افغانستان بپیوندید .

-نیرو های وطنپر ست‌و مترقی افغانستان !

صفوف خو یش را بدور ح.د.خ.ا، ودولت ج.د.ا ،به خاطر محو کلـی باند های ضد انقلاب این اجیـران فروخته شده به امپریا لیزم بین - المللی در راس امپر یا لیزم امریکا چین عظمت طلب و ارتجاع منطقه هرچه فشرده تر متحد سازید .

تمام نیرو ها - در امر نا بودی دشمنان انقلاب و مردم به پیش .

-سربازان دلیر اردوی انقلابی و ثارندوی !

مهارت رزمی خویش را تکمیل‌و پیوند های تانرا با مردم نیرومندتر سازید. تا سر زمین مقد س ما از وجود بقایای باند های ضد انقلاب پاك گردد .

زنده باد قوای مسلح جمهـــوری دمو کراتیك افغا نستان .

- جوانان وطنپرست و دلیـر وطن !

به صفوف رزمنده اردوی انقلابی وثارندوی‌بیدار بپیوندید ودررديف مدافعین انقلاب دلاورانه قـــــرار گیرید .

دفاع ازپدر وطن ، وظیفه مقدس هر باشندهٔ سر زمین ماست .

- جوانان بیدار وطن !

در امر فرا گیر ی‌دانش و فرهنگ وکسب مهارت‌مسلکی تان بکو شید.

تمام نیرو ی ساز نده تا نرا در خدمت اعمار جامعه نوین، متر قی‌و شگوفانی در کشور محبوب مابکار بگمارید .

زنده باد ساز مان دمو کرا تیــك جوانان افغا نستان .

-کارگر ان ،دهقانان ، پیشه‌وران تاجران !

در تحت رهبری ح.د.خ.ا، و دولت ج.د.ا جهت محو هر چه زود ترباند های ضد انقلاب ، انکشاف اقتصاد ملی ، ارتقای سطح زندگی مـــردم افغا نستان بکار و پیکار دلیرا نــه ادامه دهید .

«اهداف ومقاصد حزب، دولت وحکومت ما کاملا واضح وروشن است راهی راکه ما برگزیده ایم راه صراط المستقیم است واین راه راهی است که خوشنودی خداوند متعال درآن مضمراست ومطابق بردستور وهدایات قرآن عظیم الشان میباشد.»

- ببرک کارمل

شنبه ۲۲ حمل ۱۳۶۰ ۱۱ اپریل ۱۹۸۱

به پیش در راه تحقق آرمان‌های والای انقلاب ثور

همانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور افق های روشن و نوینی را در مقابل مردم زحمت کش و خلق های ستمدیده کشور ماباز نموده است برای تحقق آرمان های انقلاب در جهت رفاه وسعادت و خوشبختی و آرامی مردم و اعمار جامعه نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی و به منظور ایجاد تغییرات و تحولات عظیم در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ، حزب ودولت انقلابی ما پلان ها و دستور العمل های مشخص و معینی دارد که بر طبق آن عمل می نماید حال ببینیم که حزب و دولت انقلابی ما برای پیاده کردن آرمان های انقلاب در جهت خوشبختی و رفاه مردم زحمت کش چه اهداف ووظایفی داشته‌وچگونه آن ها را به پیش می برد .

در تز های کمیته مر کزی ح.د.خ افغانستان به مناسبت دو مین سالگرد انقلاب ثور ، اهداف ووظایف حزب و دو لت مردمی ما واضحاً تصریح گردیده است که منجمله در آن می خوانیم :

- بسط و توسعه دموکراسی بر پایه اصول رهبری جمعی و مر کزیت دموکراتیك، جلب هر چه وسیعتر توده های زحمت کشان در ساز مان های اجتماعی آنها از طریق اتحاد در جبهۀ وسیع ملی پدروطن به رهبری ح.د.خ.ا برای سوق و رهبری تمام دستگاه دولتی و جامعه در تحت اصولیت انقلابی

- انکشاف اقتصادی وطن محبوب ما، بالا بردن دایمی سطح زندگی و رفاه خلق هرخانواده وهرزحمت کش .

- محوتدریجی اختلاف در سطح رشد اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی مناطق ملی مختلف کشور ما .

- مساعدت به امر سازماندهی و ترویج تدریجی اشکال مختلف کار دسته جمعی و پیشبرد تعاونی و کوپراتیفی‌امور صنعتی، کسبه‌کاری ، تجاری، ترانسپورتی ، زراعتی و مالداری .

- بهبود و تکمیل تدریجی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمت‌کشان تامین کار برای بیکاران و نیمه بیکاران مخصوصاً جوانان .

مؤجز اینکه تمام زوایای مختلف زندگی مردم زحمت کش کشور در بخش های گوناگون سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی و کلتوری در بر نامۀ اهداف ووظایف حزب و دو لت مردمی ما در نظر گرفته‌شده است و دولت متر قی ما در جهت تحقق این آرمان های والا و انسانی به کار وپیکار انقلابی و خستگی ناپذیر خود ادامه داده‌علی‌الرغم مداخلات امپریالیزم و توطئه ، تحریك، تخریب و ایجاد مشکلات و موانع نیرو های عقب گرا و همه مر تجعین و دشمنان‌انقلاب ومردم ما به پیش می رود .

از آنجایی که انقلاب ثور دارای ماهیت ملی و دموکراتیك ضد فیودالی و ضد امپریالیستی بوده به نیروی مردم ما اتکا دارد بنا بران تحقق اهداف انسانی آن مستلزم سهمگیری واشتراك فعال همۀ نیرو های ملی ووطن پرست کشورمیباشد که خوشبختانه همه اقشار و طبقات زحمت کش ما اعم از کارگران ، دهقانان، روشنفکران ، روحانیون و تمام نیرو های ملی ووطن پرست کشور بادرك اهداف و آرزو های انسانی دولت مردمی خود ، در جهت به انجام رساندن آرمان های انقلاب عملا سهم گرفته و آمادگی شانرا به منظور همکاری وسهمگیری هرچه‌بیشتردراجرای‌اهداف انسانی آن از طریق اتحادیه ها و ساز مان های اجتماعی و شامل شدن در جبهۀ وسیع ملی پدروطن ابراز نموده ، اند .

دیگر مردم ما راه خود رابسوی افق‌های روشن و تابناك زندگی آبرو مند وانسانی بازنموده وبه‌خاطراعماریك جامعۀ نوین مبتنی بر عدالت اجتماعی آزادی و برابری ، رفاه و خوشبختی ، یکجا با دو لت انقلابی شان به کار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر ادامه میدهند و مصمم هستند که درین پیکار عادلانه شان و درین راهی که انتخاب نموده‌اند پیروزی از آن آنها است .

در این شماره



تبصره

اردوی ما، اردوی حماسه آفرین وصلحدوست است

حزب دموکراتیک خلق افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاسی از روحیهٔ وطن پرستانه وشجاعانه مردم دلیر وحماسه ساز افغانستان ، وبرای دفاع از وطن ، دفاع از انقلاب و دفاع از دست آورد های انقلابی مردم افغانستان جدا در صدد آنست تا اردوی آزادیبخش افغانستان را هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی تجهیز وتقویهٔ بیشتر نماید درجملهٔ سایر اقداماتیکه در ین راه صورت گرفته است یکی هم انفاذ قانون دموکراتیک ،سازنده و عادلانهٔ مکلفیت عسکری است که می توان پس از مطالعهٔ آن به مزایای دموکراتیک آن پی برد .

قبل از آنکه به بررسی وارزیابی این قانون بپردازیم باید بصراحت کامل اعلام بداریم که منظور ازتقویه وتجهیز وسیع ترو کامل تر اردوی رهایی بخش افغانستان هما نا دفاع مثمر و همه جانبه از وطن محبوب مان افغانستان انقلابی و دست آورد های انقلابی مردم آن می باشد و همان طوریکه زعامت حزب ودولت انقلابی مابار ها اذعان داشته است دولت صلح دوست وانقلابی افغانستان خواهان صلح ودوستی و برابری وبرادری بین همه ملل جهان میباشد وجدا طالب اعادهٔ عادی شدن وضع در منطقهٔ ماوجهان میباشد .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان باتمام قوا می کوشد و کوشیده است تا مناقشات و منازعات بین المللی از راه تفاهم ومذاکره حل شود ولی در عین حال، به همه بخصوص به دشمنان آزادی و استقلال افغانستان اعلام داشته است که مردم افغانستان می تواند ازوطن وانقلاب ملی ودموکراتیک خویش پایمردانه دفاع نماید ودرین راه از بذل جان ومال دریغ نورزیده ونخواهد ورزید .

قانون جدید مکلفیت عسکری وظایف کیفی قوای مسلح قهرمان افغانستان را درین مرحلهٔ حساس تاریخی روشن ساخته است اردوی باشهامت ودلیر ما ،اردوی قهرمان مردم قهرمان افغانستان ،اردوی وطن پرستان افغانستان اردوی ایست بارو حیهٔ وطن پرستانه ودر عین حال رو حیهٔ انتر ناسیونالیستی هر آن وطن پرستی که افتخارخدمت وسربازی را در صفوف اردوی با شهامت افغانستان دارد روز تاروز آبدیده شده می رود و برای دفاع از میهن وانقلاب و دست آوردهای انقلاب شکوهمند ثور وبخصوص مرحلهٔ تکاملی نوین آن با ابعاد گسترده تری آماده می شوند .می توان بصراحت گفت که اردوی دلیر افغانستان مردم مارا برای دفاع از خواست های انسانی ، انسان زحمت کش آماده ساخته و تامین دوستی وبرادری میان مردمان صلح دوست جهان را آماده می سازد.

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی بیانیه انقلابی شان در اجلاس چارم شورای انقلابی در مورد قانون جدید مکلفیت عسکری چنین فرمودند :

((.... به ارتباط به این امر وزارت دفاع موظف است تا ارزش های قانون جدید را برای همه هموطنان وهر یك از منسوبین قوای مسلح تفهیم نماید ودرزمینه تدابیر لازمه اتخاذ نماید . این قانون باید از طریق وسایل اطلاعات جمعی، رادیو تلویزیون ومطبوعات تبلیغ گردد...))

به تاسی از گفته فوق اینك موجزا بعضی جهات ومواد قانون جدید مکلفیت عسکری را درینجا بررسی می داریم .

قانون جدید مکلفیت عسکری سن جلب به خدمت مقدس عسکری را بیست سال تعین نموده است و مطابق احکام این قانون اتباع افغانستان الی سن چهل سالگی مکلف اند تا در صورت جلب قوای احتیاط به خدمت عسکری بپردازند کهاین امر نسبت به قانون سابقه به نفع مردم است زیرا در قانون سابقه سن جلب به احتیاط چهل وشش سال بود .

درسابق هر گاه مدت خدمت عسکری اتباع بیشتر از مدت معینه می بود هیچ امتیازی نداشتند حالا قانون جدید تصریح می دارد که هرگاه منسوبین قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان بیش از مدت معینه ایفای وظیفه بدارند ودر راه دفاع از شرف و ناموس وطن جانبازی نمایند درهرماه از دو الی سه هزار افغانی معاش برای شان پرداخته می شود .هکذا

علاوه ازین امتیاز مادی مدتی را که اضافه خدمت نموده اند دو چنداز دورهٔ احتیاط شان وضع میشود .

قانون جدید ، امتیاز و تبعیض را برای خدمت عسکری صریحا رد کرده وهمه اتباع افغانستان را موظف میسازد تابدون امتیاز به خدمت عسکری بپردازند و هیچ کس راحق نمی دهد تا به عوض خود کسی دیگری رابه این خدمت بگمارد وبااین کار خویش از خدمت عسکری خود را کنار بکشد .

میعاد خدمت در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیك افغانستان (به استثنای حالاتیکه قانون تصریح کرده است) دوسال میباشد قانون جدید مکلفیت عسکری نسبت اینکه این مدت برای آموزش وپرورش جوانان کافی نیست، پیش بینی نموده که باید سیستم منظم ثبت مجلوبین صورت گیرد و هکذا تعلل افراد را در راه خدمت مقدس عسکری جنایت شدید شمرده وعاملین آنرا جدا مورد بازخواست وجزا قرار خواهد داد .

اردوی ما ، اردوی طراز نوین وانقلابی ما که اردوی همه مردم زحمتکش وقهرمان ، سلحشور و صلح پسند افغانستان است باانفاذ قانون جدید مکلفیت عسکری بیش از پیش در راه دفاع از وطن ،دفاع از دست آورد های انقلاب ثور وبه خصوص مرحلهٔ نوین آن موفق بوده وموفق ترخواهدبود . همه مردم شرافتمند افغانستان وظیفه دارند تا در راه تطبیق همه جانبهٔ قانون جدید مکلفیت عسکری صرف مساعی نمایند . نابود باد دشمنان وطن ومردم ما.

افزایش معاش کارگران واجیران قدم مثبت دیگری است درجهت بهبود

حیات زحمتکشان کشور

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند ثور برای بهبود حیات زحمتکشان افغانستان بخصوص طبقهٔ مولد جامعه ما ((طبقهٔ کارگر)) یك سلسله اقدامات ارزشمند وانقلابی ای را روی دست گرفته است که یکی ازمهمترین نمونه های آن افزایش معاش کارگران و اجیران ومامورین دولت می باشد.

کارگران زحمتکش و عذاب دیده میهن ما که سالیان درازی را در رنج بی نانی ، بی لباسی ،فقر وبی سر پناهی بسر برده اند. با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین و تکاملی آن روز بروز بر آرزو های دیرین خویش نایل می آیند و دولت انقلابی ما برای آنکه کارگران دوران ساز کشور بتوانند با روحیهٔ کاملا آرام و آسوده به کار و پیکار انقلابی ووطن پرستانه خویش ادامه داده در امر ایجاد جامعه شگوفان وعادلانه نوین فارغ ازهرنوع رنج وستم پیروزی های مزیدی را حاصل نمایند به وضع اقتصادی فامیلی آن ها توجه جدی مبذول داشته معاشات آن ها را از بیست و پنج تا پنجاه فیصد افزایش بخشید که در واقعیت امر گام مهمی در جهت بهبود و ضع زندگی کارگران افغانستان آزاد و انقلابی بشمار می آید .

با ارتباط با این رویداد باعظمت درحیات اقتصادی کارگران عذاب دیده کشور تصمیم بر آن شد تا به بعضی از کارخانه ها و فابریکات تولیدی کشور سری بزنیم و با کارگران دوران ساز کشور ازنزدیك داخل مفاهمه گردیده ببینیم آن ها از این اقدام ارزشمند دولت انقلابی خویش چگونه استقبال می کنند و این رویداد مهم را در حیات اقتصادی فامیل های رنج کشیدهٔ شان چطور ارزیابی می نمایند .

در قدم اول به بزرگترین فابریکه طباعتی کشور یعنی مطبعه دولتی سری می زنیم وباتنی چند از کارگران آزادهٔ این کارخانه بپای صحبت می نشینیم و با آن‌ها در مورد افزایش معاشات و ماکولات شان که در اثر توجهات بهی خواهانه دولت انقلابی ما تحقق پذیرفته است رشتهٔ سخن را آغاز می نمائیم .

درشروع این گفت و شنود ها با یکی از سابقه دار ترین کارگر مطبعهٔ دولتی سر صحبت گشوده می بینیم که این کارگر دورانساز که تقریبا بیش از نیمه حیات خود را درراه خدمت به مردم به مصرف رسانیده است و با گرم و سرد روزگار پنجهٔ جانانه نرم کرده است در این مرحله حساسی از تاریخ کشور یعنی مرحله جدید تکاملی انقلاب آزادی بخش ثورکه آرزو های دیرین مردم ما یکی‌پی دیگر تحقق می پذیرد و جامعهٔ ما بسوی افق های تابناکی گام برمی‌دارد چه گفتنی هایی دارد این کارگر چیره دست فیض الدین نام دارد که به صفت سر مرتب صفحه‌بست مجلهٔ ژوندون ایفای وظیفه می نماید .

از او می پرسم که از چند سال بدین طرف در این شعبه کارمی کند واز کدام درجه‌به کار آغاز نموده مقدار معاش راکه در اوایل کارخود بدست می آورد ارائه بدارد میگوید:

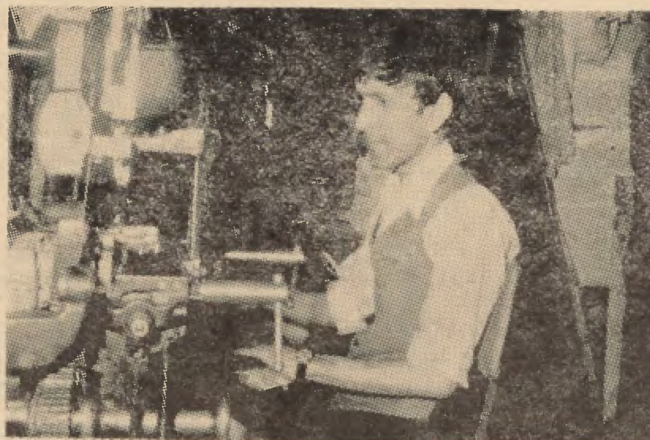
درست از مدت چهل سال‌بدین طرف وظیفه مقدس خود را درشعبهٔ حروف چینی ریاست مطابع دولتی دنبال می نمایم و در آن زمانیکه



خلیفه فیض الدین سرمرتب‌مجله ژوندون

من تازه بکار آغاز نمودم درجه وجود نداشت ودولت‌وقت ماهانه برای من مبلغ ۴۲ ـ افغانی در بدل کاریکه انجام می دادم می پرداخت که با مصرف آن امرار حیات می نمودم .

وی میگوید : در دوره های‌سیاه استبداد سلطنتی به کار و لیاقت کارگران اندك ترین توجهی هم مبذول نمی گردید ،آن‌عده از مردمانیکه پول یا واسطه می داشتند به مدارج عالی ترقی می رسیدند و از همه مزایای زنده‌گی برخوردار بودند ولی آن عده از مردمانیکه نه پول داشتند ونه واسطه و لو هر قدر کار میکردند وجدیت بخرچ می دادند باز هم به‌کار آن‌ها ارزش داده نمی شد ومکافاتی در یافت نمی کردند روی همین دلیل بود که من باوصف آنکه مدت چهل سال عمر خود را دراین رشته سپری نموده‌ام ودر کار خود مهارت زیادی کسب کرده‌ام. اکنون بحیث اجیر درجه۴ کار می کنم و دلیل آن هم این بوده است که چند ترفیع مرا دولتهای مستبد گذشته به جرم آنکه من نه پول داشتم و نه واسطه سوختاندند و در بازه‌ام



این کارگر زحمت‌کش‌نمی خواهد‌لحظهٔ از زمان رابطور رایگان‌ازدست بدهد



کارگران شعبهٔحروف چینی ژوندون باذوق سرشار بکارخودادامه‌میدهند.

حق تلفی روا داشتند .

از خلیفه فیض الدین پرسیدم که افزودی معاشات کارگران را که در اثر توجهات دولت انقلابی ما صورت گرفته است در حیات فامیلی خویش چطور ارزیابی می نماید میگوید :

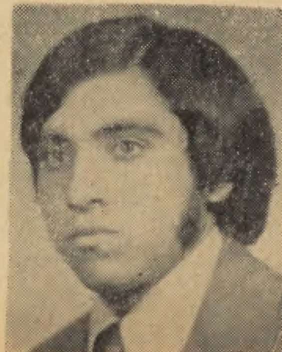
دولتهای مستبد گذشته با داشتن خصلت استثماری خویش کوشش بعمل می آوردند تا بالای کارگران با قبولاندن شرایط بسیار دشوار، کار زیادی را انجام بدهند و چنین هم میکردند ولی چون خود آن ها آرام و از همه مزایای زندگی برخوردار بودند، به وضع زندگی ما کارگران توجه اندکی هم مبذول نمی داشتند وگمان می بردند که گویا همه مردم مانند آن‌ها آرام و از نعمات زندگی برخوردار هستند حال آنکه حقیقت مغایر آن بود .

با پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که کلیه زحمتکشان کشور ما به سرنوشت خویش مقتدر گردیدند و قدرت سیاسی به زحمتکشان افغانستان انتقال یافت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به وضع زندگی کارگران توجه جدی مبذول داشته کوشش بعمل آورد تا از طرق ممکنه با کارگران وزحمتکشان کشور مساعدت هایی صورت پذیرد که بالای حیات آن ها اثرات سودمندی بجا گذارد یکی از این مساعدت های دولت انقلابی ما افزودی معاشات کارگران و اجیران کشور است که در پرتو پیروزی مرحله جدید و تکاملی انقلاب دورانساز ثور تحقق می پذیرد . ما از این اقدام سودمند دولت انقلابی خود با ابراز قدردانی یاد آوری نموده از همه کارگران آزاده کشور می‌طلبیم تا در پهلوی دولت انقلابی خویش در راه ترقی و تعالی میهن عزیز مان افغانستان آزاد وانقلابی از هیچگونه کار و عمل انقلابی دریغ نورزند تا برای دولت انقلابی ما هر چه بیشتر زمینه‌این امر مساعد گردد که بتواند بر همه‌نیازمندی های مردم زحمتکش کشور جواب مثبت داده در رفع کلیه حوایج آن ها خدمات ارزنده یی را انجام بدهد .

موصوف علاوه می‌کند: اکنون که به اثر توجه دولت مردمی ما معاشات کارگران واجیران دولت افزایش یافته است و قدم بزرگی در راه رفاه زندگی ما کارگران برداشته شده است از شاروالی محترم کابل تقاضا بعمل می‌آوریم تانگذارد محتکرین وسودخواران با انبار نمودن غله و دیگر اشیای خوراکه باب مورد نیاز مردم باعث بلند رفتن قیم مواد ارتزاقی گردند وازاین رهگذر مشکلی را به مردم عذاب‌دیدهٔ میهن ما ایجاد نمایند .

در این قسمت با خواجه محمد معاون شعبه آفسیت به گفت‌وشنود می نشینیم واز او که بیش از مدت دوازده سال در شعبه مذکور سابقهٔ کار دارد پرسش بعمل می آوریم تا راجع به مساعدت هایی که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور برای طبقهٔ کارگر کشور ارزانی داشته است معلومات بدهد چنین میگوید:

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که قدرت سیاسی از دست اقلیت محدود ستمگر جامعه به اکثریت مطلق زحمتکشان کشور انتقال نمود دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه بهبود



خواجه محمد معاون شعبه‌آفسیت

حیات زحمتکشان کشور بخصوص کارگران توجه زیادی مبذول داشته است ، بطور مثال ماکولات ماکارگران که در گذشته ها کمتر از ماکولات مامورین دولت بودبا آن برابر گردیده و

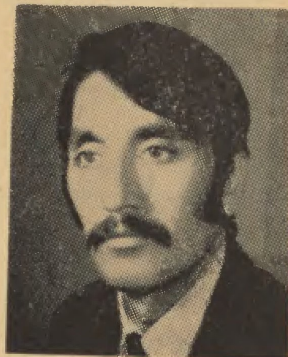
اکنون در پرتو مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثوردولت انقلابی ما فیصله نمود تا معاشات کارگران و اجیران را افزایش بخشیده بهبودی را در حیات اقتصادی ما کارگران رونما گردانند موصوف درمورد اینکه وظیفه کارگران کشور در برابر این اقدام سودمند وارزنده دولت انقلابی آن‌هاچیست چنین ابراز عقیده می‌دارد:

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان که مهمترین وبزرگترین غایه و مرام آن را بهبود حیات تمام زحمتکشان کشور اعتلای اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و کلتوری میهن و جامعه ما تشکیل می‌دهد پیوسته در راه تحقق این آرمان ها و والای انسانی خویش بذل مساعی می نماید ، بر همه کارگران زحمتکش کشور است تا با کار و عمل آگاهانه و انقلابی خویش در راه بسر رساندن آرمان های شریفانه و انسانی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با آن‌همکاری نمایند، بسیار کار کنند بسیار عرق بریزانند تا بتوانند سطح اقتصاد کشور را بلند برده جامعه خویش را در ردیف ملل مرفه‌جهان قرار بدهند وی طی بیانی خطاب به کارگران دوران ساز کشور می گوید :

ما اکنون در شرایط حساسی از تاریخ جامعهٔ خویش قرارداریم شرایط پیروزی و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک ثور ، و دشمنان آتشین بجان مردم افغانستان که منافع دیرین خویش را در کشور ما از دست داده اند میخواهند با انواع حیله ها و نیرنگ ها سد راه‌تکامل انقلاب برگشت ناپذیر ثور گردند پس بر همه کارگران زحمت کش کشور است تادر پهلوی آنکه به کار سازنده و خلاق خویش در امور تولیدی کشور اشتغال دارند بـه صفوف مدافعین‌انقلاب آزادی بخش ثور

لطفاورق‌بزنید

به پیوندند و با فشرده ساختن هر چه بیشتر صفوف رزمنده وانقلابی خود دشمنان رنگارنگ انقلاب‌آزادی بخش ثور را محو ونابود نمایند و میهن انقلابی شان را ازلوث وجود این اهریمنان عقب گرو آدمکشان دست نشانده از تجاع وامپریالیزم بکلی پاك سازند .



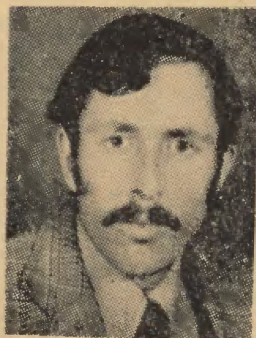
خواجه عبدالوهاب

خواجه عبدالوهاب باشی شعبه حروف چینی که از مدت‌نزده سال بدین طرف به صفت کارگر در مطبعه دولتی کار می کند ضمن سپاسگذاری از اقدام نیك دولت انقلابی ما در مورد افزایش معاشات کارگران و اجیران در این مورد چنین می گوید :

من که به حیث اجیر درجه ۷ کار می کنم و در گذشته در بدل کار خود ماهانه مبلغ ۱۳۵۰ ـ افغانی اخذ می نمودم و نفقه هفت نفر از اعضای فامیل خویش را بدوش دارم از این رهگذر دچار مشکلاتی بودم بدین معنی که معاشیکه اخذ می نمودم تکافوی ضروریات روز کار مرا نمی کرد و هر ماهه علاوه بر آنکه پول معاش خود را به مصرف می رسانیدم چند صد افغانی دیگر نیز قرضدار می شوم و هنگامیکه معاش خود را اخذ می نمودم نصف زیاد آن را به قرضداران ها می پرداختم و برای خود من چیزی هم باقی نمی ماند ولی اکنون که دولت انقلابی ما با در نظر داشت چنین مشکلاتی بر معاشات ما کارگران و اجیران دولت افزایش قابل ملاحظه یی بعمل آورده است یقین دارم که این مشکل در آینده وجود نخواهد داشت و افزودی معاشات کمك بزرگی است که در شرایط کنونی دولت انقلابی به ما کارگران و اجیران ارزانی داشته است

او خطاب به کارگران زحمت‌کش کشور می گوید :

اکنون که دولت از ما است و در خدمت ما قرار دارد در میان گفتار و کردار دولت انقلابی ما اندکترین تفاوتی هم وجود ندارد ، زیرا دولت هر آنچه را به ما وعده می دهد بیدرنگ به ادای آن می پردازد که افزودی معاشات کارگران و ماکولات ماموران از مثال های برجستهٔ آن بشمار می آید ، پس بر همهٔ اقشار و طبقات زحمت کش‌کشور بخصوص صنف کارگران است تا در پهلوی اینکه با کار مثمر و انقلابی خویش میهن خود رامعمور می‌سازند از انقلابیکه آزادی‌های زیادی را در ساحه های سیاسی ،اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به ایشان ارمغان آورده است تا پای جان دفاع نمایند و دشمنان داخلی و خارجی میهن وانقلاب خود را اجازه ندهند تا بیش از این مانع رشد و تکامل جامعه ما گردیده به آرمان های شوم خویش دراین خطهٔ از جهان نایل آیند .



عبدالوکیل پوپل

عبدالوکیل کارگر دیگرشعبهٔ حروف چینی مطبعهٔ دولتی که بیش از شانزده سال در کار خود سابقه دارد در مورد اقدام ارزشمند دولت انقلابی خود مبنی بر افزودی معاشات چنین ابراز نظر می نماید :

از آنجائیکه دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان یك دولت کارگری و مردمی بوده ازمیان توده های مردم زحمت کش وعذاب دیدهٔ کشور برخاسته است به مقام‌والای کار و کارگر ارزش‌زیاد قایل میگردد بنا بر آن کوشش می نماید تا برای کارگران دوران ساز کشور زمینه های آن‌را مساعد سازد که آنها بتوانند با روحیه آرام کار کنند و با صرف انرژی خویش وطن را آباد و شگوفان بسازند .

وی‌میگوید :

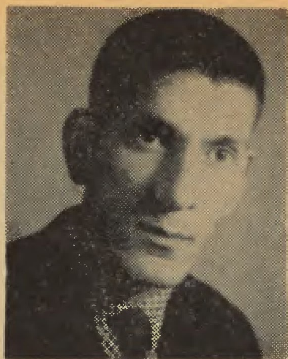
چنین اقدامات ارزشمندوانقلابی دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان باعث آن میگردد که کارگران کشور در امور تولیدی علاقه زیاد از خود نشان بدهند و در میان آنها اتحاد وهمبستگی زیاد تر بعمل آید ، زیرا هر قدر زندگی آنها رو به بهبود برود بهمان اندازه کار پر ثمر تری انجام خواهند داد و وحدت و همبستگی انقلابی خویش رااستحکام خواهند بخشید .

وی می‌افزاید :

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله جدید و تکاملی آن دولت انقلابی ما به وضع کارگران توجه جدی مبذول می دارد . دولت علاوه بر آنکه معاشات ما کارگران و اجیران را افزایش بخشیده است شرایط سفر به کشور های دوست را نیز برای کارگران دوران‌ساز کشور مهیا گردانیده است .

وی علاوه می کند : من در سال گذشته برای مدت شش ماه به کشور دوست جمهوری دموکراتیك آلمان سفر نمودم و در این سفر علاوه بر آنکه دانش آموختم به چشم سر دیدم که‌دولت های کارگری چه خدماتی را برای زحمتکشان انجام می دهند و کارگران زحمتکش با داشتن چه امتیازاتی امرار حیات می نمایند ، و برایم این موضوع روشن گردید که بحق دولت های کارگری می کوشند تا زمینه‌را طوری مساعد سازند که کارگران بتوانند با مصرف‌انرژی کمتر کارهای بزرگی را انجام بدهند .

در این قسمت به شعبه لینوتایپ مطبعه می رویم و از یکتن از کارگرانی که با لای کار خود سخت مصروف به چشم می خورد خواهش به عمل می آوریم تا با ما سر صحبت بکشاید و به سوالات ما جواب ارائه بدارد، این کارگر پر کار محمد عارف ((چوبك))است که در شعبه مذکور از مدت بیست سال‌بدین طرف اجرای وظیفه می نماید .



محمدعارف (چوبك)

او در حالیکه به کار خود ادامه می دهد به جواب این‌سوال ماکه آیا در مورد افزایش معاشات کارگران و اجیران دولت چه نظری دارد اینطور می گوید :

افزودی معاشات کارگران در شرایط فعلی یکی از اقدامات‌نهایت ارزنده دولت انقلابی ما می‌باشد که‌به صحنه اجراء گذارده می شود .

وی میگوید : از آنجائیکه دولت ما یك دولت انقلابی است وما در دفاع از آن تا ریختاندن آخرین قطرات خون خودحاضر هستیم دولت انقلابی ما نیز به زحمتکشان کشور ارج می گذارد و در راه بهبود حیات ما خدمات قابل ملاحظه یی را انجام می دهد .

موصوف علاوه می کند : دیگر آن روزهایی وجود ندارد که دولت وسیله اغفال توده هاشمرده می شد ، امروز دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان خدمتگذار راستین توده ها بوده از حمایت وسیع و بی دریغ کافهٔ خلق زحمت کش کشور برخور داراست.

وی در مورد شرایط کار خود میگوید : ازآن جاییکه سرو کار ما همیشه با سرب بوده دود آن فضای کارخانه را آلوده می سازد از دولت انقلابی خویش تقاضا بعمل می آوریم تا برای بهبود وضع صحی ووقایهٔ ماازامراض گوناگون که از اثر تنفس دود سرب بوجود می آیند تدابیری بخصوص روزانه یك گیلاس شیر و دو عدد تخم اتخاذ بدارد تا بتوانیم برای مدت زیادی با انرژی‌جوان در خدمت هموطنان عذاب دیده خویش قرار داشته باشیم .

بقیه درصفحه۵۱



موزنبیق ، بو تسوانا ادامه میدهد.
در حال حاضر ، ایالات متحده امریکا سنگر گاه عمده ا ستعمارنو در افریقا است . امریکا تلاش دارد تاجنبش های آزادی بخش ملی را در قاره تضعیف و آنرا در مسیر ریفور میزم بورژ وازی قرار بدهد ومحتوای ضد امپر یالیستی آنراز بین ببرد . قرار دادهای تازهٔ نظامی امریکا با کینیا و عمان و همچنان اخیرا حق استفاده از پایگاه ها ی نظا می در سو ما لیا با عث وخامت بیشتر او ضاع در شا خ افریقا گردیده است . منگیستو ـ ها یله مار یم ر ئیس اداره موقت ایتوپی تصریح نمود که قرار دا د های جدید ا مریکا و سو ما لیا تهدید سنگین و جدی برای صلح وثبات در منطقه بطور عام وو حدت ملی ایتوپی و ا نقلاب آن‌بطور خاص می باشد .
کیسنجر جلاد قد یم امریکاطی





طی سال گذشته‌حملات وحشیانه‌صهیو نستان اسرائیلی‌برموا ضع‌فلسطینی هادرجنوب لبنان ادا مه داشت. درین عکس عساکر مسلح‌اسرائیلی دیده می‌شود که‌درجنوب‌لبنان دست به‌حملات و حشیا نه زده اند.

وقایع مهم جهان در سال ۱۳۵۹



جنبش رهایی بخش ملی در امریکای لاتین به پیش میرود

قسمت دوم:

قارهٔ سیاه و ناتوانی امپر یالیزم

مبارزه آزادی خواهی در قاره افریقا ، شدت یافت ا ما تبعیض طلبان نفرین شده با همد ستی امپریالیزم برای توجیه جنا یات ضد ا نسانی و نژاد پرستانه شا ن پیو سته تلا ش ورزیده اند تیوری های میان تهی نابرابری نژادی را طرح نما یند وبروی آن ستم طبقاتی ، ملی و استعماری را موجه جلوه د هند. تبعیض طلبان ا فریقای جنو بی جنگ اعلام نشده خودرا علیه جمهوری مردم انگولا ادامه دا دند. طبق گزارش از مارچ ۱۹۷٦تاسال ۱۹۷۹ رژیم‌پریتوریا به‌بیش‌ازدوصد اقدام تحر یک آ میز مسلحا نه مختلف علیه انگولا دست زده‌است نژاد پرستان ملیون ها سیاه‌پوست افریقائی را از حقوق و آزادی های انسانی محروم سا خته است ، این رژیم جنایت پیشه ، نا میبیا ر ا هنوز در اشغال نظامی دارد و از تفویض استقلال به ساز مان سواپو یگانه سمبول پیکار خلق‌های‌نامیبیا خود دا ر ی می کند . همچنان رژیم پریتور یا بکمك ا مریکا به کشورهای مستقل و ملی ا فریقا ، زمبیا ، لیسو تو و زیمبابوی ، مذاکرات با ر هبران خاین موگه ـ دیشو ابراز داشت که حکو مت‌جدید امر یکا وسیعاً سیاست کارتررادر شاخ افریقا تعقیب می دارد و حتی حکومت جدید ا مریکا به شاخ‌افریقا



دامنه تروریزم دراروپای غربی، گسترش یافته است .



مبارزه مردم علیه نظام نابرابری در بریتا نیا

توجه بیشتر مبذول می دارد . سفر کیسنجر در افریقا تدارک پلا ن مداخله نظامی در شاخ افریقا است افزایش مو جودیت نظامی ا مریکا تحکیم محور نظامی واشنگتن‌تل‌ابیب وقاهره، تحکیم‌محور نظامی‌واشنگتن پریتوریا وموگه دیشو .

منظره کلی پیکار های ا نقلابی که درافریقا جریان دارد ، انسان‌را بشدت تحت تاثیر قرار می د هد. در این قاره دهها ملیون ا نسان‌که عزم راسخ دارند آزادی ا جتما عی بدست آورده و حاکم سر نو شت خویش گردند . خلق این قاره د ر سیمای ا یتوپی ، آنگولا، موزنبیق، گینه‌بیساتو ، جزایر د ما غه سبز، کانگو ، الجزایر ، لیبیا و سا یـر کشور های مترقی به تکیه مطمئـن و نیرو مندی برای حملات تا ز ه در تمام جهات علیه سیستم ها ی حکومت استعماری و نژاد گرادست یافته اند و پیکار شانرا د لیرا نه به پیش می برند .

مبارزه و پیروزی ها درامریکای لاتین.

مبارزه خلق های ا مریکای‌لاتین که باقاطعیت و شدت در مقابـل ارتجاع داخلی و بین المللی مقاومت نشان می د هند نقش هر چـــه آشکارتری در جنبش ضد امپریا ـ لیستی معاصر ایفاء می‌کند. حقایق ورویداد های سیاسی جاری‌درحوزه کارابین و سراسر ا مریکای لاتین وامریکای مر کزی بطور انکارناپذیر شکست و آبرو ر یـزی سیستـم ننگین استعمار وامپریالیزم‌وارتجاع را به اثبات رساند . پروسه انقلابی در امریـکای لاتـین درسال ۱۳۵۹ بحالت حاد رسید ، خلق پا نا مـه برامپریالیزم امریکا ، غلبه نسبی حاصل کردند و کار تسلیم د هی کانال پا نا مه آغاز یافت . دو مین کنگره حزب کمو نیست کیو بـادر کاخ کانگره ها در هاوانـا گشایش یافت در این کانگره ۱۷۸۰ نماینده آبدیده مبارز ا نقـلا بی ، معماران جامعه نوین و محـة ن ا شترا ك نمودند .

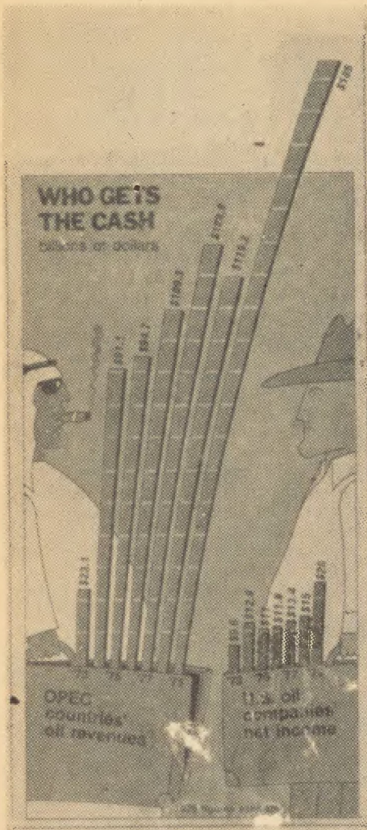
دراثر مبارزه خلق‌السلوادوربرای پـایـان دادن استبداد و استثمـار باعث خشم ار تجاع و امپریالیزم گردید وطی یکسال تعداد کثیری مردم‌درالسلوادور بطور و حشیا نه بقتل رسیدند و مداخله ا مریکـــا، وضع ا لسلوا دور ر ا و خیم تـر ساخت مگر دسته های جبهه مـلی آزادی بخش السلوا دور نیرو ها ی خودرا تنظیم کرد و بمبارزه خو د ادامه داد .

امریکا قوای عظیم نظامی خود را درگواتیمالا ، ها ندو راس‌دوکشور همجوار السلوا دور متمر کزساخت امریکا قوای عظیم نظا می خودرا در گوا تیما لا ، ها ندو راس‌دوکشور همجوار السلوا دور متمر کز ساخت خلق چیلی د همین سالگردانتخابا ت ریاست جمهوری سالوا دور الینده‌را جشن گر فتند و پنو چت را تکـان دادند . معا هده متار که بین‌السلوادور وبیرو در برا زیلیا ا مضا ء شد این قرار داد در حل پرا بلم های مرزی این دو کشور نقش عمده دارد .

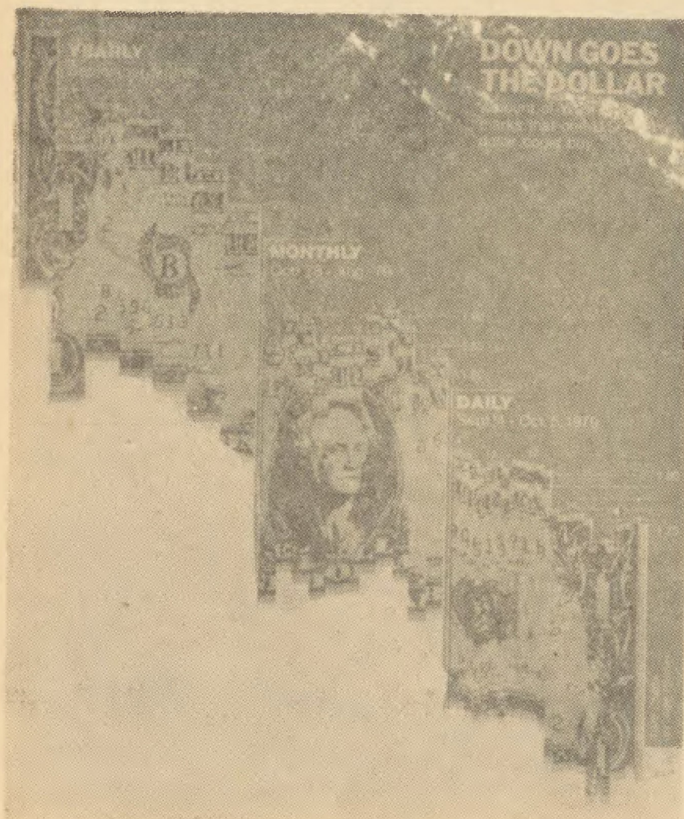
تروریزم ، فا شیزم و بحران‌های طبیعی :

تاریخ جها ن‌دورانی سرشار ا ز حوا د ث‌بزرگ را می گذراند،، خلق های طی پیکار های خونین ، علیـه نیرو های ا هر یمن سر سختانـــه مبارزه می کنند و گو هر آزا د ی‌را از چنگ ستمگرا ن و طبیعت بیرون می کشند . درسا لیکه گذشـــت تروریزم باشعار ها واقدا مــــا ت گوناگو ن به صحنه ظا هر شدند . وفعالیت های تروریستی توا م بـا احیای نازیزم و فا شیزم در ارو پـا وسایر نقاط جها ن باو ج خودرسید. بسا سازمان جا سو سی امریکا در بخش تروریزم بین ا لمللی و ایجاد جنگهای منطقوی و مرزی ،نقشـــ بزرگی داشت .

بحرا ن های طبیعی مانند زلز له، سیلاب ها ، طوفا ن ها وا مرض‌زندگی بشر را تهدید می کرد . خشـــك سالی خطرناك ، گرسنگی منا طــق عقب مانده جها ن را ، بمشکـلات زیادی مواجه سا خت .



عواید کشور های اوپك وکمپنی های غول پیکر نفتی امریکا



بحران دالر، بحران سرمایه‌داری‌را شدیدتر می سازد.

ترجمه محمد آصف فکرت

تاثیر فرهنگی هرات بر آسیا

وکارنامه فرهنگی وادبی امیرعلیشیرنوایی

این مقا له مفید در سال ۱۳٤٦ به قلم ا ستا د عبد الحی حبیبی به زبان پشتو چاپ شد هاســـت ومترجم برای تعمیم مفاد آن به دری ترجمه نموده .

۱ـ هرات وتمیور یان:

هرات باستان در دل آسیا شهر مرکزی خراسان شمرده می شد ، که پس از ظهور اسلام پیوسته یـك مرکز مشهور تجارتی وپرورشــــن گاه فرهنگی بود . راه تجارتی خراـ سان از جانب غرب به این شهر می گذشت وآن را بایك مرکز دیگـــــر سیاسی واقتصادی یعنی نیشا پور می پیوست، در شمال نیز بامرو ـ پایتخت خراسان ودیگر شهر ها ی تجارتی چون بـــخارا و سمـــر قنـــد پیوند داشت ودر جنوب به سیستان ورخج بسته بود که راه آن شرقابه وادی پنهاور سند به سوی دره بولان گشاده بود .

این مو قعیت اقتصادی وتجارتی هرات بود که عرب ها آنرا بــــاب الهندمی دانستند وپیوسته یك قرار گاه نضج یافته برای سیاست وفر ـ هنگ وهنر شمرده می شد .

در عهد طاهریان، صفا ریان ، غزنویان و غوریان، هرات همچـــنان مرکزیت داشت وآنگاه که پس از ٦۱۸ هـ. تاخت وتاز چنگیز یان فرار رسید ،هرات نیز آسیب های‌سنگین دید وویرانی های بیشمار برآن‌وارد آمد .

آخرین فرمانروای چنگیز یان ـ ابو سعید بهــــادر در ۷۳٦ هـ. در گذشت، ودر همین سال فاتح دیگری از همین خاندان زاده شد که تیمور نام گرفت واین فاتح از ۷۸۲تا۷۹۲ هـ. تمام خراسان وایران را گرفت وشاهان محلی کورت هرات را هم در ۷۹۲ از میان برد. فتوحـــات او شر قاً تا دهلی وغرباً تا استانبول رسید وپا یتختش که سمر قندبود مرکز آسیا شد.

در فتوحات چنگیز وتیمور تبا هی بیشمار برا فغانستان وارد آمـــد ولی چون فرزندان و نواد گان آنان پرورده فرهنگ ومدنیت خرســـان بودند فرمانروا یان ومدنیت پــرور شدند .

واضح است چون درمحیطی کـــه عوامل اقتصادی سر به راه شود، پس در آنجا سیاست وثقافت هردو انکشاف می کند وانسان هم تحـــت تاثیرات اقتصادی آن عهد فرهنگ وهنر رارشد داده می‌تواند.

عهد تیمور از ۷۷۱ هـ. تا مرگ او ۸۰۷ هـ. در جنگ وکارز از گذشت مگر چون پس ازوی شا هرخ خراـ سان را گرفت ودر هرات بر تحت نشست ، ازاینکه اودر مهدفرهنگ خراسان پورش دیده‌بود درهرا ت سلطنت خویش را برپایه پرورش فرهنگ ودانش وهنر بنا نهاد و این شهر رابسان عروس شهرهای آسیا گردانید. وی اند کی کمتر از نیم قرن پاد شا هی کرد. در هرات عمارات ومدارس باشکوه بنا نمود همسر ش‌گوهر شادنیز زنی مدنیت پرور بود که شهکار های مهم‌معماری به امر وی ساخته شده است وفرزـ ندش «اولوغ بیك» در سیاست و ریاضی کاردان بود. دوره فرمانرو ـ وایی شا هرخ در خراسان در تاریخ آبادی ومدنیت بسیار پر شکـــــوه است. قلمرو کشورش از سیحون تابحیره عرب‌واز فارس تا اباسین گسترده بود واو چون در ۸۵۰ هـ. وفات کرد شهزادگان تیموری یازده سال در خراسان خانه جنگی داشتند تا اینکه در ۸٦۱ هـ. سلطان ابوسعید بن محمد میرانشاه بن تیمور هرات، را بلستان وتمام خراسان را گرفت. پاد شاهی او یا زده‌سال طول کشیدو چون در ۸۷۳هـ. هلاك شد، سلطا ن حسین میرزا فرزند غیاث الد یـــن منصور، نواسه بایقرا، در هــــرات به‌تخت شاهی نشست، این با یقرا فرزند عمر شیخ ونــواسه تیمــو ر بود .

عهدسلطان حسین بایقرا، عهــد دراز ودر خشان بود. دوره یی بود پراز آرامی آبادی وهنـــر. وی در جمعه دهم رمضان ۸۷۳ هـ. در هرات بر تخت نشست وپس از ۳۸ سال فرمانروایی در ۹۱۱ هـ. در هــرا ت وفات کرد. با مرگ او مدنیت در ـ خشان هرات راه اضمحلال گرفت و اختلاف شهزاد گان وحملـهٔ شاهان صفوی از جـانب عـرب براین سر زمین مصایبی آورد.

۲ـ پروردگاه نوین و عنـا صر فرهنگ خراسان :

درخراسان عهد اسلامی کلتو ری از امتزاج عناصر باستانی وعر بی سازمان یافت که هنر، ادب وصنعت آن هم خصایص کهن خرا سانی زابا خود داشت وهم مظاهر نوین فکر و هنر عربی واسلامی باآن آمیختـــه شده بود .

در قرن سوم وچارم هجری عناصر ترکی خرا سانی نیز با این فرهنگ خرا سانی همراه شد ودر خرا سان بخش هایی از فر هنگ تـرکی‌بـه واسطه سلجو قیان ودیگر ترکان با فرهنگ باستانی خراسان‌در آمیخت، تا آنکه به وسلیه چنگیز یان بعضی عناصر مغولی نیز در کلتور خراسان وآسیای میانه جای گرفت وهنگامی که امیر تیمور وبعد اخلافش در سمر قند و هرات وایران به سلطنت رسیدند فرهنگ این سر زمیـــن از گنگاتادجله وحتی استانبول ازاین عناصر آمیخته متشکل بود :

الف: عنصر اساسی ،ثقافـــت اصلی وموروث خرا سان بود کــــه پیش از اسلام وبعد ازان در همین سر زمین پرورش یافته ودر عهد صفاریان سامانیان وغــز نویان در همینجا نضج واستواری گرفت.یك عنصر اساسی این ثقافت زبان دری وادبیات آن بود که بر تمام آسیا از استانبول تا گنگا گستر ش‌یافته بود وکاملا باز بان عربی سیالی می کرد .

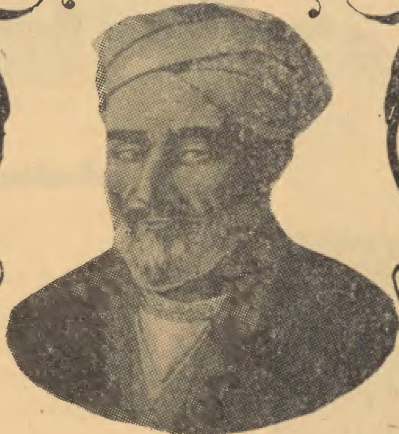
ب: عنصر دومی دین اســلام و برخی مبادی ثقافت عرب بود که به یاری روابط اقتصادی ودینی با ثقافت خراسانی آمیخته شده بود، مثلا می بینیم که هر چند شعر وآثاربدیعی

بقیه درصفحه ٤٤

به مناسبت پنجصد و چهلمین سالگرد نظام الدین امیر علی شیر نوائی

نوائی

فرمان شگوفانی علم و هنر شرق
بر دست هنرپیشه خود داد نوائی
حق همه بیدادگران را بزبانش
وه وه که به شمشیر قلم داد نوائی
ضد ستم و ظلم و تبهکاری اشراف
مردانه و پیگیر بایستاد نوائی



در ملک سخن خسرو صاحب نظران بود
محبوب دل جامی و بهزاد نوائی
افروخت چراغ ادب و علم و هنر را
در عصر طلائی پر ایجاد نوائی
با رهبری حزب جهان ساز لنینی
ملک تو دگر ظلم نبیناد نوائی

آزاده دل و شاعر آزاد و نوائی
فرمانده ملک سخن و داد و نوائی
صاحب دل و صاحب قلم و صاحب شمشیر
ای خسرو [illegible] استاد و نوائی
در صحنه [illegible] دوران
[illegible] انسان [illegible] نوائی
[illegible]
نام تو [illegible] و نوائی
نازد به [illegible] شرق
بر جای [illegible] علم و هنر [illegible]
[illegible] یافت
پیوسته [illegible] ثروت [illegible] دری یافت
فرهنگ [illegible] نوائی
از فیض تو [illegible]

جنبش شگوفا [illegible] توده و قشر است
در پرتو آن شد وطن آباد و نوائی
در کشور تو ظلم و ستم رفت فرو است
حق است سرافراز تو شمشاد و نوائی
دشت و دمن ملک تو شد رشک گلستان
با پنجه و بازوی چو فولاد و نوائی
از نام [illegible] کم شد
در کشور تو ستمگاری و بیداد و نوائی
[illegible] نظم نو و راه نوینی
با جنبش اپریل شد ایجاد نوائی
این راه سروان ره و افکار لنینی
چون رود روان [illegible] و نوائی
ای بدل خلق جهان سازلنینی
افکار پر اعجاز تو [illegible] و نوائی

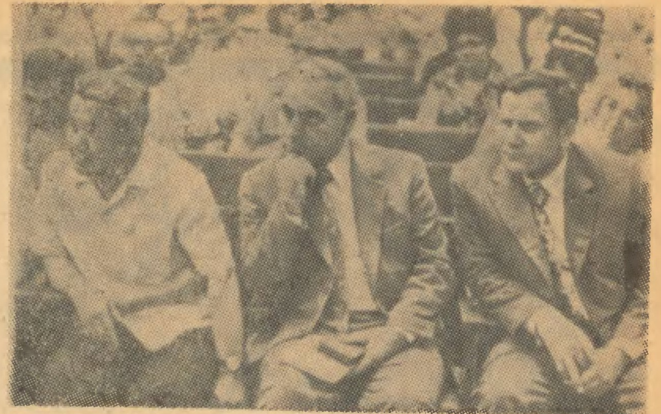
راه نو و فکر نو و یک نظم حیاتی
اکتوبر و اپریل بما داد نوائی

بنیان گر شعر جغتائی بجهان شد
استاد سخن مرد پرایجاد نوائی

شعر : داکتر ابهر
رسام : محمد عزیز توخی
خطاط : سلطان حمید محب

۵ فبروری ۱۹۸۱

۱۶ دلو ۱۳۵۹



دانشمندان اکادمی علوم تاجکستان‌شوروی فعالیت فرهنگی دارند

از : حبیب الله فرهمند

دیداری از جمهوری شوروی سوسیالستی تاجکستان

کشور شوراها که با انقلاب کبیر اکتوبر بر خرابه های روسیه تزاری بنیاد گذارده شد مرحله جدیدی از تکامل اجتماعی را نه فقط برای روسیه بلکه برای تمام جهان به ارمغان آورد . این انقلاب برای اولین بار به طور قاطع حاکمیت طبقات استثمارگر را برانداخت وعملا نشان داد که چگونه می‌توان به صورت واقعی پیشرفت اجتماعی راتامین کرد. به طریق انقلاب اکتوبر نه فقط حاکمیت طراز نوین حاکمیت زحمتکشان استقرار یافت بلکه شرایط پرورش انسان نوین انسان آزاد ، تندرست و نیرومند که باایمان پرشور برای ساختمان جامعه نوین میرزمد وبه افق پهناور عصر نوین باور دارد ، فرا هم‌آورد.

بادیداری از جمهوری تاجکستان وشهر ماسکو که چندی قبل‌بعمل آوردم ، این واقعیت را به چشم مشاهده نمودم که ساختمان جامعه نوین ، جامعه فارغ از استثمار به منزله هدف اصلی نظام‌شوروی بر نیروی عظیم اجتماعی ،بیداری ابتکار و تشدید فعالیت خلاق تمام زحمتکشان اتکاء دارد .

پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ، تاجکستان یکی از عقب مانده ترین ایالات روسیه تزاری بود که در آن سیاست استثماری واستعماری حکومت تزاری حکمروایی داشت .خلقهای تاجك فاقد حقوق سیاسی واجتماعی بوده وبر آنها ستم طبقاتی وملی اعمال‌می‌شد از رشد فرهنگ ملی از رشد و انکشاف صنایع آنها ممانعت بعمل می‌آمد . اکثریت مطلق مردمان تاجکستان در روستا ها به فقر و محرومیت زندگی می کردند که در آن مناسبات‌فرتوت خانخانی و فیودالی تسلط کامل داشت . سعید علیم خان آخرین امیر بخارا خودرا فرمانروای مطلق العنان وصاحب اختیار جان ومال وناموس اتباع خود می دانست .

لوگوفت ، آمر نظامی روسیه که سراسر منطقه بخارا را دریك سفر اعزامی به چشم دیده بود ، ازوضع رقتبار خلقهای آنجا به استولپین صدراعظم تزار حکایت کرد اما وی در برابر این راپور بی اعتنا گردید. لوگوفت بر آشفته شد و گزارش خودرا به صورت کتابی تحت عنوان ((سر زمین بیداد)) انتشار داد .

میرزا تورسون زاده شاعر و نویسنده معروف تاجکستان در مقالهٔ تحت عنوان ((من از شرق آزادم)) می نویسد : تاجکان برای امیران قصور مجلل می ساختندو باغهای مصفا می آراستند و لی‌خود ازنعمت ها محروم بودند ، پدرم تورسون پیروز گر که پیشه‌نجاری داشت نتوانست ساختمان قصرامیر رادرشهر دوشنبه به پایان رساند خلق‌با قیام خود طومار رژیم خونین رادرهم پیچید ، پیکار انقلابی مردم زحمتکش بخارا به سرد کردگی حزب کمونیست بخارا شدت گرفت فعالیت های مذبوحانه ضد انقلاب سرکوب گردید وبلاد رنگ،تحولات بنیادی در کشور آغاز یافت .

در اکتوبر ۱۹۲٤ جمهوری شوروی سوسیالستی تاجکستان در چار چوب جمهوری سوسیالستی ازبکستان اعلام شد ودر نتیجه مرز بندی ملی در آسیای میانه از بك‌ها ترکمن ها، تاجك ها وقرغیز ها صاحبان سازمان دولتی خودشدند .

سال سوم انقلاب کبیر اکتوبر بود که امیر بافیلها وتوپهای‌خود بادژخیمان خود از بخارا می‌گریخت از قره تاق که در سر راه آنهابود عبور کردند و پیران روستا گفت : که زلزله کمتر از این ویرانی داشت ویکی از شاعران انقلابی ((مارش آزادی)) راچنین سرود :

از این پس آزادی از بند آزاد است :

به کوری چشم تزاران وامیران!

از این پس برجها ن فرمانروا ست

تنهاکار ، آنهم کار آزاد .

جمهوری شوروی سوسیالستی



سواد در تمام نواحی تاجکستان عام شده است .

تاجکستان ، کشور یست کوهستانی ودارا ی نفوس زیاد در تاجکستا ن طبیعت سو یسیو سایبر یا،سرمای قطبی وگر مای مناطق گر مسیرباهم آمیخته اند از قلل شامخ ویخچا ل ها ، رود خانه های خروشان بسوی دشت ها سرازیر میشود در سال ۱۹۳۷ در دره ورزاب دستگاه برق آبی بادوتوربین هریك باقدرت۳۵۲۵ کیلوات بکارافتاد اما درسال ۱۹۸۰ تولید برق در جمهور ی به ۱۵۰۰۰ ملیون کیلوا ت درسا عت میرسد .

رود وخشس از کوه های پا میر در ارتفاع پنج هزار متر ی چشمه می گیرد در هر متر به سر عت‌خود می افزاید واین سر عت در نواحی نورك به سی متر در ثانیه میرسد دریا در دره باریك (پل‌سنگ) بین صخره های گرافیك فشرده‌می‌شود واین محل ایدالی ترین منطقه برای بند بر ق آبی است که در سال ۱۹۳۰ طرح آن ریخته شد که بنام ((رام کردن و خشس درقشلاق نورك خوانده می شود نور ك در شصت‌و هشت کیلو متر ی شهر دوشنبه موقعیت دارد ، زما نی‌اعمار بند بر ق واحدا ث شهری درآنجا خواب و خیال و بیشتر تخلیی بود درسا ل ۱۹۶۱ ساختما ن آن آغاز یافت ، فابریکه متذکره دارا ی‌قدرت تولید برق ۲٫۷ میلیون کیلو وات برق‌است ودرسا ل ۱۹۷۸ در حدود سه میلیون هکتار زمین را در تا ـ جکستان ، ازبکستان و ترکمنستان آبیاری نموده است .

ارتفا ع بند ۳۰۰ متر بوده واز برج ا یفل پاریس هم‌بلند تراست شهر نور ك در محل قشلا ق‌سابق احدا ث شده‌است .

در قدیم تاجکها می گفتند : ((از من نپرس چقدر زمین داری ،بپرس چقدر آب داری)) در آن زما ن‌دشت وخشس مانند سایر دشت ها ، ((دشت مرگ)) یاد می شد . امروز دشت ها ودامنه ها سبز و خر م‌اند در دهات آزادی دیده می شود ، جهت رشد سریع اقتصاد زرا عتی واحد های بزرگ زرا عتی‌تاسیس شده، اراضی کو چك در کلخوز ها وکوپراتیف های تولیدی متمر کز شده‌است وهمچنا ن استیشن ها ی بزرگ میکانیزه و ماشین آلا ت زراعتی و سلخوز ها وفار م ها ی دولتی احدا ث گردیده است .

کانال های وسیع اصلی وفرعی اعمار یافته در برابر امرا ض وآفات حیوانی وزراعتی مجاد له وسیع صور ت می گیرد و برا ی بالا بردن سطح تولید زرا عتی از کود کیمیاوی ، تخمها ی اصلا ح شده استفاده بعمل می آید . درهٔ داگاره برای مالدار ی اختصا ص یافته واز ریون های مختلف گله‌ها ورمه ها وهمچنا ن مواشی کلخوزها وسلخوز ها جهت تغذیه به این منطقه می آید .



زنان تاجك امروز نقش فعالی‌درساختمان زندگی تاجکستان‌دارند.

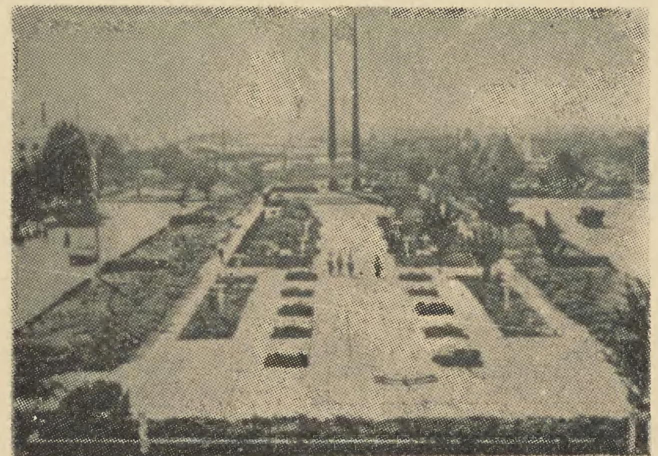
درسال ۱۹۳۲ نخستین دستگاه تار کشی ابریشم افتتا ح شد اما امروز ۳۸۵ نو ع صنایع در این جمهوری فعا لیت تو لید ی دارد و محصولات‌آنها به‌ممالك مختلف‌صادر میشود. کمپلکس الکتر و شیمی (یاوان) اهمیت بزرگ دارد .

راه آهن تر مز گور گا ن تپه ـ ریاوان که ناحیه صنعتی وزرا عتی رابا مرکز کشور متصل می سازد ، در حیات اقتصادی تاجکستان‌اهمیت بسزایی دارد . در دامنهٔ شما ل جبال ((گیسار))بخش عمده‌متالوژی واستخرا ج‌مواد معد نی مو قعیت دارد .

ناحیهٔ وسیع دریا چه های‌مرتفع کوهستانی مانند اسکندر کو ل که افسانه های زیادی از لشکر کشی های اسکندر مقدو نی بد ل دارد ، ازطرف دولت مورد حفا ظت قرارمی گیرد.

چشمه های آب گرم تاجکستا ن درجهان شهرت دارد ، ((خوا جه آب‌گرم)) از سال ۱۹۳۴ مبد ل به محل درمان طبی شده است در صد کیلو متری شهر دوشنبه در میان

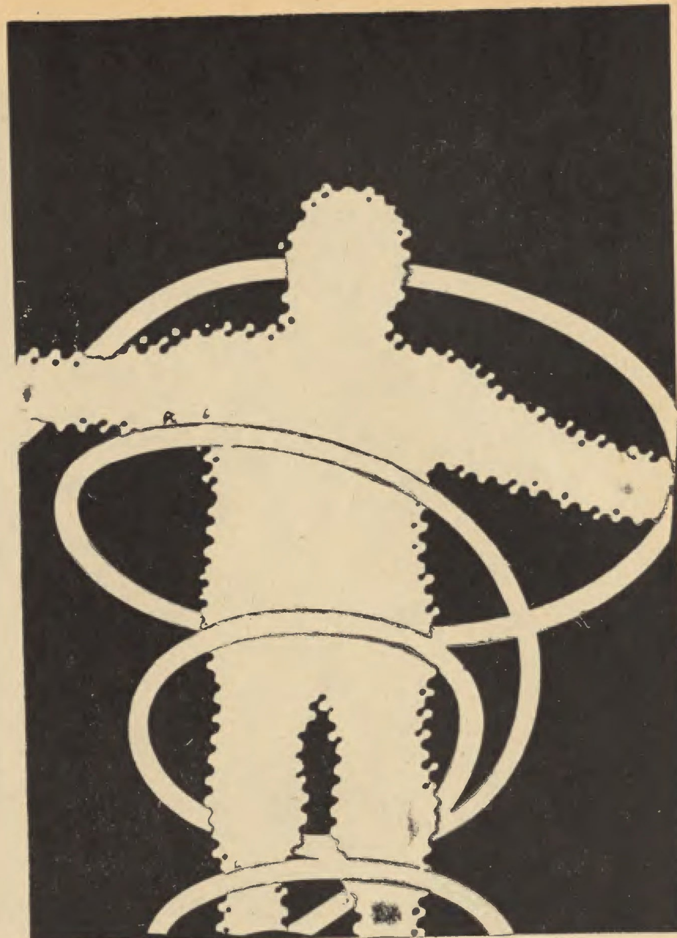
بقیه‌در صفحه ۳۵



نمایی ازشهر دوشنبه ـ



گوشه‌یی از میدان هوایی‌تاجکستان



دانسان دروحی اضطـــرا ب اوهیجان یوه حالت

د : ا ژباړه

اضطراب

اوهیجان

اوسنی انسان تقریبا پــــه
دایمی تو گه له داسی تشنجو نـــو
سره مخا مخ دی چی دژوند پیژندنی
له نظره دانسان دبدن دانـــډول
گډوډیدل له خانه سره لری او بدن
دهغه په مقابل کی عکس العمل ښیی.
د ژوند پیژندنی له نظره هغه عکس
العملونه چی انسان دیو تغییر پـــه
مقابل کی که ښه وی یا بد له خانه
ښیی هغه ته اضطراب او هیجـــان
وایی . دمثال په توگه که یو پوه‌چی
دیو پیچلی مسئلی دحل دپاره تلاش
کوی ، یو معا مله کوونکی چی لـــه
کلك ر قابت سره مخا مخ دی، هغه
میړه چی دخپل ښځی دمړینی‌شاهد
دی یا یو ور زشکار چی په یوه لوبه
کی یی گډو ن کړی دی دا ټـــول
دمختلفو انگیزو له امله د «هیجان
وهو نکی» عواملو تر تاثیر لاندی
راځی چی یو غیر عادی کار په خپل
بدن باندی تحمیلوی او زیار باسی
چی دخپل بدن د تعادل د گډ وډیدو
منبع له منځه یوسی .

د طبیعت ژوندی مو جو دا ت
دملیو نو نو کلو نو د تحول پـــه
نتیجه کی کو لای شی چی په‌موثره
توگه دخپل محیط په چاپر یال کی
عمل و کړی خو په دی شرط چی
ددوی د داخلی محیط مشخصات په
یوه معین او نسبتا کو چنی حدود
کی پا تی شی چی په یوه مطلو بی
اندازه سره نژ دی وی دغه اساسی
اندازی دمو جو دا تو دنو عیت له
نظره سره تو پیر لری ، دمثال په
توگه هغه د حرارت در جه چی دکب
د ژوند دپاره مطلوب ده دسوی‌دپاره
دمرگ سبب گرزی .

طبیعت دمو جو دا تو دداخلی
محیط د ژ وندی پاتی کیدو انداز ه
له ډیرو او ږدو هلو ځلو او تجر بو
نه وروسته معین کړیده دغه اندازه
له یوه نسل نه بل نسل تـــــه
انتقا لیږی او دژ نتیك دمو جوداتو
دساتنی د پاره ځای لری ، اما له‌دی
کبله چی ژوند همیشه د دایمی‌تغییر
سره مخا مخ دی . طبیعت د ژوندی
مو جوداتو په واك کی منظم امکانات
ور کړی دی که دنومو ړی اندازی
دثبات ضامن دی .

دغه امکا نات د پخوانی ا صل
د تاثیر لاندی عمل کوی ، اما ددوی
دعمل تاثیر محدو دوی،دبدن‌دداخلی
انډو ل د ساتلو دپاره داسی یونظام
شته‌چی«هم‌وصفی» نومیږی.دامریکایی
فزیولوژی‌عالم(والترکانون) له نظره
«هم وصفی» یو فزیو لوژیك جریان
دی چی په بدن کی ثابت حالتو نـــه
ساتی » .

نور نظا مونه لکه د (طبیعی یا
غریزی مکا نیسم انعکا سونه او هم
شرطی انعکا سونه) دشاوخوامطلوب
محیط پیدا کول یا دځان په گټه‌دهغه
تغییر ور کول د ژوندی مو جوداتو
سره مرسته کوی ددغه دوو مکا ــ
نیسمو نو چی یو دبل سره پـــه
نژدی روابطو کی کار کوی د عمل
ساحه ټولو ته معلومه ده چی لمړی
دمثال په تو گه کله چی یـــو
ژوندی مو جود له اندازی نه ډیـــر
دغریزی انعکا سو نو روش پکاریږی
که له طبیعی اندازی نه انحـــراف
مو جود وی دغه مکانیزم په ژوند ی
مو جوداتو کی دیو لړ اعمالو دپیدا ــ
ښبت سبب گر زی چی اخلال‌کونکی
عناصر له مینځه و ړی .
اور ته نژدی کیږی په نا څاپه توگه
په شاځی ، الو تونکی کله چی‌خواړه
نه لری له یوی منطقی نه بلی منطقی
ته کډه کوی او داسی نور .

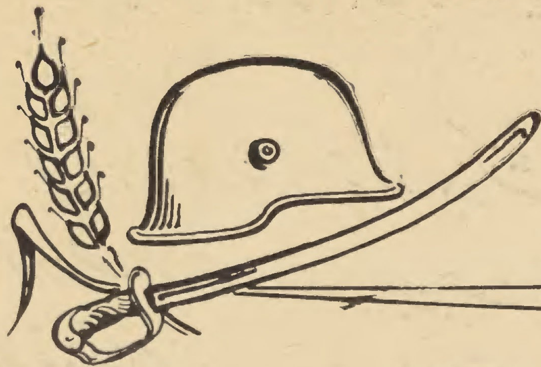
که غریزی انعکا سو نـــــه
مطلو بی نتیجی منځ ته رانه و ړی
بل مکا نیزم دهما غه تنظیم له لا ری
چی هم و صفی دی عمل کوی. پدی
تر تیب هر ژوندی مو جود دخپل
مخصوص تنظیم کونکی تر اغیز ی
لاندی کله چی خواړه یی کافی نه‌وی
لږ کالوری مصر فوی،خود بخودی
تنظیم بر عکس عمل هم کو ی‌دمثال
په تو گه که دوینی د قند اندازه له
عادی حد نه ډیره وی لوز المعده له
اندازی نه زیات انسو لین تر شح
کوی چی دقنداندازه په وینه کـــی
بیرته عادی حالت ته راشی هر رنگ
عکس العملونه چی دیوی ژ وندی
مو جود په داخل کی سر ته‌رسیږی
یو واحد هدف لری چی د ژوندی
مو جود آزادی او استقلال نسبت
خار جی محیط نه وی او هم ژوندی
مو جود د تطابق دخار جی محیط له
نوسانو سره چی دغه جریان تـــه
(توانایی انطباق) وایی .

کاناد ایی پوه (هانس سیله)
چی دغه جریانو نه یی په ښه توگه
څیړلی دی او مونږ په دغه بحث کی
ډیر مطالب له دی نه اقتباس کړ ی
دی په دی مو رد کی لیکی: « توانایی
انطباق احتمالا د ژوند دمعنی نه ډك
څواك دی » په ښکاره تو گه دغـــه
حکم دانسان دبد ن په باره کی هم
صدق کوی ، کله چی خواړه نه وی
مونږ زیار باسو چی په هره وسیله
کیږی دوینو د جریان رگونــــه
منقبض کیږی تر څو چی د حرار ت
د بیر ته ور کولو حالت د بـــدن
دسطحی له لاری لږ کړی .

باید و وایو چی دانسا ن او
جا معی پیداښت بل ډول انطبا قی
مکا نیسم هم مینځ ته راو ړی دی‌چی
هغه اجتماعی انطباق وی . انسانان
دخپل کړو و ړو دپاره ځنی قواعد
وضع کړی دی چی د دوی له نظره
دفرد او ټو لنی لپاره گټور دی .
دمثال په تو گه خپلوی اړیکو تـــه
احترام، له محرم سره دزناشو یی
منع‌کول، خیانت او داسی نور .

نوربیا

آزادگان



سلام بر سرباز ، درود بر شهید

شکل تجسم یافتهٔ ایثار ، بالاخره به صور ت اسطوره‌ای ماند گار در تاریخ ، به این خا ك كه توانش ازخاك‌است، بدنیا آمد، در آغو ش ملت، در گهواره از برد بـــاری و مقاومت ، جان گرفت واز لذت‌بخش ترین عصاره هستی ، تغذیه شـــ، وبا ریشه گرفتن‌انقلاب، دیونشسته برتار ك تاریخ ، یعنی استعمــــاررا از پا برانداخت و مدافعا نش‌رادر دنیای نا باور قدرت ها ، با دلیری بزانو در آورد .

ستایش مابر این است که آزادگان ما، نسل آزادهٔ مابا پا هـــا ی برهنه امابر استقا مت . با دستان‌سوخته در آفتاب تموز اما با قدر ت با ایستادن خود در برابر مر گ،مرگ ابدی یی را که مذبو حا نه میر فت تا به این خا ك ، تا به این‌خشکی ، ریشه بدواند ، و بر ماند گاری خود ، زنده های نـــاباور را به‌خاك و خون کشاند ، پیکره اش راه جوانمردانه پهلـــوز دوبا دست‌ترك برداشته اما قوی ، ایـــن پـــا برجای ننگین را ، فرو لـــغزا نـــد

• ستایش مابر این است که دست‌نابکار ، که دست شیطا ن ، که‌دست اهریمن زمان ، باید قطع می شد که‌قویمر دان و شیر زنان پا کـــدل ـ ما این کار را کردند و پای خبیث‌امپریا لیسم جهانی رابا یك گا م جلو آمدنش ، صد گام عقب راندندواکنون نیز ، باپهنا گر فتن‌انقلا ب مردمی ما ،، زدودن این این زا یش‌نا سالم ، همچنان ادامه دارد وادامهٔ این نبرد ، همچنان جاریست .

آنچه ازمردم‌بوجودآمدوبدست‌مردم بار ورگردید، محال است سر بـــه نیستی نهد ، و میتو ا ند ا یـــن نیرو ی مقاو مت را در پایدار ی‌سر بازی ،در استا یی جوانی ، در پای‌مردی بیست‌سالهٔ در جبههٔ دفا ع ازوطن ،نگر یست ومیتوا ن‌تلالو ی‌این ازخود گذری‌را در اندام ضعیف زنی دید که جوانش را با ایمان کامل به انقلاب ، به سنگـــــر داغ جنگ می فرستد ونیز تشعشـــــع‌این ایمان را میتوان در مرد مـــك چشمان مادری دید که کشتهٔ‌جوانش‌را، با صبور ی می پذیرد وبادلیری جوان دیگرش رآ ، به سفر طولانیکه‌راه هر شهید است ، می فرستد .

درود مابر شهید

• سلام مابر سر باز

وستایش مابر مادر

سر از این روز ، برای انعکاس دادن این ایثار برای رنگین کرد ن این مجله ، نبشتهٔ هایی خوا هـــیم داشت با گرو ههای مختلف مرد م، با مادران ، باخوا هران ، باپدرا ن بابرادران ودر مجمو ع با آنانیکه جوان دارند و شهید ونیز غمی کـــه باید قسمت شود و اندوهیکه باید تسلی گردد ودلیکه بایدقویتر گردد.

امروز ،آغاز گر صفحهٔ ما، مهمان این شمارهٔ ما، یك مادر است.ما ـ دریکه باشها مت ، اعلام میداردکه جوانانش ، گلهاییکه او از ریشهٔ جانش‌پر ورانید ه ، اکنون در ختی شده‌اند پر ثمرو پربار وایستا ده در کنار دوست وآشتی نا پذ یربا دشمن . مجهز باسلاح جنگـــی ، پوشیده در لباس جنگ ، وصیقل شده از ایمان خلل ناپذیر یکه به انقلاب دارد . با این مادر بگفت وگو می نشینیم .نمی توان سن و سال مادر راپرسید ، ولی میتـــوا ن از خطوط در شت چهـــره اش و از دوجوانیکه در دو کنار او ایستاده اند، دریافت که چه سنی دارد . شاید پنجاه سال یاکمتر یا بیشتر اگر به چشمانش بنگر ی ، روشنی آن برنگ نور خورشید اســـت و همانطور استوار وپا ی برجا .

موهایش که دیگر سیا هـــی در آن نیست به سفید ی بر ف وبزیبایی شگوفه است ، صورت گردی دارد که پوشیده از خطوط نا مرتبی ست که دیگر گنجا یشی ندارد تا دست زمان ، خط دیگر برآن بیفزا ید . دهنش پراز خنده وزبا نش جار ی بر گفتار یکه جزء خصلت هر مادر انقلابی است . کلما ت را شمرده شمرده وبا دقت ، بیرو ن میکندو باچشمان کنجکا وش به من که فقط میتوانم بروایش شنوندهٔ خو بی‌باشم می نگرد . نمیدانم چه هست ؟

حس میکنم . که سوا لی از این نگاه بسویم زبانه می زند ،شا ید هم میخواهد بپرسدکه چرا آمده‌ای؟ چه میخوا هی بپرسی ؟ ویا شا ید میخواهد بازبان نگاهش به مـــن بفماند که من غمی‌ندار م تابتو بیان کنم. من هستم وجوانانم وجوانانم هستند و انقلاب وپا یه گـــیر ی انقلاب استو جا ن‌این جوانا ن و مخصوصا این دو تا جوا ن که‌اکنون من‌در سایهٔ شان آرا میده ام .بهتر می بینم که‌سر صحبت راباز کنم . فقط ازش میخوا هم که برا یم‌بگوید. از دردهایش بگوید واز شهامتش‌در برابراین‌دردها، ازقربانیش‌بگویدواز گذشتنش دربرابر قربا نی هـــا ی دیگریکه در پیش دارد . از وضع روحی وروانیش ،از احسا سش،که دراین لحظه ،در فاصلهٔ پلك زد ن، مرگ یك جوان رامی بیند وبارسفر جوان دیگرش رامی‌بندد.او میگوید: وباهمان لهجهٔ محلی اش سخـــن میزند که ماتغییر داده برایتا ن‌نقل می کنیم .

زنـــد گی همین است . اگر لازم افتد که باید جوانان رابه عسکر ی بفر ستیم وآنان رابرا ی جبهه‌تربیه و تشویق نمایم ، ایما ن‌ما، ندامیزند که‌باید اینکار را بکنیم .

من سالها ، غریبی و رنـــج را گذراندم ، سالها ، با غذای بخـــور ونمیر ی زندگی کرد م . شو هر م مرد غریب کار ی بود که فقط می توانست نان شب وروز راپیدا کند ولی دریکی از روز ها ، خدا اوراز من گرفت که بارفتن او دیگر نه‌آبی داشتم ونه نان آور ی . من ماند م ویك مشت اولاد خرد و ریزه‌ایکه هرکدام به‌خود دنیا یی‌بودوموجودی

بقیه‌در صفحه ۵۰

زندگینامه ابرمردهای زنده جاوید تاریخ

این بیوگرافی‌ها پرشورتر از هر قصه و پرکشش‌تر از هر افسانه‌ای است و بهمین جهت از شما میخواهیم هم خود آنرا بخوانید و هم مطالعهٔ آنرا به دیگر خانواده‌ها توصیه کنید.

مولانا جلال الدین بلخی

زادهٔ توفان و شوریدهٔ عشق

مردیکه از توفان توفنده‌تر و از آذرخش رخشنده‌تر بود

پیوسته بگذشته

این زمان اگر چه جلال‌الدین خرد بود، در خموشیها یش غوغایی داشت، جذبه ای آرام آرام هستی او را بخود اختصاص میداد و جلال الدین نمیکوشید که از جاذبه این جذبه بر هد، زیرا که تقدیرش مستغرق شدن در این جذبه خدائی بود ... آری تقدیر او آتش افروزی بود و در آتشی که بدست خود ساخته بود، فنا شدن ...

* * *

کاروان کوچک به شتاب راهها را میبرید و پیش میرفت، و فتنه مغول در پی آن ... هراس چون تیغ تیزی همه جا بر سرشان بود، همه جادنبال شان میکرد، در راه حادثه ها فراوان دیدند، رنجها بسیار کشیدند وجلال‌الدین جوان، چون مرغ بلند پروازی که از فراز رنجها ی گوناگون سرنشیمن زمین بگذرد، بی اعتنا، از برابر حادثه ها میگذشت و هرگز نمیگذاشت رنج جانش را بفرساید.

سفری درازی بود با پای ... واو از این سفر که در آنزمان بر بسیاری از کسان پایان ناپذیر مینمود تجربه ها برگرفت ونکته ها آموخت.

جلال‌الدین بغداد را دید که برق زرینش چشمها را خیره میساخت و زندگی پر شکوهش، همه کس را به قلمرو هوس میکشاند، لیکن او از بغداد نیز بی آنکه دامن به آلایش‌های آن بیالاید، گذشت...

کاروان کوچك چند ماه را پیمود تابه مکه رسید .. بهاءالدین همسر وفرزندش را به زیارت خانه خدا برد، برای جلال‌الدین دعا کرد و خواست که فرزندش، پارسایی پیشه کند ودر خدا غرق گردد ...

همان شب بهاء الدین خواب بدید که پسرش جلال‌الدین در غرفه ای از نور نشسته است و فرشتگان غرفه را بردوش دارند و بیالا میبرند، آسمان از نوری که از غرفه او تابان بود میدرخشید و گروه دیگر از فرشتگان پروازکنان، میامدند تا که مقدم جلال الدین راگرامی شمرند ... رویای تابناکی بود.

* * *

اینك جلال‌الدین شام را هم دیده شام، آنزمان عشرتگاه جهان بود وانسان نهای رنگ رنگ در آن بسر میبردند و همه گونه آئینی در آن بود ...

چهار سال کاروان کوچك در ((ملا طیه)) شام مرحل اقامت افکند، جلال الدین این چهار سال به سیر روح آدمیان و تعمق در اساس آئین هاگذراند، از این زمان با دانش های عصر عملا روبرو گردید.

مکتب به مکتب، حجره به حجره میرفت و روزی در این حجره ها مردی را دید، ژنده پوش، ژولیده موی، پریشیده خاطر ووارسته از زمان و زمین که سر در جیب تفکر فرو برده بود وبه آنچه در اطرافش میگذشت وقعی نمیگذاشت.

جلال‌الدین از برابر آن مرد بی اعتنا گذر کرد، ندانست که کیست.

لیکن نقشی محسوس از چهره اش در خاطرش ماند ...

شام جایی نبود که جلال‌الدین را شیفته سازد که شام عشرتگاه بود و شامیان روز و شب را در طرب سپری میساختند و بانگ نوشانوش پیاپی از هر سو بر میخواست.

بخواهش جلال‌الدین، کاروان کوچك پس از چهار سال از((ملاطیه)) کوچید و عزم آسیای صغیر کرد، آنان به شهر ((لارنده)) میرفتند و لارنده چشم در راه شان میپائید، زیرا حادثهٔ دردناك را برای آنان پیریزی میکرد.

در راه ((لارنده)) ((مومنه‌خاتون مادر جلال الدین گرفتار تب شد،تبی‌چنان سخت که‌به احتضارش میکشاند ... اما به زودی ازشدت تب کاسته گردید و کاروان دیگر بار براه افتاد ...

به لارنده رسیدند، هنوز در جایی مسکن نگزیده بودند که مادر جلال الدین از حال رفت و روز دیگر جان به جان آفرین سپرد، مرگ نامنتظر مومنه خاتون پدر و پسر را در اندوهی سخت فرو برد، جلال‌الدین جوان دیگر سایه مادر بر سر نداشت، زندگی در چشم او خشن تروخشم آلوده تر بود، اما او خود توفان بود، روانش از درد می افسرد لیکن نمی پژمرد، الهام از پی الهام دمادم جانش را می آشفت.

سرگشتگی بزرگش از این زمان آغاز گردید پدرش که به زودی در لارنده مقامی یافته بود و آشنایان فروان داشت روزی سبب اندوه

جلال الدین را پرسید.

—جلال‌الدین، بازگو، از چه چیز در زحمتی؟ مشکل خود با من گوی شاید درمانی بیابیم...

جلال‌الدین خموشی گزید و پدر پنداشت. که پسر بیست ساله‌اش را، بالطبع به‌همبستری شیرین و پری پیکر نیاز است، پس در نهان دست اندر کار گردید و پس از چندی به جلال‌الدین گفت:

—جلال‌الدین، ترا بخت و بالین نیاز است.

و ماند تا واکنش جلال‌الدین را بنگرد، اما دل جلال الدین خرسند به این کار نبود، روح جلال الدین مشتاق کشش‌ها و کوشش‌ها و جذبه‌ها و شوق‌ها بود، اندیشید:

—مرا با سر و همسر چکار؟

اما ناگزیر، فرمان پدر رابرد و به اشاره او دختری باریک‌اندام وزیبا روی را که ((گوهر)) نامش بود بزنی ستاند و این گوهر دختر ((شرف الدین لالا)) از بزرگان شهر بود.

* * *

به زودی آوازه دانش و بینش بهاء الدین، آسیای صغیر را در بر گرفت، او در لارنده دیگر بار مسند و اعتبار یافت، آسودگی خاطر پس از سالها دربدری و سراسیمگی در خانه‌اش را میکوبید که ناگهان پیکی غبار آلود از راه رسید، گذرگاههای شهر را پشت سر نهاد، یکراست بخانه بهاء الدین نزول کرد، جلال الدین ویرا گفت که پدر در خانه نیست.

فرستاده گفت:

—مرا با او کاری ضرور است، خبرش کنید، نامه ای از پادشاه دارم، بهاء الدین آمد، نامه را گرفت و خواند:

—علاءالدین کیقباد، سلطان دانش پرور سلجوقی روم، از او می‌خواست که به قونیه درآید و پرتو دانش خویش بر این شهر افکند.

ودیگر بار کاروان براه افتاد، گوهر خاتون همسر جلال الدین از این کوچ خرسند نبود، لیکن خوی مهربان جلال‌الدین وی را براه آورد، آری آنان بایست به قونیه می‌شتافتند زیرا که‌حادثه اسف‌انگیز دیگری در آنجا چشم براهشان گشوده بود.

دریک سپیده دم رنگین، کاروان به قونیه رسید، شهر در خواب بود، خموشی پرده افکنده بود و جلال الدین چون این خموشی دلخواه را نگریست زیر لب گفت:

—چقدراست که من در این‌خموشی خوش، جان سپارم، بر این خموشی، درود میگویم...

فرستادگان علاء الدین کیقباد شتابان از راه رسیدند، کاروانیان را در خانه ای شکوهمند جای دادند و پادشاه دانش پرور را آگهی کردند.

—بهاء الدین محمد، در شهر است.

و پادشاه بدیدار مهمان گرانقدرش رفت، از او خواست که پیوسته در قونیه ماند وعلاءالدین گفت:

—من پیر شده ام، رای جلال‌الدین را بخواهید.

وجلال‌الدین گفت:

—بیست و چهار سال ازعمرمن گذشته است، همه این سالها را درجستجوی چنین شهری بوده‌ام.

زندگی در قونیه شکلی نوین گرفت، مردم قونیه به گونه‌ای دیگر از پدر و پسر استقبال کردند، بهاء الدین مسند تدریس و منبر وعظ یافت، سخنش در گوش‌هوش مردمان می نشست و همگان گرامیش میداشتند، جلال الدین در این زمان درمحضر پدر ودانشوران دیگر، دانش میاموخت و فارغ از اندوه زمان بود که ناگاه روزی آمدند و گفتندش:

—پدرت در بستر افتاده است

مهر جلال الدین به پدرش ژرف بود، سراسیمه برخواست بخانه پدر شتافت و بموقع رسید: پدر واپسین دم‌های زندگی را میزد، مریدان بگردش بودند، از او خواهش میکردند که رخصت دهد پس از اوجلال‌الدین بر مسند وی نیشنند.

بهاء الدین رضا داد و چشم‌برهم نهاد، شهر در سوك آن رادمرد یکباره‌ازجای جنبید ویادشاه‌دانشور هفت روز درمسجد بزرگ شهر سفره گسترد.

در هفتمین روز، مسافر پیر خسته ای گام‌در شهر نهاد، کوبه‌کو در پی خانه بهاالدین گشت وناگاه در سر راهش جلال‌الدین جوان را دید که مریدان در پیش بودند.

جلال‌الدین سید برهان الدین ترموزی راکه از مریدان پدرش بودشناخت وسید برهان الدین‌ویرا گفت:

—در خراسان فتنه مغول فرو خفته است، نهنگان خوی نهنگی رهاکرده اند... من از این فرصت سود جستم و به شوق دیدار استادم بهاء الدین محمد از خراسان تابدینجا آمده ام، مرا نزد پدر بر...

جلال‌الدین سر به زیرافکند، آرام گفت:

—پدرم فوت کرد.

آری، استاد مرده بود وپسرش جلال‌الدین که مسند تدریس و فتوا داشت دست ارادت به شاگرد قدیمی پدر داد و ۹ سال تحت ارشاد و تربیت او بود، برهان الدین میخواست از پسر استادش، چهره ی تابناك بوجود آورد، پس برای آنکه‌تجربه بیشتر اندوزد و با صوفیان محشور گردد، وی را به‌دمشق وحلب فرستاد.

جلال‌الدین در این دو شهر از محضر خواص و اولیاء طریقت بهره ها برگرفت و با تجربه‌های معنوی ژرفتر به قونیه بازگشت، اما پیر مرادش را نیافت، او هم جان سپرده بود.

* * *

اینك جلال‌الدین خسته بود، مرگهای پی در پی دنیای تنهایی برایش ساخته بود، بهرسو مینگریست، تنهایی را میدید، آری دردش این بود که از صحبت پیری محروم بود.

بفرمان پادشاه دانشور، پنج سال به سنت پدر در مدرسه به تدریس فقه و دانش های رایج زمان پرداخت و مریدان بسیار یافت، اما از بحث و درس دلش گرفته بود، در انتظار حادثه ای بود، در انتظار کسی بود که بیاید و در جانش دم تازه بدمد.

شبان و روزان را در اندیشه آن حادثه میگذراند، نمیتوانست زندگی قراردادی را تحمل کند، روح او پرنده تند پروازی بود که در ملکوت پر میزد، قالب های خاکی گنجایش روح او را نداشت، شبی از بس اندیشه، خسته در خواب شد.

در خواب دید که دستی به **سپیدی صبح بدرون شهر آمد، او را برداشت و در لجه ای از نور انداخت، از فرط شادمانی از خواب جست، در بسترنشست وهمانجا سجده گذاشت.**

* * *

تمام روز را در نشبه شادی بخشی گذراند. پیش از نیمروز مریدی آمد و گفت:

—مردی درویش‌از راه رسیده است، ما خواستیم در کاشانه‌ای جایش دهیم، نپذیرفت‌وبه خان شکر فروشان رفت، دل او به شنیدن این خبر ناگهان تپید، اندیشید:

—همان است که باید بیاید...

پس براه افتاد، بدیدن مرد تازه وارد رفت، دید در حجره ای مردی ژولیده بر حصیری کهنه نشسته است، با بالشی ازخشت خام تکیه دارد و کوزه شکسته‌ای در دسترس اوست، در او نگریست، ناگهان خاطره‌اش برق زد، این همان مرد است که در حجره ای در شام دیدمش.

مرد تازه وارد رانام ((شمس‌الدین ملك داد تبریزی)) بود، درویشی بود شوریده و بی سروسامان که چون بسیار جهانگردی میکرد ((شمس پرنده)) نام‌گرفته بود، کلاهی سیاه بر سر داشت و جامه ی ژنده قلندرانه ای در بر، او را گذشته شگرف بود، از صوفیان بود، با اهل رازوریاضت نشست و برخواست داشت، پیش از آنکه وی در افق قونیه نور افشانی کند، در این شهر و آن شهر به خدمت بزرگان میرسید، گاه مکتب داری میکرد و چون اجرتش میدادند، نمی پذیرفت‌و میگفت: بگذارید جمع شود، قرضی دارم باید یکجا بپردازم... وناگاه از شهر بیرون میرفت واثری از خود بجا نمی نهاد، پیوسته نمد سیاه میپوشید.

آشنایی با شمس درویش، چون آفتاب عشق، ناگهان پرتو بر جان مولانا افکند و آن توفان بزرگ، بیکباره اقیانوس آرامی را متلاطم ساخت، شمس را نفسی گرم بود، جاذبه ای نیرومند و بیانی موثر داشت او در همان برخورد نخستین، مولانا را مجذوب و فریفته ساخت بدانسان که مولانا

لطفا ورق‌بزنید

تا گمان محراب و منبر وحوزه‌درس ومسند ارشاد را رها کرد و حلقه مریدی شمس را به گوش گرفت، آری آفتاب دیدار شمس چنان بر روان پاك مولانا تافت که آتش در خرمن هستی او زد و هر چه جز معشوق بود بسوخت .

مولانا، شمس را انسانی دید که در هر نظرش ،گلشنی نهان است ، مستی دید که هم از جهان جان ودل، هم ازدنیای آب وگل نشان‌دارد، پیری دید که یك سینه سخن دارد و پی اهل دردی میگردد:

از خانه برون رفتم
مستیم به پیش آمد
در هر نظرش مضمر
صد گلشن و کاشانه
گفتم : زکجائی ، تو ؟
خنده ز دو گفتا من :
نیمم ز آب و گل
نیمیم ز جان ودل
من بی سرو دستارم
در خانه خمارم
یك سینه سخن دارم
زان شرح دهم یا نه ؟

شمس در نگاه اول بارقه عشق و حقیقت را در چهره جلال‌الدین دید و مولانا با همه کمال و جلالت ، در طلب کاملتر از خویش بودو چون شمس را دید سر در قدمش نهاد و مستانه در انوار او فانی گشت

تا این زمان مولوی از خود غافل و با عمر وزید مشغول بود، اما کاردان غیب دل در کار وی نهاده بود وآن گوهر گرانبهارا آلوده ، چون و چرا نمی پسندید وآن دریای آرام را در جوش و خروش میخواست ، و چون شمس در زندگی مولانا درخشید ، آن سرگرم تدریس را ، آن مفتی جوان را سرمست و بیخود از حقیقت ساخت .

تا وقتی مولانا در مجالس‌بحث ، فضل و حجت مینمود ، مردم روزگار او را از خود میدیدند، فریفته تقوا و زهدش بودند ، خلق او را بی نیاز از هر چیز می‌شمرد ولی چون آفتاب شمس‌در جان‌پاك مولانا دمید ، چون مولانا او را بخانه برد و ساعتها با اوبه خلوت نشست ، در بروی‌غیربست وبا همه استادی در خدمت آن معلم بزرگوار زانو زد ، شورشی درخلق افتاد ، روزگاران که از ادراك نور شمس عاجز بودند از نهاد تیره خود به انکار برخاستند و عقیده خویش رابه مولانا تغییر دادند ، شمس آفتاب‌تیرگی سوزی بود که گوهر شب افروز وجود مولانا را مستغرق در نور خویش میساخت مولانا دیگر به شمس شد ، مولانا نخست سه ماه باشمس در خلوت نشست ، لیکن مریدان که از تغییر حال مولانا خشمگین و آشفته گردیدند، دم در دادند :

بحث و فحص میخندید، شمس‌او را به دنیای شور انگیزی‌خوانده بود ، حاصل این آشنائی ناگهانی ، شیفتگی جان مولانا در جان

ناتمام



سالم «حارث»

رسالت ومسؤولیت ما در سال نو

انسان بحیث مخلوق آ فریننده‌و دوران ساز بااستفاده از ظروف‌زمان ومکان رسالت خودرا ایفا میکند ، لذا زمانه منحیث‌ظرف فعالیت های اجتماعی در منطق انسان ار ز ش فراوان دارد وانسان از عمر خویش که‌قسمتی اززمانه است مسوو لیت بزرگ دارد .

علم زندگی که برای ز مانه‌ارزش قایل است واحد های برای آن‌بوجود آورده واز ثانیه الی قرن آ نـر ا محاسبه می کند و بر ا ی جدا ئی یك زمان اززمان دیگر مراحلی‌بوجود آمده که بعضی مراحل از زمانه را که دران واقعات بزرگ واقع گردیده است بحیث منبع تاریخ قبول‌کرده اند و سالها، ماهها و هفته ها وروز ها هم بمنظور فوق دسته‌بندی‌وتقسیم شده اند . آنها ئیکه از ز ما نـه استفادهٔ اعظمی کرده و گذشت‌زمانه را فراموش نکرده اند امروز درسطح عالی‌تری از زندگی اجـتما عی ، اقتصادی ، سیاسی و فر هنگی‌قرار دارند و لی آ نهائیکه خصو صیت زمانه را فرا موش کرده بی ا عتنا مانده اند و یا عوامل نا مساعـد ایشان را از استفاده از زمانه بـاز داشته امروز که کاروان تمدن بشری بصورت‌برق‌آسا‌وچشمگیر در حرکت است.آنهاییکه درسطح نازلترزندگی قرار دارند مجبورند که گذشته‌های شان رابهر قسمیکه باشد جبیر ه نمایند در غیر آن فاصلـه شان از قافلهٔ زمان روز بروز زیاد شده می‌رود .

میهن عزیز ما که در گذشته د ر اثر مداخلهٔ استعمار و استثـمـار وبهره‌کشی متاسفانه از و قـت و فرصت استفاده مطلو بی نتوا نستـه درنتیجه امروز در ردیف کشورهای عقب مانده قرار دارد .

خوشبختانه طلیعهٔ نظام‌جمهوری دموکراتیك افغانستان که در حدود سه سال از استقرار آن می گذ ر د فرصت بسیار قیمتداری را جهـت ارتقای سطح ماد ی و معنوی وجبیرهٔ پسمانی های گذشته مهیا سا خته است .

دولت جمهوری د مو کرا تـیك افغانستان طبق رو حیهٔ مر د می و انقلابی خود درین مدت کو تاه‌بطرح اساسات و بر نامه های بزرگی‌اقدام نموده که در تاریخ با شکوه وباارج کشور ما بی سابقه است .

ا کنـو ن که سا لی را پشت سر گذاشته و سال جدیدی راآغاز کرده ایم ، در حقیقت در قـبا ل آغاز نو رسالت نوین بما محول می‌گردد زیرا در سال پار در سا حـهٔ تقنین وطرح پرو گرامهای عظیم وعلما پلانیزه شده گا مهای وسیعی را بر داشته ایم و علما درك‌کرده‌ایم که اصلاحات امور اجتماعی و دگر‌گونی ساحات زندگی بدون‌پلانهـای مترقی و علمی ا مکان پذیرنیست.

هکـذادولت انقلا بی مادر سـال گذشته یك عده قوانین متـر قی و دموکراتیك را از قبیل‌اصول‌اساسی جمهوری دمو کراتیك افغا نستـان قانون جزای جرایم علیه ا حضا رات محاربوی ، قانون مکلفیت عمو می عسکری و دیگر ضمایم قانونی کـه هر کدام آنها در تعیین ر و ا بـط ومناسبات فردی و اجتماعی ما نقش ارزشمندی را بجا می گذارد طر ح وتصویب نمود .

همچنان در طی سال گذشته د ر پرتو رهنمود های علمی و خـلا ق حزب د مو کراتیك خلق ا فغانستان مردم ما اعم از کار گران، دهقانان، زحمتکشان ، رو شنفکران، منورین وعناصر مترقی و آگاه درسازمانهای حزبی ، اتحادیه های کار گر ی و صنفی ، کو پراتیف های زراعتی و صندوق های تعاونی بسیج ومتشکل گردیده اند ، که اتحادیه هـا ی ژورنالستان ، شعرا ونویسندگان و هنرمندان نمونهٔ بارز آن می باشد .

واین امر در رشد و تکامل آ گا هی سیاسی واجتـما عی و همبستگی زحمتکشان کشور ما نقش قـا طع واساسی دارد .

باید گفت : در سال نـو نیـز وجایب و مسوولیتهای قانونی مادر پرتو نظام مترقی ماسنگین‌وسنگینتر می‌شود که ما این‌سال رابامسوولیت بزرگ وسعی بیشتر آغاز میکنیم .

پس با درك این خصو صیت‌زمانه ومسوولیت بزرگ تاریخی کشو ر لازم است با اغتنام از ا مکانات‌خوبی که دو لت انقلابی ما طبق شیـوهٔ مردمی خود بما ار زانی نموده است بحد اعلی‌استفاده نمائیم‌ودرروشنائی ارزش های مندرج اصول ا ساسی جمهوری د مو کراتیك ا فغا نستان وتیزس های کمیته مر کزی ح.د.خ افغانستان گامهای و سیعی را د ر طریق آبادی و سر سبزی کشو ر عزیز بر داریم تا سال ۱۳۶۰ ر ا مطابق باآرمانهای والای د و لـت

بقیه در صفحه ۵۱

از محمد عزیز ((رو یش))

رقص شگوفه

شا مگا ه بها ر بود !

مو جهای رود خا نه چو ن رو ح سر گر دا نی که بسو ی ا بد یت می‌شتابد ، خروشنده و کف آلود از برا بر چشم می گذ شتند .

نغمـهٔ دلنواز تـر ی از نا ی شبا نا ن بگو ش میر سید .

نسیم دل انگیز و هوای عطـر آگین بها ر هرا سا ن با شگو فـه ها و سبزه ها ی چمن شو خی میکرد بر گها ی شگو فه ها هر یك بـه نو بهٔ خود رقصا ن از شا خه های درختان فرود آمده ودرکنار سبزه یی آرام میشدند.

باد بها ر آگنده از بو‌ی‌شگوفه ها همه را مست میکرد . گا هی هم رقص شگو فه ها ی نقره فا م وزیبا اند یشه ها یم را بد نیای د یگری می برد ، دنیا ی تخیل ورو یا .

باری در آ ن عا لم رو یا مستی و تو فا ن سیلا ب ز ند گی رابا تو فا نها و غلغله ها ی بادبهاری هما نند د ید ه و زیر لب آ هسته آهسته ز مزمه میکرد م .

زیرا !

زندگی هم بانشیب و فـر ا ز هایش همچنان به شتاب میـر ود زمانی اند یشه ها یم مرا به گذشته هامی برد به گذ شته ها ی تلـخ وز هر آ گین گذ شته که تحـت استبداد ز ما مدا را ن ظا لم و منحو س بسر می برد یم ، هنگا ـ میکه اند یشه ها یم در آ ن عا لم به‌آن گذشته های تلخ و نکبـت بار افکا ر م را می برد د فعتارشتهٔ خیا لا تم را گسسته و گذ شته‌های شادی آفرین را که پس از پیروزی انقلاب شکو همند ثور خاصتامرحلهٔ نوین و تکا ملی آ ن به من و همـهٔ همو طنا نم د ست داده ا ست ز یر ورو کرد ه بر خو یش وو طن خویش وخلقها ی قهرما ن و دو را ن‌ساز این د یا ر با ستانی می با لم .

آری !

هنگا میکه به این ز ند گی گوارا دیده مید وز م در دنیا ی خو شـی و شا دما نی غر ق اند یشه شد ه وهمهٔ تلخی ها ی زما ن فر تو ت زما مدا ری آ ن یحیی واجنت شنا‌خته شد هٔ ((سیا)) امین نا امین را فرا مو ش کرده خود را مشغو ل زمزمهٔ آهنگ ها ی د ل آرا ء و انقلا بی می یا بم .

وانگه که به خو یش د قیق‌می شوم می بینم که آفتا ب از همـه جا اشعهٔ زرین خود را چید ه است بو ی د ل انگیز شگو فه ها اتـاق کو چکم را عطر آ گین سا ختـه است.

من در کنا ر پنجر هٔ ا تا قـم خیا لا ت زندگی نوین خـو یش را تازه کرد ه و محو تما شا ی‌شگو فه های زیبا ی در ختا ن بود ه و در عالم رو یا با آ ن شگو فه ها و سبزه های چمن نجوا می کر د م.

بالا خره شب فرا رسید و ما ـ هتا ب با قر ص زر ینش سر از مشر ق کشید ه و با نور پر فرو‌غش جها ن را رنگ و رو شنا ئی دیگری بخشید ه بود و ستا ر هٔهای آسما ن هر یك به نو بهٔ خـود روشن می شدند .

من درهما ن حا لت رو یا قصهٔ زند گی محنت با ر گذ شته هـای تلخ و زند گی شا دی آفر یـن تازهٔ خو یش را که مد ت کو تا هی از آغاز آ ن سپری شد ه اسـت با ستا ر گا ن آسما ن و شگو فـه های در ختا ن در میا ن گذا شته بودم .

(پا یا ن)

لیکونکی : آستپ ویشتیا

ژباړه : د عصمت الله (عصمت)

زماژوند اولیکوالی

په دی ښه‌پو هید م چی زه له‌موره زیږیدلی و م ، خو ز ما مور به‌زه‌د د خپل عا دت له مخی تل څورو لــم او را ته ویل به یی چی ته موږدخپل کور دبا غ په یوه خونه کی‌دکډوانو تر پاڼو لاندی پیداکړی یی . دا کا ماندینی به می ویل چی نه داسی‌نه ده ، ته دیوه لګلګ له مښو کی نــه چی ز موږ د کور په سر تیر یــــده دسخو ندزانو په ا خور کی‌راولویدی خو دایوه خبره به هم زما زړه ته‌نه لویده چی ګوندی زه به په دی ډو ل پیدا شوی یم ، نو په انا پسی به‌می ورغلم او له هغی نه به می‌پو ښتنه وکړه هغی به‌را ته په ډیره‌خواخوږی ویل بچیه !مور او ترور دی یوه هم سمه خبره نه در ته کوی په اصــل کی خو ته ما هغه وخت پیداکړ ی چی له ښاه نه می خپلی غوا ته اوبه را کښلی ، داوبو پر ځای په‌سلواغه کی‌یو ځل ته راو تلی نو ژر ژر می په پوړنی کی وپیچلی او خونی تــه می یووړی .

د خپلی انا په دی خبرو به هم‌زما دزړه تسلی ونشوه ، پلار پســـی می ورغلم او ورته و می ویله چی‌زه څنګه پیدا شوی یم او له کو مــه راغلی یم ته را ته ووایه ؟ پلاربه‌می په کار بوخت او خولی به یی پــه تندی را ماتی وی سریی را پو رته کړراته وی ویله څه‌ولاړشه اوس ما پریږده چی خپل کارو کړم چی‌لوی‌شوی بیا پخپله په‌دی خبرو پوه شی‌په‌دی تر تیب، به‌یوه هم‌سمه خبره را ته نه کو له.زه دنو مبر په (۱٤)۱۸۸۹ کال کی د (هرونی زنکیف)په کلی کی‌چی د (پولتاواګو)په ایالت کی‌دی زیږ دلی یم . ز ما دودی له پــاره نسبتا ښه شرایط موجو وه ، انامــی یوه غوا درلوده ، د هغی شیدی به ټولی ما خو ړلی، همدا علت و چــی څو مره به ماشیدی څښلی‌هغو مره به زه غټیدم او چی څو مره به غټیدم

نو هغو مره به می خوراك هم زیات کاوه .

زما مور او پلار هم د هغه کلی‌د نورو خلکو په څیر خوار او بیوزلی وو. دو مره څه مونه لر له. ټولــه کورنی مو خواره وه، پلر نی نیکــه می په (لبیدن) کی مو چیتوب کاوه او مورنی نیکه می هم په (هرو نی) کی بزګری کو له ، ز ما مور اوپلار ډیر ښه خلك وه ، ددی له پاره‌چی زما ورځی ښی تیری شی او دلوبو له‌پاره ډیر ملګری و لرمه نو هغوی را ته او و لس خویندی وروڼـــــه زیږولی وو.

پر ماچی به څو مره کلونه‌تیریدله او عمر به می زیاتیدی ، هغو مره به‌می ډوډی او ګره او ځنګلی میوی ډیری خو ړلی . ځینی ځنګلی میوو به می خو له او ژبه دسوا ن په‌څیر سولو له او توږ له، خوبیا به مــی هم د هغو له خو ړلو څخه ډډه‌نــــه کوله اوّ زړه به می ورڅخه نــــه صبریده . په ګیلاسو خو به می‌هره ورځ خو له تکه سره وه. تل به‌می خو له ، لاسونه او کالی د میوو په رنګ لړ لی وو.

یوه ورځ چی زه د یوه ډنډپـــه غاړه ناست وم او د خپل مجهو ل سرنوشت په څیر می بی ربطه ا و کږی وږی کرښی په ځمکه رسمولی نوپلار می چی زه و لید مه په ډیـر ویـاړ یی وویل دا خلك به حتمـاً لیکوال شی . زه په هغه و خـــت اریان شو م چی سړی به څنګـــه لیکوال کیږی ، خوز ما د پــــلار پیشګو یی ز ما په هکله ریښتیاشوه او له څنګه چی‌تاسو نه اوس‌ښکاره ده زه یو لیکوال یم .څه پروا لری‌که زه د ګو ګول په څیر ښه او تکـړه لیکوال نه‌یم خو کیدای شی چی ز ما دپلار خبره‌ز ما په هکله نوره هـــم ریښتیا شی او زه د ګو ګول نه هـــم ښه لیکوال شم . د یوه لیکوال‌ژوند

دنورو خلکو سره ډیر توپیر لری .یو عا دی وګړی وروسته له زیږ یـدو ځوا نیږی ، زړیږی او مری ، نورنو د هغه په ژوند کی داسی کو مـــه پیښه نشته چی دیا دو لــو وړ وی چی سړی پری باندی بحث وکړی. خو دیوه لیکوال ژوند داسی‌نه دی . دلیکوال د ژوند په‌بر خه‌کی سړی پر ډیرو شیانو بحث کو لی شی . مثلا د لیکوال په ټولنیز چاپیریا ل او د هغه په تاثیر ، دده په لیکنـــو او نړی لید باندی چی د ټولنی څــه ډول شرایطو له ده څخه کوم ډو ل لیکوال جوړ کړی او د طبقا تـــی مبارز ی په لړ کی یی د چا په‌څنګ کی درولی دی ، دده هنر دغریبـــو او بیوزلو خوارو زار حالــــــت ترسیموی ، که داشرا فو درنګینو محفلونو ستاینه کوی ؟ و لی‌یـــی دسرو ښونډو او ګل و بلبل پرځای دوږو خیټو او سپیرو شونډو ساړه اسو یلی ترسیم کړی دی؟ څنګــه شاعر شو ؟ ا وڅنګه افسانه‌لیکونکی شو ؟د لیکوال د ژوند په هکلـــه په پورتنیو مو ضعاتو ډیر څه لیکل کیدای شی . اوس زه په اټکلی‌توګه دارا په زړه کو م چی زه و لی‌لیکوال شو م؟ څه عوا ملو او شرا یطـــو چی‌له ما څخه یی لیکوا ل جوړ کړ؟ او زه یی دا دبیاتو په څپاندسمندر ورګډ کړم ، کله چی ز ما ذ هــــن دماضی په‌لور یو څوګامه په شـــا ولاړ شی او بیا د ژوند اوسنی‌حالت

ته‌و ګور م، نوزه دی نتیجی تــــه ورسیږم چی را تلونکی ژ وند بـــه بالکل دیوی نه باور کوونکی حادثی او پیښی په څیروی چی ددی پیښو له پاره باید هر څوك یاپوه او لایـق ډاکتر ، انجنیر، میخا نیك شی، اویا هم د ګډو کارونو په اتحاد یه کی‌ښه تکړه ، کارګر، خونه لیکوال ، البته داز ما خپله ځانګړی رایه ده.

لیکوا ل تر هر څه د مخه د خپل ټولنیزچا پیریال اودزړ وکړی‌د ځای د طبیعت له منظرو ښو او بدوڅخه متاثر کیږی . دده هر څه زیا تـــره د همدغه چاپیر یال د خم په رنګـك کی رنګیدلی وی ، خو دا خبری بیا ترنور و دیوه (او کراینی)لیکوال په هکله زیاتی سمی ښکاری ،ځکــه د (او کراین) په روښانه شپو کی چی د آسمان دپیغلی د مخ پلو شی هره خوا خوری وی او ستـــــوری یی‌په چو په چو پتیا کی د مینو په څیر ستر ګکونه وهی او دالو ګانو دلویو ، لویو نار مونو په اړ خونو کی دناجو ګانو شنی لښتی کتـار ولاړی وی ، او داوږدو اوږ دودښتو لمنی د شنو وښو نه ډکی وی اود شبنم مر غلری پری پـــر تـــی وی ، چاپیریال ټول شاعرانه وی ، دسهار وږمی دښایسته ګلانو په څنو کـــی ګوتی‌و هی ،نو که په داسی یـــوه ښکلی او زړه وړونکی ماحول کی‌یو ماشو م لو ئیږی نو داکو مه‌داریانتیا خبره نه ده‌چی هغه دی شاعر ا و لیکوال نه‌شی. همدا خبره ز مـــاد لیکوال کیدوپه برخه‌کی هم صـــد ق کوی .

زموږ د کور تر څنګ دالو ګانو لوی فار م و او د ناجو ګانو بو ټی یی شاو خوا ته کتار ولاړو، دسهار په‌و خت کی به‌یی د لمر د طلا یـــی وړانګو په شعلو کی خاصه ښکــــلا لرله ، تابه ویله چی دز مردو شنو لښتونه دطلا وو آب ورکړه‌شویدی دسهار دشمال له کبله به چی هغه په یو بل لګیدلی او ټالی به‌یـــی وهلی ، زماله پاره به‌یی یوه په زړه پوری منظره جو ړو له ، زه‌به تـــل د طبیعت ددی زړه وړونکی ښکـــلا په ننداره کی ډول ناست وم، دخپلو شعرونو ا فسانو او نړی په هکلــــه به می فکر کاوه . ز ما د خیال‌نیلی به په بی پایانه دنیاکی هره خـــوا زغلیده، ما به هغه د چا خبره‌پـــــه ویښه خوبونه لیدله چی‌په دی کی‌په ناڅاپه زه د خپلی مور غږ د خپلو فکرونوله دنیا را بیل کړم چــــی (میله شکه)شکه ته به‌یی ناری‌وهلی (میله شکه !)ته‌ورشه وګوره چـــی دا هلك بیا څه کوی ؟بیا لکه چـــی چیرته به خپلو چور تونو کی ډو ب ناست دی ، خو پام کوه چی‌وی نه بیروی .

زه ډیر شو څهم وم کله به با م ته په چو غکو پسی ختلم. کله به‌می

خپله مورد الو ګانو په فار م کی‌دکار کولو په‌و خت کی څورو له. په اوزو به‌یی ورسپرید له او کار ته‌به می سمه نه پرینبنو وله ، یوه ورځ زموږ د غو جلی پر با م یوه کا غی ناسته وه ما چی‌و لیدلی نو په‌ډیره وار خطایی پسی ورو ختلم او غوښتل می چی دو لی په لښته یی‌وو هم خونږ دی و چی دبی پا می له کبله له بامه راغور ځیدلی وای موږ به‌می تل له مانه سر ټکاوه او پلارته وی ویل چی داهلك یوه شیبه هم کرار نه کښینی ټوله ورځ له یوه بامه ښکته کیږی او بل ته پور ته کیږی ، هغه به چی د شپی کور ته ستړی ستو مانه راغی نو په ماپسی به‌یی لښته راوا خستله او ویل به‌یی زه‌به اوس تا ته دبا م پرسر ختل کاغی نیو ل درو ښیم که مړ شی خونبه به‌وی خو زه وایم چی په دی کارونو کی به دی حتما لاس یا پښه ماته شی ، بیا به نو ټول عمر موږ درسره او ګاره یو ، ګو ډو شل به را ته ناست یی ، زه به دبړ ستنی لاندی غلی پروت وم او دپلار خبری به می اوریدلی سابه می هم له‌ویری ډیره په کراره ایستله ، چی پلار می پوه نشی چی زه ویښ یم ، مابه تربړ ستنی لاندی د پلار په دی خبره « دا هلك به لیکوال شی » فکر کاوه او له ځان سره به می وخندله .

یوه ورځ زه‌موږپرآس باندی‌سپور کړم او را ته وی ویله چی کروند ی ته یی بوزه ، خو پا م کوه‌چی‌په‌لاره یی‌ونه زغلوی‌ماد هغی خبره په‌غوږ کی‌ونه نیو له شانه می کنله چی ځنګه له کوره‌لږ لیری شوم نوآس‌ته می پونده ورکړه ا س هم لکه باد خوشی شو ما هم داسی ږ شا ځان ښه کلك کړ او د څت وینښتانو می ټینګ نیو لی و چی اس په یوه هدیره را کښیو ت ، دیوه کبر دشنختی تر شانا څا په یوه سپی راټوپ کړه . زه وبیریدم او آس هم وتوریده ، نا څاپه یی بلی خوا ته ټوپ کړل او زه یی ډیر سخت پر ځمکه را څو غار کړم . داسی چی‌د یوه‌ساعت نه‌هم‌زیات بی‌سده‌پروت‌وم ټول غړی می بیوا که وو چی په سد شو م او کور ته یی راو ستلم، نو بیا دری اونی له ځایه خوځیدای، نه شو م. رو غ ځای نه ورا پکښی پا ته شوی د ځان سره به می شکر وا یستله چی ژوندی پاته شوی یم

د پلار خبره به می چی را په زړه‌شوه نو داسی فکر می کاوه ، لکه چی ربښتیا هم زه لیکوا ل کیږم اودهمدی له پاره ژوندی پاته شو م او لکه ځنګه چی تاسو څرګنده ده ربښتیا هم همدا سی شوه .

په دی ډو ل زما دوړکتوب ارزښتنا کی شپی ورځی د خلکو او طبیعت سره تیری شوی وروسته له دی می زه مور او پلار د ښاروز کالو له پاره یوه ابتدایی ښوو نځی ته‌و لیږلمه په ښوونځی کی موږدوه کسه ښوونکی درلودل چی‌یو یی (ایوان مکسیموویچ)نو میده او بله (ماریا) نو میدله(ایوان مکسیموویچ) پوخ سنه ،ډیرمهربان اوزړه‌سواندی سړی وو، .(ماریا) یوه زړه ښځه او په ونه ډیره ټیټه وه ، هغی‌به تل خپل شال له ځانه تاو کړی وو، چی ټوخل به‌یی نو خپل لاس‌به یی خولی ته نیولی و ، په ډیره مینه به یی موږ ته لوست راښووی او له هر هلك سره‌به یی لاډیره خواخوږی څرګندو له په موږ هم ډیره ګرا نه کېږ مې لکه خپله مورهغی ته هم موږ داسی نه ښکارید و لکه پردی زامن دواړو ښوو نکو به په پوره مینه او ا خلاص‌موږ ته لوست وایه. یوه شیبه به‌یی هم وزګارنه‌پریښودو دوی به خپله هم وزګار نه‌کښیناستل تابه ویله چی څوكډیی څارنه کوی ، سره له دی چی پلټونکی (تفتیش)به کال کی‌یو ځل هم نه را تلی خو زه اوس فکرکوم چی دهغو څار و نکی دهغوانسانی وجدان اوویښ ضمیرو که، نه نوبل څوك خو هلته نه‌و .

په ما دواړه ډیر ګرا ن وو. آ ن تردی چی د (مکسموویچ) هغه زړور خطکش هم راباندی ګران و . ده‌به ټول هنکان په خط کش‌و هل هغه وخت دو د هم همدا سی و ، خوزه به‌یی یوازی هغه وخت و هلمه چی لاسونه به می په رنګ ککړ کړی و اوس چی زه د خپل ژوند کیسه لیکم نه پو هیږم چی (ایوان مکسموویچ) به چیر ته وی مړ به وی که ژوندی ؟خطکش به‌یی چیر ته‌وی؟ هر څنګه چی‌و خو ما د لیکنو په سبك کی دده د جدی شخصیت اغیزه ډیره زیا ته ده . زه به لیکوال شم خونه دایوا ن مکسموویچ ا و مهربانی ماریا له‌پاره . ماته اوس هم د هغوی په مخکی ځان هماغه کوچنی هلك ښکاری چی لاسونه به یی تل به رنګ ککړو ، او په ټولګی کی‌به غلی ناست و.

دښوو نځی دو خت هغه ټول ښه ا وبدز ما د ذهن په‌پرده د سینما د خوځنده تصو یرونو په څیر یویو تیریږی . زه هماغه و خت هم ،خپلو دغوښوونکو د با دار او مزدور په توپیر پوه کړی وم. کله چی به زه مور او پلار زموږ د کلی خان کره لیږله نورا ته ویل به‌یی چی‌کور ته ورننو تلی نو تر هر څه لو مړی به د هغوی د نرو او ښځو لاسونه ښکلوی .زه نه پو هیدم چی‌و لی‌ې پلار ماته ا مر کاوه چی د هغوی لاسو نه ښکل کړم . ربښتیا هم زماد هغه و خت د ښوونځی ځینی شیا ن اوس ښه‌نه په یا دیږی مابه چی د هغو لاسونه ښکلو له نو داسی دیی راوړاندی کړل لکه چی‌پر مایی دلاسونو ښکلو لوپوره حق وی، خو کله به‌چی لږ شاننه کار هم را نه وران شونو شور زوږ به‌یی‌جوړکړ‌په پښو به‌یی په لښته و هلمه. ربښا ورځ به‌یی راباندی توره شپه کړه . زه به ژر رژ په خاړ پو څودبرنه ی کوم اړخ ته‌پټ شوم او له‌ځا ن سره‌به می ویل آخر به ا نقلاب راشی استثمار کوونکی شیشکی به بیا موږ ددی دو مره کلونو زاهیسی چی ز موږ وینی څبیښلی او پړ ی پړسیدلی کسات درنه ا خلو ما چی لومړ نی ښوونځی خلاص کړ اوکورته را غلم نو پلار می راته ویل چی دالوست او لیك ستا له پاره بس‌نه دی زه په دی د (زنکیف) ښوونځی ته‌واستو م چی هلته لږ نور لیك او لوست هم وکړی . هغه دی چی خلاص کړ نو بیا به ګورو چی له تانه څه جو ړیږی . ما د (زنکیف) ښوونځی هم خلاصه کړه ، د زنکیف دښوونځی دبری لیك تر ا خیستلو وروسته ماکو لی شو ل چی‌د پوستی او تیلګرا ف په څا نګه کی څوار لسمه رتبه کاتب شم،داکتوبر انقلاب د مخه له ټولو نه کښته رتبه همداوه، خو څرنګه چی‌زه‌دیار لس کلن وم او قانونی سن ته‌نه وم رسیدلی ،نوبیا می هم وظیفه ترلاسه نه‌کړای شوه، نو ځکه‌خپل کور ته راستو ن شو م، پلار می را ته ویل چی‌ته باید نوره زده کړه‌هم‌وکړی.

ځکه تر اوسه لا کو چنی یی ، رسمی کارنه شی کو لی، خو زه‌څه وکړم کو م لری ځای ته دی هم نشم لیږلی ، ته پو هیږی چی ستا نه پرته‌ز ما دو لس ماشو مانډ ور هم دی چی په هغو هم باید لږ څه زده کړه وکړم، خوسره له‌دی ستو نزو هم ز ما مور د (کیف) د ښار پوځی طبی ښوونځی ته وا ستو م په (کیف) کی‌یی موږ په‌یوه مو ټر کی وا چو لو او په ټول ښاریی وګرځولو د موټر دروازه او کړکی هم خلاصی وی. د ژمی سوړ با دهم لګیده ، تر څو چی خپل ټاکل شوی استو ګنځی ته را تللو ، نو له سړو رپیدلو زه اریان وم چی و لی‌یی داسی وکړل . ماچی ښوونځی خلاصه کړه ، نو دیوه ډاکترمرستیال شوم خو بیا می هم لوست پری‌نه ښود او تل به می مطالعه کو له تر هغی چی زه دپو هنتو ن از موینی ته چمتو شو م، ز ماعمر به ښا یی په‌هغه وخت کی ددیرش کلونو په شاو خوا کی‌و خو اوس په روسیه کی‌خلك په درویشت کلنی‌کی دزده کړی دوره خلاصوی او ښه تکړه ډاکترا ن انجنیرا ن، ښوونکی ا و همدا رنګه په نورو څانګو کی دکار وړ خنګ ځینی جوړیږی .

ما په (۱۹۱۹) کال کی په‌لیکوالی پیل وکړ په دی و خت کی زه پوره دیرش کلن وم له هغه و خت‌راهیسی تراوسه څه نا څه لیکنه کو م، ز ه فکر کو م ستاسو له‌پاره به دا هم په زړه پوری وی چی سړی څنګه لیکوال کیدای شی ؟ تر هر څه‌دمخه سړی باید دا ملا او إنشا په اصولو ښه پوه شی د جملی په رغښت، لنډوالی اوږ دوا لی او په ځای کارونی وپو هیږی چی دیو ی ښی لیکنی له‌پاره ضروری د ی همدارنګه باید سړی ډیره ژوره مطا لعه وکړی. د خپل وخت زیاته برخه په مطالعه تیره کړی نه په لیکنه ، که مطالعه ډیره وی نو لیکنه به خپله‌آسانیږی. بله خبره داده چی تاسو باید په لو مړی ځل داسی نکرونه و کړی چی ز ما لیکنه خو دپو شکین، شیف چنکو ، چیخوف، ایوا ن فرانکو او مایا کو فسکی په څیرنه ده او یایی زه دد وی په څیر نه‌شم لیکلی نو باید چی ویی نه‌لیکم او یاداچی په لیکنه کی د هغوی پیښنی و کړی. تاسو باید د کلاسیکو لیکوالوآثار ولولی اودهغی څخه ګټه و ا خلی خوباید چی په لیکنه کی د هغوی اسلو ب ته تسلیم نشی . باید چی په خپل خاص طرزیی و لیکی که داسی ونه کړی نو په تاسو کی‌به دنوښت استعدا د وده ونه‌کړی .

پاتی په ۵۰ مخکی

بررسی مختصر از وضع زنان کشور

ووظایف آنان در این مرحله تاریخ

قسمت دوم

در این عصر زنا ن منور و بـا احساس شهر کابل با نشر او لین جریده یی بنا م (ار شاد النسوا ن) در ۱۹۲۲ جهت بیداری و آگا هی زنان گا م مهمی بر دا شتند . این نشر یه شامل مو ضو عا تی ا ز جهان ز ن چو ن تدبیر منزل ((صنعت خیاطی ، شعر وادب ، دا ستا ن ها وحوادث و اخبا ر دا خلی و خا رجی بود .

همچنا ن تا سیس چند با ب مکتب نسوا ن ، تشکیل ا نجمن حما یت نسوا ن در سا ل ۱۹۲۸ و اعزام یك تعداد د ختـرا ن غر ض تحصیل به خا رج تا ا ندا زه یی در بیدا ری زنا ن نقش ارز نده یی را با زی نمود ه ا ست .

با تا سف با ید یاد آور شد که دوره این نهضت کو تاه و ناپایدار بوده و تجاو یز دو لت بـرا ی رهایی ز ن از قید ا سا ر ت وبیداری شعور و سهم گیری شا ن در ا مور اجتما عی با د سایس شو م امپریا لیستها و ار تجا ع دا خلی نقش بر آب شد .

در دو را ن تسلط خا نواده نادری رسوم و عاد ات قرو ن و سطا یی در کشور ما نع شگفتن اراده ، عواطف و تفکر زنا ن در ا جتما ع مـا شد .

اما زنان دلیر ورز منده افغانستان نه تنها در طو ل تا ریـخ مبا رزا ت آزادی خوا ها نۀ شا ن بلکه خو شبختا نه در همه سا حا ت زندگی ملی سهمگیر ی شا ن ر ا ا براز دا شته و برای بلند بر د ن سطح زند گی ماد ی و معنو ی خویش قد م های مفید وارزند ۀ بـر دا شته ا ند . ا نا ن و قتی نگریستند که وطن شا ن درمعرض خطر تجاوز اجنبی قرار گر فته ا سـت دو شا دوش برا درا ن خود درسنگر های دا غ مبارزه بیهرا س رزمیده ا ند .

بنا بر همین خصلت رز مند گی وتلا ش ها ی پیگیر این ز نا ن بـا شهامت بود که زما مدارا ن وقـت مجبور گر د یدند بتا ریخ دو م سنبله سال ۱۳۳۸ نهضتی را ، براه اندازند وپرده ازروی ز نا ن کشور ما ن که یك عمر محرومیت را متحمل شـده بودند بردارند .

در او خر این دوره عدۀ محدود از ز نا ن شهری امکا نا ت د ست یا بی به تحصیل و سهم گیری در امور ا جتما عی ، اقتصادی وسیاسی را ه یا فتند . اما این ا مر به هیچ وجه به مفهو م آزادی وا قعی ز ن نبود ، سا لهای بعد از ۱۳٤٤ برای زنان آگاه و مترقی کشور، سال‌های از مایش وتجربه .سال های مشحون از شور وشوق مبارزه متشکل ودموکرا تیك ایجاد ساز مان دموکراتیك زنان افغانستان و تصویب مرام نجات بخش آن درسا ل ۱۳٤٦ بـوده است .

سازما ن دمو کراتیك ز نـا ن افغا نستان که وار ث عا لی تر ین سنن مبا رزا ت ضد ا ستعما ر و ضد استبداد ز نا ن کشور ا سـت همز ما ن با تا سیس حزب د موکرا تیك خلق افغا نستان در ۱۳٤٤ تو سط دو کتو ر س اناهیتاراتب زاد شخصیت بزرگ ملی وانقلا بـی افغا نستان پایه گذا ری شد ومبارزا ت رها یی بخش خود را بـه حیث او لین سازما ن توده یی د ر کشور بصور ت متشکل آ غـا ز نمود . سازما ن ز نا ن علی الر غم موانع و د شواری هـای نا شی از تسلط نظا م فر تو ت فیو دا لی در کشور توا نست مبا رزا ت ز نا ن بلاکشیده کشور را به خا طـر تا مین حقو ق و آزادی ها ی دموکراتیك ز نا ن شجا عانه و فعالا نه رهبری کند و در پیکا ر ضد ارتجاع ضد استبداد و امپر یا لیزم دو شادو ش مردا ن اشترا ك و رزند ودر تشکل ز نا ن مبارز و وطنپر ست کشور در ار تقا ی سطح شعو ر ا جتما عی و سیاسی آنا ن ، د ر تظا هرا ت ، اعتصا با ت میتنگ ها و مارش ها ی زحمتکشا ن وطن، در مبا رزا ت ا نتخا بی و پا ر لما نی ودر تا مین برابری حقو ق میا ن زن و مرد در همه شئو ن زند گـی نقش بزرگی را ایفا ء نموده است.

انقلا ب ثور که در نتیجه مبارزات طولا نی توده ها ی زحمتکش د ر را ه آزادی وا قعی از قید هر گو نه ستم استثما ر و عقب ما ند گی به پیروزی رسید و تو جه جد ی خود را برا ی بهبود و ضع ز ند گـی زن و تا مین برابری حقو ق میا ن زن و مرد در تما م عر صه ها ی زند گی مبذول دا شت در بد وام جهت بر آورد ه شد ن این ما مو ل پلان ها ئی را روی د ست گر فت.

سازما ن دمو کراتیك ز نـا ن افغانستان در امر پیروزی انقلا ب شکو همند ثور ، درامر حفظ واستحکام دستاورد های آن ، در مبارزه بـه خا طر سا ختما ن جا معه نو ین ، در پیکا ر مقاومت علیه د سا یس و توطئه ها ی شو م ار تجا ع داخلی وامپر یا لیزم بین المللی ، در راس امپر یا لیزم امریکا ارتجا ع نظا می پاکستان و عظمت طلبا ن چینا ئـی در ا مور داخلی کشور ، در کنـار حزب د مو کراتیك خلق افغا نستان ، و تما م عنا صرو طنپر ست و انقلابی کشور فعا لانه رزمید ه است ودرین راه ازخود گذری‌ها ، قربانی ها و محرو میت ها ی ز یاد ی را متحمل شد ه است .

سازما ن دمو کراتیـك ز نا ن افغا نستان از هما ن نخستین روز ها ی مو جو د یت خو یش پیوسته کو شید ه است تابه اتکاء بـه نیروی پر توا ن ز نا ن قهر ما ن وطن ، در عر صه رز م و پیکـا ر طبقا تی همواره د لیر و استوار چون ملا لی ها در صف مقد م نبرد مرگ وزندگی ، در راه آزادی ، دموکراسی ، تر قی ا جتما عی صلح وخوشبختی شگو فا نی و طن علی ا لر غم مسئولیت ها ی عظیم تر بیه او لاد و طن در صف او ل نبر د دو شا دو ش ح.د.خ.ا قرار گیرد و حما سـه جاو یدا ن نبرد ضد ا ستبداد و ضد ا ستعما ری ما در ا ن و خوا هرا ن هموطن خود را جاو یدا نتر بسازند وبه خاطر آر مانهای وا لای تـوده های ز حمتکش کشور فعا لا نه سهم انقلا بی خو یش را ایفا ء نما یند ودر راه تشکل و بسیج ز نـا ن رز منده در همه زمینه ها ی اقتصادی سیاسی و اجتما عی هما نـنـد همه ز نا ن انقلا بی و متر قی جهان رسا لت ستر گ تا ریخی خو یش ر؛ ادا نما یند .

امابا تاسف باآغاز بد شگون دوره سیاه (امین) و با ند خیا نت پیشه حرفوی و بی فر هنگ و ی سازمان دموکرا تیك زنا ن کشور در معرض پرا گند گی ، ا فترا ق و تشتت قرار گرفت . امین و با ند فاسد و ی خوا ستند تا این سازمان رز منـده وپیکار جوی ز نا ن ازاده و طن را به بیرا هه بکشند ، از نفوذواعتماد وسیع توده یی و محتوای انقلا بی عاری سازد و این سازما ن مبارز زنا ن کشور را که در فش گلگون مبا رزات قهر مـا نانه مـا دران قهرما ن خو یش را بدو ش داشت و با هزا را ن سرود رزم و پیکار انقلا بی، همواره به دژ سیاه ستـم طبقا تی و محرو میت ها ی اجتماعی قرون یو رش میبر د ، مورد حملـه نا جوا نمر دا نه قرا ر د هـد، امین و با ند فساد پیشه و ی د ر پهلوی هزارا ن جنا یت نا بخشودنی به چنین عمل ننگین هم پر دا خت وصدای هزارا ن ا نسا ن محرو م، مظلو م و محکو م ، کشور در شهر و روستا در تحت چکمه ها ی سیاه استبداد فا شیستی خو یش خفـه ساخت . امین با کینه حیوانی پلیدش چون دژ خیم تبه کـار ده ها ز ن انقلا بی و طنپر ست کشور را به خصو ص ز نا ن قهرما ن مبـارز سا ز مان دمو کرا تیك ز نـا ن

بقیه درصفحه ۳٤

باچخوك چخم دختر مبارز کمپوچیا آشنا شوید

چخوك چخم دوشیزه قهرمان مردم کمپو چیا در ولایت پنو م پن در دهکده ترو پستینگ تو لد یافته اگر چه فامیل وی کار و زحمت را دو ست دا شت مگر با آن هم بو فامیل تهی دست وفقیر بودند از سویی در مورد سروسامان بخشید ن زندگی.

ده طفل در مورد اینکه آیا اطفال مکتب نو شت و خوا ن را بیا مو- زند یا خیره اصلاء فکری نکر ده بودند ز یرا اقتصاد فا میل تقا - ضای این مصارف را نمی‌کرد با آن هم برادر بزرگ وی اند کی تعلیم را در کلیساء آمو خته و کمی‌سواد دا شت .

طفو لیت چخو ك چخم به پا یا ن رسید و خیلی ز ود بپا یان رسید ز یرا در و قت جنگ خواهی نخواهی اطفال بنا به مجبو ریت زود بزرگ میشو ند چخو ك‌چخم به زود تر ین فر صت یك پار تیزان خو ب شد و بر علیه مستبد قر ن لون نول حکمفر مای مستبد و دست نشاند ه امریکا به مبارز ه همت گما شت .

چخو ك به را هنما یی گرو پ عملیات می پر د اخت و لی هنگا م ضرو رت به جنگ میر فت و حتی در میدان‌نبرد در جنگ ها ی تن به‌تن حصه میگر فت در ما ه‌اپریل ۱۹۷۵ جلاد معروف پول پوت کمپو چیا را اشغا ل نمود و او لین اقدا م وی عبار ت از بر قرار سا ختن رژیم ((نظا می مطلق)) بود .

در اکثر نقا ط‌کمپوچیا((کمون)) های راکه در وا قعیت دست مراکز ز جر و شکنجه بود ایجاد نمو د وحد اقل از وسایل ز ند گی در آنجادیده نمیشد و اشخا صیکه در کمو ن ها دست به مقا و مت میزدند جا بجا تیر با را ن‌میگردید.

برادر بزرگ چخو ك چخم نیز بر ضد رژیم پو ل پو ت به‌مبارزه آغاز نمود واو را درمزرعه برنج وحشیا نه با خا لی نمو د ن یك شا ه جور به قتل رسا نید ندعساکر پول پوت خو ا هر چخو ك را با خود بر دند واز آ ن‌ها‌تاحال اطلاعی نیست ممکن آن‌ها نیزدرراه آزادی شهید شده با شند و دوبرادر دیگر وی نیز مفقود الاثر میباشنددر کمو ن ها بدون در نظر گر فتن وضع صحی اشخا ص کار های اجباری بلا وقفه ادامه دا شت و افراد مسلح کنترو ل مینمود ند تا کسی در ا جرای اعما ل شا قه سهل انگاری نه نما ید وا لدین چخوك چخم همه این اعمال راتحمل نتوا نسته و در کمو ن هلاك‌شد ند وبرادر کو چك چخو ك که صر ف هجده سا له بود در جنگ تن به‌تن شهید گردید . چخوك چخم فعلا ء در پنوم پن به تنهائی زندگی می نماید. بعداز پیروزی وطن پرستان و سر نگو نی ر ژ یم خون- آشام پول پو ت جبه ملی نجات کمپوچیا تشکیل شد ودر چو کا ت آن کمیته ملی زنا ن نجا ت کمپو- چیا نیز تشکیل گردید. و چخو ك چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب گردید . کمپو چیا در سا ختما ن جا معه نوین تنها نبود ه بلکه تما م جها ن متر قی از آ ن ها پشتیبا نی می نما ید کمیته ز نا ن نیز از ین پشتیبا نی بی بهره نبوده وو ظیفه سنگینی را بدو ش دا رد چخوك چخم دا کتر طب میبا شد و بزرگتر ین ارزوی وی اعمار و ایجاد شفا خا نه ها کو د کستا ن هاو شیر خوار گاه ها وقرار دادن آن ها در راه خدمت به خلق ر نج دید ه کمپو چیا میبا شد و طن پرستان کمپوچیا که‌چخوك چخم یك مثال ز ند ه آ ن ها میبا شد با رو حیه عا لی وطن پر ستی‌شب و روز برای عمرا ن وطن خودمبارزه خستگی نا پذیر خود راادا مه مید هند .

شعر تشویقی

شعر از سیما احمدی محصل سال دوم پوهنځی طب کابل

دختر افغان

ای تاج افتخار وطن د خت آریا
ای بانوی وطن
ای بازوی د لیر نبرد های ضدظلم
ای آبروی شرق
بازهم خطاب بتوست بتو ای‌گلشن حیات
ای دخت این وطن ازنسل‌آ ریا
ای خواهر دلیر بیا نهضت بپا نما
زیرا که‌بازهم جهانی ، جهان تست
برخیز ودوش بدوش دلیران‌صلح‌خواه
برضد دشمنان وطنت قیام کن
آشکار کن چو روز همان غیر ت‌قدیم
بیدار کن نبوغ‌ملالی به قلبها
بر اوج افتخار به جهانیان پیام ده
بر دختر عرب
بررزمجو د ختر و یتنام‌قهر مان
باخلقهای پیشرو نیکاره و حبش
پیوند کن رشته ا تفاق را
برخیز تاکه د ست صفا آفرین‌تو
بنیاد جنگ را ززمین سرنگون‌کند
بر خیز :
باجمله خلقهای جهان همنواباش
برضد استعمار
برضد تفرقه های نژا د یها:





اطفال امروز

لزوم آموزش قبل از مکتب

در بسیاری از ممالك جهان ، آموزش اجباری از سن ٤ سالگی شروع میشود . باوجود اینکه تعداد زیادی از متخصصین تعلیم و تربیت در دوره قبل ازمکتب معتقدند که مدارس قبل‌از مکتب وکودکستان برای کودکان وجود داشته باشدولی این موضوع که تمام کودکان باید تربیت مدرسه ای راازسن سه یا چار سالگی شروع کنند هنوز تردید وجود دارد . بعضی عقیده دارند که شروع مکتب یا مدرسه درسنین پایین باعث جدا شدن کودك ازخانواده اش میگردد و بسیاری ازخانواده هاخود میتوانند محیط مناسب برای تربیت وآموزش فرزندانشان به وجود آورند.

البته بحث دراین نیست که آیا کودکان در سنین پایین نیاز به نگهداری و تربیت دارند یانه؟ بلکه صحبت در اینست که به چه‌نوع تربیت احتیاج دارند ؟

کودکستان ومدارس باید برای اطفال جای خواستنی باشد و احتیاجات جسمانی ، ذهنی ،عاطفی واجتماعی آن کودکان در طرح‌ریزی پروگرامها درنظر باشد تشخیص بین دو اصطلاح ((تعلیم و تربیت سالهای اولیه))و((مدارس ابتدایی)) در اینجا لازم به نظر میرسد((تعلیم وتربیت سالهای اولیه)) معمولا به پروگرام اشاره میکند که تاکید زیاد برروی آموزش اولیه دارد مانند پروگرام کودکستان یا صنف آمادگی که کودکان رابرای ورود به صنف اول آماده میکنند یا مدارس ابتدایی که هدفهای گوناگون



پرورشی که شامل مسایل اجتماعی عاطفی ویا پرورش جسمانی میشود دارد. کودکستان ها اکثرامحلی برای نگهداری کودکانی هستندکه‌مادران آنهادرخارج از منزل به کاری اشتغال دارند ویابه دلایل دیگری قادر به نگهداری از فرزندانشان نیستند .

روانشناسان معتقدند که در کودکستان ها بایست هدفهای پرورشی باشند نه طرح آموزشی تغییراتی که در سالهای اخیر کودکستان هاوشیرخوارگاه به وجود آمده یکی هم کم کردن تعداد کودکان دریك صنف ودیگری یکجا کردن گروههای اطفال سنین مختلف بایکدیگر است .

از طرف دیگر تحقیقات اخیر در روانشناسی‌نظر مردم را نسبت به‌ثابت بودن هوش ، تغییر داده و محیط‌و تجربه را در پرورش هوش موثر دانسته است . در نتیجه‌عقیده براین شده است‌که در جهت رشد فکری رابطه مستقیم با محیطی که کودك دران بزرگ میشود دارد باید در درجه اول محیط زیست‌آنها راشناخت وبعد دربرنامه ریزی و تنظیم پروگرام کودکستان احتیاجات آنهارا در نظر گرفت .

آنچه که برای اکثریت کودکان وجود دارد واز محیط سرچشمه‌می گیرد محیط ناآرام و تعداد زیادافراد دراطاقهای کوچك ومحدود و در نتیجه نداشتن فضای لازم برای حرکت وفعالیت وکمبود وسایل آموزشی میباشد. دلایل دیگری که ازمحیط متاثر میشود و ممکن است‌باعث عقب ماندگی درپیشرفت تحصیلی وکم شدن حس کنجکاوی در دوران اولیه زندگی شود نداشتن کتاب ومجله و عکسهای رنگی درمنزل وکمبود اسباب‌بازی وامثال اینها است .

برای تشخیص احتیاجات‌کودکان باید رابطه نزدیك ودوستانه بین والدین ، متخصصین تعلیم وتربیت وسایر مقامات مسئول برقرار شود در گذشته شاید لزومی‌دربرقراری این ارتباط دیده نمیشد و کودکستانها ومدارس به صورت امروز وبه این تعداد وجود نداشت ولی امروز که تربیت وپرورش کودکان از سنین خیلی پایین شروع

اطفال باید تربیت مکتب را از سن ۳ الی ۴ سالگی شروع کنند

می‌شود وکودکستان وغیره جاها ی پرورشی بوجود آمده است بنظر میرسد که باید همکار ی نزد یک بین اعضای خانواده ومدر سه‌وجود داشته باشد . در اینجا نبا ید این طور استنباط شود که شیر خوارگاه یا کودکستا ن رفتن برای پرورش کودك ضرور ی است . بسیار ی‌از خانواده ها و والدین میتوانندمحیطی بس آموزنده ترومفید تر از ین جا هابرای پرورش فرزند ا نشان به وجود آورند ولی چو ن‌تعدادمادرانی که‌در بیرون از منزل به‌کار اشتغال دارند روز بروز بیشتر میشودوجود شیر خوار گاه ها و کود کستان ها که علاوه بر نگهدار ی کود کا ن به پرورش ویادگیری آنان نیزکمك می نما ید لازم به نظر میرسد .

موضوعی که در اینجا باید به آن توجه نمود آرزو هایست که مادران برای فرزندا ن خود دارند .

بخصوص مادرانی که خود فرصت وموقعیتی برای تحصیل ندا شتند مایلند که‌فرزندان شان‌تحصیلات‌عالی داشته باشند ودر آینده صا حب شغل ومقام آبرو مند گردند ولی آنچه که باید درنظر داشت اینست که آرزو داشتن بدو ن سعی‌کردن شخص رابه آنچه که میخوا هد نمی رساند . بعضی مادرا ن حتی نمی توانند این مسئله را در ك كنند‌كه برای فرزندا ن خرد سالشا ن‌معلم هستند آنها حتی نمیدانند کدا م حرکا ت رفتار وکار مهمی آنها را کودك یاد میگیرد وچه کار ها یی مانع یاد گیری اومیگردد.

مادران باید بدانند و آگاه باشند که رابطه گرم ومحبت آمیزبزرگ سالان با کودکان بسیار لازم‌است در بسیار ی ازخانه ها که وا لدین هردو بکار خار ج از منزل اشتغال دارند طفل از محبت ایشا ن کمتر مستفید می‌شود که اکثرا با عقده های زیاد دست وگریبا ن می‌باشند همچنان درك و آ گا هی بیشتر مادرا ن برای کمك‌به فر زندانشان درمنزل یامدارس شر کت وا لدین در پروگرا م های مکتب وکمك گرفتن ازآنها در طر ز تدریس و غیره حتمی بوده ودارا ی مزایا ی زیاد است .در درجه اول پدر یامادر (بخصو ص مادران که‌فرصت‌بیشتری دارند) فرزند خودرا در محیطی‌خارج از منز ل بـا کودکانی دیگر غیر از فرزندا ن خود به بازی مجبوربسازند بسیاری اوقات رفتار اطفا ل در مدرسه بامنزل تفاوت دارد که‌شاید مادران ازان بی اطلاع باشند . شرکت آنان در پرو گرام‌های کود- کستان فرصتی است که ما درمی تواندرفتار دیگران رابا فر زندان خود ببیند وشاید به بسیار ی از خصو صیا ت اخلاقی فر زند ش‌که به علل گوناگو ن (اشتغال به کار منزل رسید ن به سایر اطفا ل و همسر وغیره) آنهارا نشناخته باشد پی ببرد شرکت در صنف به عنوان معلم بخصو ص برای مادرا نی که تحصیلا ت زیاد دارند ممکن است باعث تقویت حس خودی و اعتماد گردد واحساس کنند که تنها وظیفه آنها زن خانه بودن نیست بلکه می توانند ازجها ت دیگر به کود کا ن خود ودیگران کمك نمایند .

ازنظر کودك خرد سال نیز دیدن مادر در محیطی غیر از منز ل ودور ازسایر افراد خانواده بی فایده‌نیست اگر کودکی تنها فرزند خانوا ده است وتما م توجه مادر در منز ل فقط به‌او معطو ف میشود دراینجا یاد میگیرد که مادر او یك معلم است وباید وقت خودرا باسا یر شاگردان صنف تقسیم نما ید که درنتیجه کودك مفهوم کلی شر یك شدن)) را یاد میگیرد . اگر کودك خواهر وبرادر دیگر ی در منز ل دارد. . در اینجا فر صتها یی‌پیش میاید که مادر راتنها وبدون‌مزاحمت دیگران در کنار خود ببیند .تربیت مادران به‌عنوا ن معلم در منا ز ل نیز بسیار سو د مند است و می تواندآنها رابرا ی کمك و تدریس به فرزندا ن خرد سالشا ن درخانه کمك نماید .

چند فرضیه اساسی که در رابطه محیط با یاد گیری وجود دارد و در تربیت مادران به‌عنوان معلم با ید درنظر گرفته شود عبار تند از :

۱ ـ کودکان بسیار ی از چیزها را از محیط خود میاموزند و محیطی که فاقد وسایل آموزشی است نه تنها نمیتواند رفتار هوشمندا نه‌را د ر کـو دك تـر غیب کند بلکه به او یاد میدهد که این‌وسایل مهم نیستند.

۲ ـ گپ ها و صحبت ها ی‌کودك در واقع با مدل کلا می که درخانه وجود دارد شکل میگیرد .

بادرنظر گرفتن فر ضیه ها ی بالایك پروگرا م موثر تر بیت برای کودکان باید شامل فعا لیتها ی به خصوص برای یاد دادن به خرد سالان باشد که این آموزش از موقعیکه کود ك سه ماهه است‌باید شروع شود وتا قبل از ورود به کودکستان ادامه یابد . این فعالیت ها باید طور ی تنظیم شود که‌باعث ایجادحس خودی، اعتبار درما دران گردد وآنها را باوسایل آمو زشی مفید واستفاده ازآنها در یاد دادن به فرزندا ن خود آشنا سازد .

برای تدریس به کودکا ن معلمی که دارای خصلت های شبیه مادران است وبه خصو ص برای این‌منظور تربیت شده موثر تر میباشد .

معلمین باید لااقل هفته ای یکبار به منزل کودکان بروند تااز نزدیك تاثیر تدریس خودرا مشا هده و ارزیابی کنند . در صنف نیزمعلمین طرز ساختن وسایل آموزشی ساده و ار زان قیمت رابه ما دران یاد بدهند. در مواردی که ما دران به عنوان کمك معلم به کودکستا ن ها میروند از نزدیك میتوانند طر ز استفاده از وسایل وتاثیر آن را در یاد گیر یها ی کلی مشاهده کنند .

گاه رفتن

گاه رفتن که به چشمت می بینـــم
یاد شب های ز مستانی می افتـــم
ورهی بی پایان .

رفعت حسینی

چترعشق

از : ناصر طهوری

دگر زمهر خود ای مهربان دریغ‌مکن
دلت ز عشق من ای دلستا ن‌دریغ‌مکن
بیا و باز ز مهر و ثبا ت گوسخنی
نبا شد ار زد لت ، از زبان،دریغ‌مکن
ز خشکسا لیی مهر تو،د شت‌دل‌خشکید
ز ابر جود خود ای آسمان دریغ‌مکن
زمان ما کـــه زما ن شکست عـــاطفه هاست
به من ز عا طفه در این زمان ، دریغ مکن
به دشت تب زده قلب من چوپای‌نـهـی
ز چتر عشق خود ، این سایبان دریغ مکن
من‌آن خزانزده باغم که برگ وبارم ریخت
بهار من ! تو ز سیر خزان، دریغ‌مکن
کنو ن که خرمن هستی ام ازنگاهت سوخت
نگه ز شا عر آ تش بیا ن دریـــغ‌مکن
ترا ، ز بهر پر ستش، چو ب ترا شیدم
و فا ز بتگر خود ، چون بتا ن،دریغ مکن
مبادا‌ینکه چوبـــت بشکنم تـــرا‌یکروز
محبت از من آ شفته جـــا ن‌دریغ‌مکن



بهار آمد ولی من پیر زارم
بهار رفته ام را یاد دارم
شگوفه گشته برف و ریم
بدوش ناتوان دهر بارم

جهان بیدل

تا اثر بخشیده است طبع روان‌بید لم
حیرتی‌پیچیده از طرز بیان بیدلـــــم
جـــذ به اندیشه ها ی جا و دا ن‌بید لم
میکشد پیوسته بر خود در جها ن بیـــد لـــم
در گلستا ن معا نی نغمه خـــوان بید لم
زان‌جهت‌دانند هـــمه که نکته دا ن بید لم

دامن الفت گر فتم من بـــپا س‌نام عشق
تا مگرزین شیوه بستانم‌هوس ازکام‌عشق
بی خبر از رمز سر پوشیدهٔ فـــرجام عشق
عاقبت‌گشتم درین ره پایبند دام عشق
چو ن درین فن پیرو ی ازپیروان بید لم
مخلص خا صی ز جمله مخلصـــــا ن بید لـــم

از کلام و شعر بید ل می چکـــددرو گهر
هر کتا بش‌راب سی ار جی بود از کـــان ز ر
سیم و زر ار قیمتی دارد به نزدگنجور
این متاع‌را ار زشی باشد ببا زار هنـــــر
گردرین سواد پـــی‌جنس گـــران بید لم
بید ل‌دلدا ده از بید لا ن بیـــد لــــــم

تا به بحر آر زو جز ر و مد تـــوفانهاست
سیر فکرت‌را در آن پهنا بسی دو رانهاست
گر چه در پیچ وخم هر موج آن‌طغیانهاست
کشتی ذوق‌مرا هم اندر ا ن جولا نها ســـــت
در تلا ش گو هـــر نقد عـــــیا ن‌بید لم
رفته ازخود درمحیط بیکرا ن بید لـــــم

« فیضیا» از هر طرف گلبانگها آید بگوش
نغمه های‌ساز عشرت می کندهردم خروش
هر نوای جانفزا یش می برد مارازهو ش
چاره خودرا همی خواهم ز پیر می فروش
در رگ هر پرده رنگ داستان بید لـــم
می فزاید برحـــلا و ت ا ز زبان بیـــد لم

نورمحمد «فیضی» اسفنده نی

پسرلیه ستړی مه شی

پسرلیه ستړی مه شی سروګلوسره راغه
قدم دی مبارك شه‌دمیلو سره را غــــه
پسرلیه ته راوړی مونږ ته خوښی، خولی ، ګلونه
رنګین دی‌په‌راتلوشی داسپیره ، سپیره‌واګونه
چی ګلزار د ښتو دا مان شی دموجو سره راغه
قدم د ی‌مبارك شه سروګلو سره را غه
چی په غاړه کی امیل او ښکلـوبیغلوته زیورشی
غنچی، غنچی ، ګلونه جنکوته‌پـاس په سرشی
غاټول ، ریدی په لاس‌هم‌چمبیلوسره راغه
قدم دی مبارك‌شه د میـلو سره ر ا غـــه
پسرلیه ستاراتلوته مونږلرودیرامیدونه
ښکاریږی په خیروکی دخوښی‌نوی سازو نه
خوانان چی ټول خمار کړی‌دنیشوسره را غه
قدم د ی مبارك شه د میلو سره ر ا غـــه
دستا سو په را تلو شولوغمونه‌زمونږ لری
بلبلان په باغ کی کړئی دخوښی وائی‌سند ری
ته زیری دحیات ئی د نخروسره‌راغه
قدم دی مبارك شه د میـلـــو سره را غه
جوړی شوی میلی او آتڼونه پــه‌چمن کی
ګورم هری خوا ته خوشحالی‌ده‌په هر تن کی
چی جـوړ سازو سرو ددا سی‌نغمو سره را غه
قدم دی‌مبارك شه دمیلو سره را غـــه
د باغوان رمبی په لاس د باغ په‌لورتکل کړی
دهربوټی‌سره مینه دیخوا نه‌یوپه‌سل کړی
چی تازه د غه بوستان شی دوږمو سره را غه
قدم‌دی‌مبارك شه د میلـو سر ه را غه
ښه احساس او حرکت چی شی‌پیداپه‌دی جهان‌کی
روښن‌فکرچی پیدا شی په هرفرد افغان‌کی
(وطنیار) دغه آرزو ده په لیمــــوسره را غه
قدم دی‌مبارك شه د میلو سره را غـه

فروع ایمان

تورشك سنبل زیبا ی نو بهارانی
تو عطر یاسمن و لالهٔ بیا با نـــی
تو همچو نر م ولطیفی بسان‌بادسحر
نوای دلکش وموزو ن آبشا را نی
خجل شود ز نګاه تو نر ګس‌شهـلا
تو لاله چهرهٔ من بهتر از ګلستانی
تو کرده ای به تنت جامه حریرسپید
زپشت ابرسپید آفتا ب سوزا نـی
ستاره سر زده از لای ابرجامهٔ تـو
خدای شعر من واشك ماه تابا نــی
فرشته‌خوی‌من‌ازخوشتر‌ازستارهٔصبح
به آسمان خیالم توماه رخشانـــی
بدفتر دل من وصف تو نمی ګنجد
((کلام معجز عشقی، فرو غ‌ایمانی))
به‌شعر خویش‌کندوصف‌رویتو شاعر
توعم به صور ت‌زیبای‌خویش‌حیرانی
فدای پاکی دامان توشود (رو یش)
تو قهرمانی و از سر زمین افغا نی

از: محمد عزیز «رویش»

بهار نوجوان خوب وزیبا ست
طراوت ورچمن از زروز پیدا ست
بهار وګلستان معشوق و بلبل
چو منم عاشق وبی تاب وشیدا ست

دګل رنګ

ستا د شونډو په خیر کله دی‌د ګل رنګ
دا جلوه کاندی یو رنګ هغه بـل رنګ
لکه ته ګوری خپل رنګ پــــه‌آیینه کښی
هسی‌رنګ‌زما له حاله پوښته خپل رنـګ
یار د یار له درد او غمــــــه‌دلګیر بویـه
بل شی سم‌سره د ګل او د بلبـــل رنګ
هسی زړه زما و کاږی لـــــه‌ګو ګلـــه
لکه‌اخلی له‌تکر یز و پــــه منګل رنګ
که هر څو شو پیچو تـــاب لـه‌ډیره اشکه
ستاد زلفوپه خیر نه شو د سنل رنـګ
((خاشو خیل))

انگشتی های رنگارنگ جهان

آیا معیوبین هم می توانند کار کنند؟

پنجصد ملیون نفر در جهان معیوب اند

* * *

تاسال ۲۰۰۰ تعداد معیوبین بـه۶۰۰ ملیون نفربالغ خواهدشد.

امروز بیش از پنجصد ملیو ن مردم در جهان نمیتوانند در فعالیت های عادی زندگی روز مره ســـهم کامل بگیرند . لا اقل یك بر چهار آنان ا طفال اند . آنان نواقصـــ جسمی ، ذهنی یا عصبی دارند . وجود شان یا فاقد برخی اعضااست یا اعضای شان نا قص است . آنان فلج اند یا شنوائی یا قوت دید یا ذهنیت شان محدود است . بر خـی از آنان نیز شاید مشکلا تـــی در احساسات داشته باشند که گا هی کاملا مد هش است . این اشخاص شاید معیوب گردند یعنی با مشکل حرکت کنند بخور ند، ببینند ،حرف بزنند، بشنو ند یا بیا مو زند. این نا توانی ها ممکن است آنان را از انجام آنچه خود شان، خانواده های شان ، جوامع شان آرزو مندند باز دارد از ینرو باید گفت که معیو ب اند .

یکی از ده طفل یا ناقص تولد میشود یا نقصی را فرا میگیرد، این اطفال کور ، کر کند ذهن یا جسما نا قص میگردند . اغلب شان مانند اغلب جوانا ن معیو ب اکنو ن حتی به کمك (احیا) ، تر کیب عـــلاج، آمو زش و تر بیتی که آنان راتوفیق دهد تا حد اکثر استعداد خود رابکار برند دستر سی ندارند . آنان‌درجال سوء تفا هم، اوهام وخرا فات گیر افتاده اند . این نکته‌خا صتا درمورد یکصد و بیست ملیون طفل معیوب که امروز در کشور های رو به‌رشد جهان بسر میبرند صدق مینماید .

بادر ك این مساله جهانی ، ملل متحد سال ۱۹۸۱ رابحیث سال بین المللی اشخاص معیو ب‌شناخته است .

برای یونیسف ، صـــندو ق بین المللی ملل متحد برای اطفا ل، اهداف عمده درظرف سال بین‌المللی اشخاص معیوب عبارت اند ازترویج و تقویت تجاویز مو ثری برای جلو گیری ازمعیوب شدن اطفال میباشد وهم در مورد اطفال معیوب طرزتلقی مثبتی را تشویق نماید ، به سهم گیری کا مل تر و تکا مل اطـــفال معیوب در اجتماع امداد نماید و انکشاف برنا مه های احیا را پیش ببرد .

تاسـال ۲۰۰۰ تعداد معیو بین در جهان لا اقل به ششصد ملیو ن نفر بالغ خواهد شد یك سوم‌نفوس جهان‌سن‌کمتر ازپانزده راداشته‌ودر ممالك رو به انکشاف ز ندگـــی خواهند داشت و ازین ر قم تعداد یکصد و پنجاه ملیون طفل معیو ب خواهند بود . هنوز بد تر اینکه آنها از مرا قبت و کمك محروم خواهند بودمگر آنکه‌ازهمین حالادول ومردم یکی با هم دست اندر کار شونـــد واین وضع را دگر گون سازند .

معیو بین در کار نا توان‌نیستند!

آنچنا نکه یك کار کن امـــــور صحی بیان داشته است آنا نیکـــه نقصان جسمانی دارند حتما در کار نا توان نیستند .« و قتی اینگو نه اشخاص تر بیت یابند عده کثیرشان مهارت ها و انتظا می در تو لیـــد کسب میکنند . بنابر مطالعه ایکه چندین سال پیش انجام پذیرفتـــه نتیجه چنین است که وضع منفی‌کار فرما معیو بین را از فعالیت ها ی تولیدی باز میدارد .

دونظر در باب آمو زشـــ و تر بیت معلو لین و جود دارد .برخی ها برین گمان اند که همه بتو جـه خا صی نیاز مند میباشند و دیگرا ن را عقیده برا ن است که تنهامعلولین جدی بچنین تو جهی محتا جند و سایرین را با ئیستی درمهارت های اساسی و آمو زش تربیت آزاد داد تا تو فیق یابند در او ضاع وحالات گوناگو نی عمل کنند چه دردنبال آن میتوانند همانند کسانیکه در ـ جستجوی دوره پیشرفت مـــداوم هستند تخصص یابند .

این عقیده نیز و جود دارد که در حدود سی و پنـج در صـــد از کسانیکه اندام نا قص دارند برای ادامه زندگی معمول به وسایـــــل خا صی نیاز مند نیستند، آنچـــه لازم است تر بیت خا صی در رشته های کار بخصوص آنان میباشد .

دوسوم اینچنین اشخاص میتوانند مشاغل‌عادی رابکمك‌لوازم‌خاص‌پیش ببرند و صرف فیصدی کمی ازآنها رابآید در ورکشا پ های پو شیده

تداوی با اشعهٔ آفتاب!

دو کتورا ن در شهرگولستان مربوط جمهوری از بکستان اتحـــاد شوروی برای نخستین باردرآسیای مرکز ی دو دستگاه بزرگ وپرقدرت را که توسط انر ژی آفتاب فعا لیت می کند به‌منظور تداوی امراض‌مزمن از قبیل « رادیکو لتس» ، اسماء و برانشیت مورد استفاده قرارداده اند .

چندین جلسه (مرتبه)تداوی آفتابی ، که مطلقا بی ضرر و بدون احساس در د است برای یك‌مریض کافی است که آفتاب سوخته شده و بهبود یابد .

طرز العمل تداوی بسیارساده است . مریض داخل یك کابین مـــی گردد و اشعه حرار تی توسط یـــك آیینه بالایش تابانده می شود.البته بسیاری از مریضا نیکه از ناخوشی اسماء مزمن رنج میبرند بعـــد از او لین عملیه تداوی با این شیوه تداوی آفتابی بهبود حاصل‌کردند.

به کار گماشت . اما قبل ازانکه به کار آغاز کنند بائیستی با لوازم ووسایل آشنا شوند تابر موانع‌غلبه یابند ودر صورت لزوم با نشستن، نظم‌آلات افزاروامثال آن عیارگردند. وقتی بلدیت حاصل کردند آنگاه بایستی مانند سایر کارگ را ن با اوشان رفتار کرد یعنی نه تر حمی لازم می افتد و نه سلوك خا صی‌بلکه لازم است آنانرا تر غیب نمود تا برای خود شهر تی کسب نمایند زیرا در ینصورت میتوانند اعتما د به نفس و غرور در اهلیت را در خود انکشاف دهند .

مشاغل گو ناگو نی هست‌که مردما ن معیوب میتوانند آنرا بــه آسانی و ما هرانه انجام دهند مثلا شخص نا بینا را میتوان به‌باربندی بستن پارسل ، صحا فی، یا بحیث مر بی آ لات مو سیقی، جمع کننده بل ها و یا اپریتر تلفون گماشت . کرها عملا میتوانند هر شغلی ازکار های دستی راانجام دهند .درحقیقت امر اینگونه معیو بین قدرت تمرکز بیشتر داشته ومیتوانند در رشته های صنایع سبك از قبیل افزار دقیق، ترمیم رادیو ، صنایع بر ق یا خیا طی نجاری و ترمیم ساعت، کار گران ممتازی بار آیند .

نیاز عمده معیو بین عبا ر ت از آمو زش کا فی ووسایل تر بیتی است . در کشور هند در حـــدود چهل ملیون اشخاص معیو ب وجود دارد . طبق ار قا می که مـــورد دسترس میباشد تنها یکصدوبیست و شش مکتب برای نا بینا یان، نود ونه مکتب برای کرها ، پنجاه وسه مکتب برای اشخاص کند ذهن‌وچهل ویك مکتب در سراسر کشور هند برای اصلاح اندام های نا قصـــ معیو بین و جود دارد . هفتاد درصد معیو بین در روستا ها یعنی جائیکه هیچ کدام ازینگونه تسهیلات درآنها مهیا نیست بسر میبرند . بر خی از استخدام ها بوسیله مو سسا ت صنایع دستی و صنایع روستا ها میسر میگردد که این مشاغل عبارت از تیل کشی ، کاغذ سازی ، کلالی، ساختن سرش ، صمغ کاج و غیره است . و لی این مشاغل اندك‌بوده ودست مزد آ ن نا چیز است‌وتنها در چند ایا لت رواج دارد .

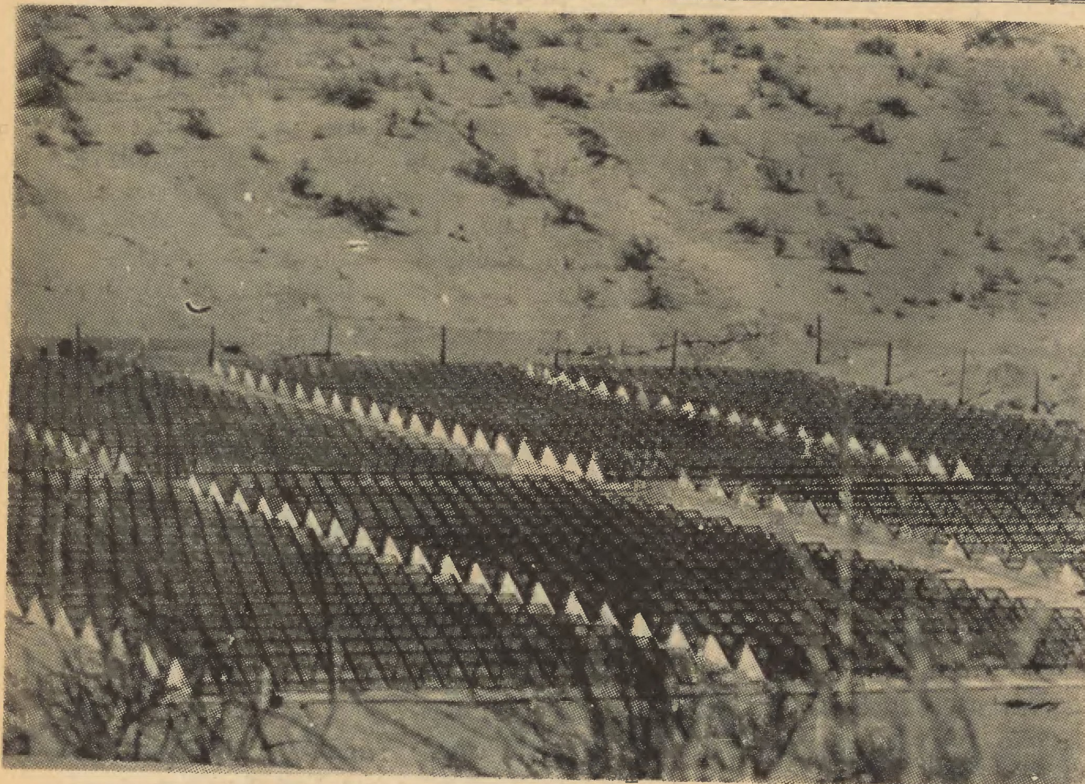
با مداخله دست های نو ،کار فرمایان در مورد پیمانه تو لید یك کارگر می اندیشند . این نکته را نیز باید دانست که آنچه با ضیاع عضوی از اعضای جسم ضایع گردد آنرا ممکن است با پشت کار جبران کرد از ینجاست کــه برای تعمیل این امر معیو بین به تر بیت،فرصت واعتماد نیاز دارند ودر ینصورت آنان نه تنها بخو بی کار خواهند کرد،بلکه ممکن است در کار بـــر همکارا ن خود حتی پیشی جویند .

رهنمایی جوانان

در شهر بلگراد پایتخـــت یو گو سلاوی اشخا صی کـــه در دیوار سرویس ها و یا ریل هـــا نوشته و یا رسامی میکردند دردسر ونا را حتی ایرا برای مقا مات ترا- نسپور تی آنکشور خلق نمـــوده بودند . بالا خره مقا مات مذکور جهت حل این پرابلم که توسـط اشخاص با سواد بو جود آمده بود راه مناسبی را پیدا کرد و به‌عنوان تنبیه چنین اشخاص یکتعداد لوحه های مخصوص را در قسمت عقبی سالون بس‌ها (جائیکه معمولاجوانان یعنی کسانیکه دست به‌این عمـل (نوشتن ونقاشی کردن) می زنند ، زیادتر سوار می‌شوند) نصب‌کردند واز آنها د عوت شده تا هر چه د ل شان می خواهد بنویسند .

به‌این‌طریق سوار یان جوان بس ها وریل ها از ین عمل عبرت گر فتند ودیگر هرگز به این عمل دســت نزدند .

استفاده‌ازانرژی آفتاب‌درفارم های‌سرپوشیده



در میان جمهور یت ها ی‌آسیای میانه اتحاد شوروی ،تر کمنستان منطقه یی است که بیشتر ین نور و حرار ت آنتاب را می گیـرد . در تابستان در جه حرار ت در یـــن ساحه به هفتاد الی هشتاد در جهٔ سانتی گراد رسیده و هر متر مربع زمین آن هفتصد الی هشتصـــد کالور ی انر ژی حرار تی را دریافت میدارد . در آسما ن تر کمنستا ن ابرها به ندر ت به مشاهده می‌رسد اگرچه بیشتر از سی و پنج ملیو ن هکتار زمین صحرا ی آن ، بدو ن مبالغه بالای آبها ی شور زیرزمینی قرار دارد مگر تا کنو ن در حدود بیست ملیون هکتار آن آبیاری شده است. وعلما ی تر کمنستا ن‌با لای این زمین غیر قابل استفادهٔ صحرا کار می نمایند تاآنرا قابل استفاده نمایند . انستیتو ت انر ژی‌شمسی مربوط اکا دمی علوم آن‌ولاتاحدودی این مشکل راحل نموده است .

درین عکس یك ((هات هوس)) (فارم سر پوشیدهٔ گرم) آزما یشی به مشاهده میرسد که در حو ضـ شاه واقع در قسمت های مرکزی صحرا ی کراکو م اعمار گـردیده است دیزاین این ها ت هو ســـ بسیار ساده است و عبار ت ازواحد های تبخیر کنندهٔ سر بسته با گرم خانهٔ سرپوشیده میباشد . آب شور در مجرای پیپ ها جریا ن نموده‌و تبخیر می کند و دوباره بر می گردد بنـــا بـــر یـن مـــر د مـا نی که در نزدیکی این فار م سرپوشیده زندگی دارند در طو ل ســا ل از بابت سبزیجا ت و علو فـهٔ تازهٔ حیوانی بی نیاز میباشند .



پیوسته بگذشته

جوانان وخودارادیت

۲ – پسر جوانی برا ی گر فتن حبیب خر ج طر ف نیاز خود با پدر سخت گفتگو داشت چنا نکه گفت: مشکل است انسا ن بتوا ند بدو ن حبیب خر چی زند گی کند تا آنکه عاید ی بدست آورد مبلغی کما یی کند . بالاخره من بخت بر گشته‌تا چه وقت‌بیکار ، بدو ن دست مزد وعاید وبار دوش خانواده با شم ، نفرین برین زندگی عا طل وباطلی که من دارم . پس از ین تر ك‌خانه پدر ویا رودیار می گویم تا خود م کاری پیدا کنم ، پولی بدست آورم ونه تنها از منت خوار ی وارسته گردم بلکه روز گار ی بتوا نم خا ـ نواده خودرا کمك کنم .))

۳ – شنیدم پسر ی با ما در‌خود دربارهٔ ارزش های بی نها یت متین وثابت استدلال می کرد و آنهـــم درضمن بحث گرمی که با همسالان خود داشت. مادر، درخلال مباحثات که طاقتش بسر آمده‌بود با خودگفت ((این جوانك پسر م هر وقت در حین صرف غذای شب از عشق‌و- رزیدن آزاد وبدون قید وشرط بـا جنس مخالف جدا حمایت و طر ف داری می‌کند که بالاخره گفتگوی او به‌خفقان و جنگ و جـدل منتهـی می‌شود ، نمیدانم آخر باا و چکنم؟))

٤ – در جریا ن یك اجتما ع و میله دوشیز گا ن با احســـــاس خوشنودی و رضائیت از طر زپیش آمد والدین یکی بدیگر ی می گفت که : ((من‌در حیر تم ونمیدا نم چه واقع شده‌است یا آنکه همه اعضای خانوادهٔ مامردم معقو ل وخرد مندی اند که هر گز بین ما شکر رنجی‌نمی شود . ما هیچگاه بین خود جـدل وگفتگو ی نکرده ایم . ما با هم به خوشی ومسر ت کامل چـهار روز زندگی را پیش می بریم . در انجام کار های خانه یکی بر دیگر ی‌سبقت وپیش دستی می کنیم و با هم‌تساند ومعاونت می نمائیم . از آنجا کـه میگویند شکر رنجی خانواده هانمك زندگی است پس آیا در ما و طرز پیش آمد ما خللی موجود است که در زند گی خود نمکی ندار یم اما سرا سر با زند گی ما شیرین و با حلاوت است .))

٥ – جوا نی از پدر خود شکایت کنان میگفت آنهم در فر صتیکه از اودربارهٔ کار یابی روز ها ی‌رخصتی تابستا نی مشوره می خوا ست و جواب مطلو ب نمی شنید :)) پدر من هر گز بمن واضح نمی گو یدکه چه بکنم ویا نکنم. او شاید درفکر خود درست باشد تا من خود م‌اراده خود را تمثیل کنم‌و خود ارار یـت وآزادی خودرا مشق و تمر ین‌نمایم وخود برای خود تصمیم بگیر م . اما پیوسته باخود زمزمه کنا ن‌می گوید ،زند گی به من ارتبا ط دارد وتوهر چه خوا هی بکن !))

حینیکه جوا نی مقرره شــمارا مطالعه کند از دادن مشوره خوداری نورز ید

وتطبیق آنرا بخود ش بگذا رید تااو احساس کهتری وبی ار زشی نکند که کسی باو علا قه نمیگر د وحتی حرف او را نمی شنود.

باقیدارد

مساعی مشترك جوانان

هـ رروز ی که میگذرد و هر لحظه که تیر میشود ، در جها ن ما ، در جهانی که بسوی تمد ن و تر قی پیش می رود تحو لا ت گو نا گو ن

در عـرصه های مختلف حیـا ت رونما میشود . یکی از تحو لا ت همکا ری بیشتر جوانا ن مخصو صا دخترا ن و پسوا ن ا ست . ا گر

در گذشته به ز ن بــــه چشم مو جود ضعیف نگر یسته میشــد اکنـو ن ز ن د ر پهلوی مـرد در مشکل تر ین و پیچیده تر ین‌مسایل کار میکند وهمکا ری دارد .

دیگر مر ز ها ی سا ختگی کـه خا صه دورا ن ها ی گذ شتـــه میا ن مرد وزن کشید ه شده بـــود از بین رفته و جا ی آ ن را صفا و صمیمیت ، همکا ری و تعاو ن‌گرفته ا ست .

خو شبختا نه در جها ن متر قی



فرق بین زن و مرد و جود ندا شته ازهمین رو در تمام کارهای تولیدی زن ومرد اشتراك مسا عـی داشته ودارد .

امروز که کشور ما در آستا نهٔ یك ز ند گی تازه قرار دارد بــه جوانا ن ما ست تا دست بـــه دست هم داده بی آلایشا نه و بدون هیچگو نه تفاو ت در راه پیشر فت وتمد ن ، در راه سا ختما ن یــك زند گی نو و ایده آ ل به پیش‌روند وخو شبختانه امروز به چشم سر مشاهده میکنم که جوانان ما بدون هیچگونه ا متیا ز ی دو ش بدو ش هم چه در فا بر یکه و چه د ر مو سسا ت و د یگر بخش هــای اقتصادی و تو لید ی همکا ری مـی نما یند و روز بروز بر و سعــت این همکا ری افزوده میگر دد زیرا

کشور ما از هر و قت دیگر به‌زحمت وتلا ش جوانا ن نیاز دارد وایـن

جوانا ن اند که میتوانند رسالت عظیم تا ریخی خود را در برا بـــر ملت و مرد م و وطن انجا م دهند .

اقتصاد که از جمله مهمتر یـــن مسا یل بشمار می رود و درشرا یط کنونی با ید به آ ن تو جه جـدی گر دد . جوانا ن در راه شگو فانی آن از هیچگونه سعی و تلا ش خود داری نو رزند . و این و قتی میسر خوا هد بود که اقتصاد را ازخانواد شرو ع کرد . و قتی اقتصادخانواده که خرد تر ین اجتما ع محسو ب میگر دد قو ی با شد خود بخو د این وضع بر اجتماع بزرگتـر کـه ملت‌است تا ثیر میگذارد . پس‌برای استحکا م ا قتصا د کو شش نمو د واز مصا ر ف بی جا وبی لزوم جلو- گیری‌کردعمیقانه به‌عاید و مصر ف خویش تو جه کرد . وا لبته ناگفته نباید گذا شت که تحصیل ، ا ند ـ وختن علم در ر شته های مـختلف حیا تی یکی از نیاز مند ی ها ی‌مبرم جامعه ا مروزی ما محسو ب میگر دد این را با ید بخا طر دا شت جوانی که متصف به ا ین صفت نبا شـد جوا ن نیست .

جوانان وروابط خانوادگی

ساختن زندگی مرفه وایده آل آرزوی هر کس وبخصوص هر جوان است و این خواست و آرزو روز بروز بیشتر وعمیقتر میگردد، سوال این جاست که چگونه و به چه نحوی این زندگی ایده آل را ساخت.

خوشبختانه امروز جوانان ما این واقعیت را پذیرفته اند که زن دیگر، زن دیروز نیست که بتوان او را در چار چوب خانه محصور ساخت و وادارش کرد که درپشت دیگدان نان بپزد، و یا رخت و کالا بشوید و بچه داری نماید و ... زن امروز، زن تحصیل کرده و فهمیدهٔ است که از خود حقوق ووجایب دارد که درگذشته متاسفانه از او گرفته شده بود، ولی اکنون اوباحقوق مساوی میخواهد در اجتماع خدمت کند و زندگی مرفه وایده آل رادر پهلوی شوهرش داشته باشد.

جوانان فهمیده و تحصیل کرده این واقعیت مسلم را امروز درك کرده واز همین رو ازدواجهای امروزی بیشتر روی این موضوع اتکاء دارد که زن نصف مرد است و حقوق شناخته شدهٔ دارد روی این منظور وقتی جوانی به سن قانونی می رسد ازدواج میکند، و تشکیل خانواده رامیدهد در جریان ساختمان زندگی خانوادگی بعضا بین زن وشوهر اختلافات پدید می آید، اگر به موقع جلو این اختلاف گرفته‌نشود شاید زندگی خانوادگی آنها بجای باریکی برسد.

یکی از جمله اختلافات میان زن و شوهرها عدم سلیقه بین زن و شوهر میباشد. در این جای شکی نیست که هیچ انسانی عین سلیقه را نداشته همانطوریکه خوی و عادت در انسانها متفاوت است سلیقه ها نیز فرق دارد.

اما این عدم هماهنگی سلیقه نباید تاثیر سوء در زندگی وروابط خانوادگی دو جوان نداشته باشد، چه اگر روی این موضوع زیادبا فشاری شود نتیجهٔ که ازآن عاید میگرددبه‌سود هیچیك نخواهد بود.

اگر زن سلیقه خاص در پوشیدن لباس دارد، که شوهر آن را خوش ندارد باید این موضوع رفیقانه ودوستانه میان شان حل گردد.

اگر زن واقعا لباس خلاف توقع وخلاف ذوق عامه می پوشد که او راانگشت نما میسازد دراین صورت شوهر حق دارد به همسرش گوشزد نماید که در پوشیدن لباس خویش تجدید نظر نماید و چیزی را بپوشید که زیاد طرف توجه دیگران قرار نگیرد. اما شوهر نباید روی این موضوع که چرا همسرش لباس زیباکه متداول هم است‌وانگشت نما نیز نمیشود می پوشد اصرار ورزد، زیرا هرکس حق دارد در صورتیکه خلاف عادات و خواسته های اجتماعش نباشد، لباس بپوشد. اگر موضوع قیمت مد نظر است زن باید عاید خانواده اش را مد نظر داشته و کاری نکند با اصراف بی جا اقتصاد خانواده اش را که اصل مهمی در زندگی امروزی شمرده میشود دستخوش ضعف و ناتوانی سازد.

آن عده زنانیکه در این مورد توجه ندارند و خاص بخاطر اینکه از دیگران پس نمانند با مصارف بی جا و بی لزوم که اقتصاد خانواده آنها تحمل آن را ندارد، تیشه بر خوشبختی خانواده‌خویش می زنند باید بدانند که همسران شان حق دارند جلو این نوع مصارف بی جا را بگیرند.

شاید بارها شنیده باشید که گفته اند: زیبایی در سادگی‌است و این گفتار خیلی بجا وبه موقع است.

پس اگر این نوع عدم سلیقه بین زن و شوهر وجود داشته باشد مرد را نباید بباد انتقادگرفت ولی اگر مرد یا بهتر بگویم شوهر به جا و بی جا از همسرش انتقاد میگیرد این روش بالاخره دامنه اختلاف خانوادگی هاراازدیاد می‌بخشد وخداداند که‌کار به کجا خواهد کشید. اما بعضا دیده شده که میان زن و شوهر روی موضوعات بسیار کوچك و پیش پا افتاده اختلاف سلیقه بروزمیکند مثلا برای دیکور اتاق سالون یانان و یا خواب زن یکجور نظر میدهد و مرد طور دیگر درحالیکه میتوان این اختلاف سلیقه‌رابسادگی حل کرد. خوب بهر حال منظور از این مطلب این بود که جوانان ما وقتی با هم زندگی مشترك خانوادگی را میسازند نباید روی موضوعات ساده و پیش پا افتاده زندگی خوش خانوادگی شان راخراب سازند. اگر احیانا هم آهنگی سلیقه بین شان موجود نبود میتوانند آن را به مشوره دیگران که در آن صاحب صلاحیت باشند و مورد اعتماد شان باشند مشکل خود را حل کنند.

اندیشه‌های جوانان

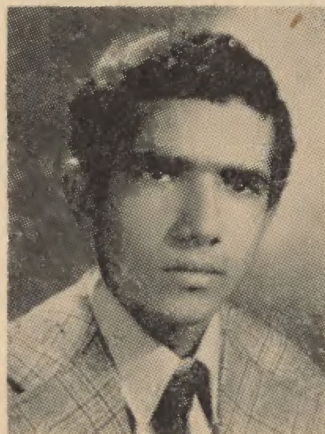


نجیبه رحیمی:

((...من به این عقیده هستم که جوانان ما مخصوصا دختران نباید زیاد روی فیشن و پوشیدن لباس های قیمتی فکر کنند، زیرا شرایط زندگی اکثریت مردم ما آنقدر زیاد قناعت بخش نیست که بتوانن مصارف گزاف را که این مسایل در بر دارد تحمل کنند ...))

شرایط عصر وزمان ایجاب میکند که جوانان ما خود را بیشتر ازهر وقت دیگر با مطالعه عادت دهد، زیرا عادت به مطالعه و تحقیق‌روی موضوعات مختلف حیاتی یکی‌از نیازمندی های جامعه امروزی ما محسوب میشود.

چه خوبست جوانی که عادت‌به مطالعه دارد و از کتب و نشرات استفاده میکند که ذهن او را صقیل میدهد و او را بیشتر و بهتر به زندگی آشنا میسازد.



محبوب الله هوتکی:



فضل‌احمد ((فروتن)) فارغ‌التحصیل صنف ۱۲ ب لیسه عالی‌حبیبیه

بگذار حقیقت را بگویم که‌امروز انسان باید پا بپای زمان حرکت کند زیرا توقف و رکود در چنین شرایط به منزله نیستی و مرگ است.

پس وظیفه جوانان ما است که با کاروان تمدن و میسر زمان که دایم در حرکت است به پیش رود، پیشرفت بسوی‌ترقی وتمدن..

بقیه صفحه ۲۴

بررسی مختصری از زنان

افغا نستان را مورد وحشیانه ترین شکل شکنجه حیو ا نی و ضـــــد انسانی قرار داد .

جرم این همه ز نا ن مبارز چـه بود ؟ که چنین بیر حما نه وا رد شکنجه گا ه ها ی طا غو تی میشدند ، جر م انا ن مبارزه با جنا یتکا ران سیاه در کشور بود ، جر م آ نا ن درس عبرت دادن به‌خائین وجلادان انسان کش امین و بـــانـد جنا ـ یتکا ر وی بود که بخا طر آزاد ی مرد م و طنو رها ئـــی ا نسا ن زحمتکش کشور همد وش با مردان وطن قیا م میکر د ند .

ا مین با ا ین هم ا کتفـــا نکرده به بهانه ها ی گو نا گو ن بـــه انجام هزا را ن جنا یت وحشیانه بنام انقلا ب بنا م تر قی ، بنا م سواد آمو ز ی‌درکشوربه‌اعمــــال و حشیانه دست ز د که بو سیله آن توا نست نه تنها زمینه دو ر ی وجدائی ملیو نها ز ن‌زحمتکش‌کشور را با تما م نبرد پر توا ن آ ن ا ز عر صه کا رو فعا لیت از نزد یکی به‌سازمان متشکل و بسیج سا ختن آنها در عر صه ها ی فعا لیـــت اجتما عی دو ر ساز د بلکه ننگیــن ترازا ن اینکه انقلاب شکو همنـــد ثور را که بنابر ارا ده با القـــوه توده ها ی ملیو نی ز حمتکشا ن‌وطن تحت‌رهبری ح.د.خ.ا تحقق‌پذیرفت پرجهش ، پر تحرك و سازنده بود، در جهت رها ئی انسا ن وطن ازقید هر گو نه ستم طبقا تی واجتما عی که محصول و میرا ث منسو خ‌گذ- شته فیو دا لی وما قبل آ ن بو د ه است به بیرا هه کشا نید و زمینه فرار هزاران هموطن بشمول هزاران زن سازنده این وطن را نیز مساعد ساخت .

تا ریخ هیچگاه این چنین جنا ـ یتکا را ن را نخو ا هد بخشید ،خلق کشور ما به امین و با ند فا شیستی وی لعنت ا بد ی میفر ستد .

با نجا م این جنا یا ت تا ریخـی وفرا مو ش نا شدنی که دو را ن سیا ه قدر ت نما ئی امین و باند وی صور ت گر فت امروز سازمان د مو کرا تیك زنا ن ا فغا نستان وظیفه بس خطیر و عظیم را با یدبر دو ش بکشد واعتقاد را ستین زنان مبا رز وطن را در راه انجا م‌وظیفه ستر گ تا ریخ شا ن حا صـــل بدا رد . نفو ذ واعتبار خود را باز- یا بد و فعا لیت همه جا نبه رادر شهر ها و رو ستا ها انجا م دهد.

خو شبختانه با تحو ل شش جدی ۱۳۵۸ که بنا م مر حلهٔ نجا ت‌انقلاب ومردم مسمی گردید ه است انقلا ب را از جهت اغراض آ ن در مسیـــر ا صلی آ ن قرار داده و جهـــت محو و نا بودی هر نو ع‌ظلم طبقاتی محو کامل بقایا ی فیو دا لی ،مـا قبل فیو داا لی آن ،تحکیم ا عتلای اقتصا دی ، بالا بر د ن‌سطح‌زندگی مردم ، بسط و تو سعه معا ر ف ، محو تد ریجی بیسوادی ، رشدفر- هنگ ملی ا قوا م افغا نستا ن و د مو کرا تیزه سا ختن ز ند گـــی اجتماعی و سیاسی برا بر ی حقوق زنا ن با مردا ن در تحت رهبر ی جبهه و سیع ملی پد ر و طن بـــا تدو ین ا صو ل ا ساسی جمهوری د مو کراتیك افغا نستا ن گا م های پرا همیت وبا رزش رابـــــر دا شته ا ست .

قیا م شش جدی جهت رها ئـی زنان از رنج وستم فیو دا لـــی وما‌قبل فیو دا لی و محو ونابو د ی هر گو نه نا برابر ی در برا بـــر زنا ن ، تدو یر کنگره ها ، سیمینار ها، افتتا ح کو رس ها ی سواد آموزی ، ا یجاد کلو پها یتیم خا نه ها و غیره گا مها ی موثر انقلا بی در راه بسیج نمود ن ز نا ن‌افغا ـ نستا ن در تحت نظر س.د.ز.ا در تحت رهبری ح.د.خ.ا و رها ئـــی ایشا ن از قید اسا ر ت ها ی‌نا ـ بجا و جنا یتکا رانه بر دا شتـــه ا ست .

ادامه دارد



بقیه صفحه ۱۵

دیداری از جمهوری...

باغها میوه و درختان مثمر و غیر مثمر دره وسیع رود خانه (آب کیك)) که دارا ی هیدر و جن سو- لفوره شهرت بسزا یی دارد درآنجا آسایشگاه ((شاه انباری)) اعمار یافته است که برای بیمار ی های جلدی جای خیلی گوارا ست .

تاجکستان در بخش های هنر فرهنگ وتعلیم وتربیه به موفقیت های درخشان نایل آمده‌است‌وقتیکه کمیساری مردم جمهوری‌خودمختاری تاجکستان ، موسسا ت تعلیمی را تحت اداره خود آورد تنهاسه‌مدرسه ابتدایی چهار مکتب شبانه و (۳۱) کارگر تعلیمی موجود بودنددر حدود ۲ر۳ فیصدمردم‌سوادداشتند ،اکنون نسل تاجك های شوروی بیسوادی را نمی شناسند .

کودکان تعلیما ت عمو می‌ده‌ساله را تعقیب می نمایند وامکا نا ت تعلیمات‌عالی‌برای هرجوان‌میسراست در تاجکستان بتعداد ۱٤۱۲کتابخانه و۱۲۲۸ کلوپ وخا نه کـلتور ی وجود دارد یکی از کتابخانه ها ی ملی دوشنبه بنام ((فردو سی))که درسا ل ۱۹۳٤ تاسیس شده‌دارا ی ذخایر گرانبها ی علمی وفر هنگی است موزه تاجکستان بنا م کمال- الدین بهزاد که در آن آثار هنر ی، اجتماعی ،ساختما نی وتاریخی بـه نمایش گذاشته شده است . دراین موزه نمونهٔ از زندان های‌امیـران تاجکستان ، آلات شکنجه هم جـا داده شده‌است .

هنر تیاتر ، سینما ،اوپـرا و وسایل ارتبا ط جمعی پس از انقلاب شگو فان شده واکنون به مـدارج مترقی خود رسیده است .

در تاجکستان شوروی شاعرا ن افغانستان راخو ب می شنا سـند آنها بانویسند گان شا عران ، هنر مندان وآواز خوانان افغا نستـا ن آشنا یی دارند . در روز نا مـه های تاجکستان اشعار و آثار نو - یسندگان وشاعرا ن افغا نی بچا پ میرسد . همانطوریکه ، میرزا تور سون زاده باپیرو ی از روش‌استاد بی نظیر ش صدرالدین عیـنی در مورد واقعیت های مربوط به افغا - نستان آثار بوجود آورده است و آثاری چون ((سیا ح هند)) ، ((قصه هندوستان)) داستا ن((جان‌شیرین)) رابرشته تحریر آورده و در پهلوی آثار پیرو ، رحیمی ، میر شکـر، قهاری ودیگران اکنو ن نویسندگا ن وشاعران تاجکستان در گنجینه غنی شعر تاجیکی در مورد افغا نستا ن مقام برازنده قایل اند .

در آثار بسیار ی ازنویسندگان وشاعران تاجك اسلو ب وا قـع گرایی ادامه دارد و ارا ئـه خلا ق آن به صور ت ریالیزم انقلا بی با سوسیا لیزم در آمده اسـت . از آنجاییکه هنر مند در این سر زمین مجهز به آگا هی اجتما عی است‌بر حوادث به پدیده های اجتما عی و تاریخی برخورد عاقلانه و آگاها نه می نمایند در او ج احساس‌مسوولیت تعهد در آگاهی ، آنها با خلق پیوند دارند ، وقهر مانان طراز نو ین را از میا ن‌خلق بیرون می کشند . در

اتفا ق نویسندگان در شهر دوشنبه از شاعرا ن ونویسند گا ن جوا ن چون مومن قناعت نویسنده کـتاب ((گهواره سینا)) و من و شبها ی بی خوابی ، شیرعلی لایق ، بازار صابر ، ستار را ملاقا ت کرد م‌یکی از شاعرا ن جوان ضمن تشریـح تاریخ ادبیا ت انقلابی خلق‌تاجکستان گفت ، آن روز گاریکه دشـمنا ن ترقی وعقب گرا یان تاریخ به کوچه ها ریختند وجوانا ن متر قی‌وتحول طلب رابدست پو لیس جلاد امیر می سپردند ، صدرالدین عینی نیز بدست دژخیمان امیر افتاد و بـه دستور امیر برشا نه بر هنه اش



شاهراه بزرگ کوهستانی تاجکستان

هفتادو پنج ضر ب چوب زدند وبه زندان داخل ارگ انداختند ، درخت ادبیات انقلابی تاجك با استوار ی‌و خرمی بیشتر به نمو پرداخـت ، میلیون ها جوان تاجك شورو ی در مکتب انقلاب قصه های عینـی و تورسون زاده ، لا هوتی وغیـره پرورش یافتند و معمارا ن چـیره دست بنا ی شگو همند فر هنگ خلقی تاجیك گردیدند .

اکادمی علوم تاجکستا ن که در اپریل ۱۹۵۱ بنیاد نهاده اکـنون چهار هزار نفر کار مند دارد کـه منجمله هزار و چهار صد نفر آن، فنی میباشند ، این اکا د می‌دارا ی نزده انستیتو ت های تحقیقا تـی در رشته های مختلف چون ریا ضی فزیك ، جیالوژی سینر مولو جی با- بیولوژی ، علوم اجتماعی از جمله فسلفه اقتصاد زبان‌ادبیات،تاریخ ، باستان‌شناسی ومردم شناسی‌وغیره میباشد . پرو فیسور محمد عا صی رئیس اکادمی علوم تاجکستا ن‌اتحاد شوروی است گفت که دانشمندان تاجکستان با دانشمندان جمهور ی های اتحاد شوروی ، کشور هـای سو سیالیستی و کشور های مانند ایالا ت متحده امر یکا فرا نسـه ، جاپان ارتباط علمی دا رد . علـوم اجتماعی نیز پا به پای تحقـیقا ت سایر علوم رشد نموده است ، یك سلسله رسالات علمی ، آثار شعرا دانشمندان و سخنورا ن کلا سیك وجدید را انتشار مید هند کـار مفصلی درزمینه تن‌شناسی ،لطیفه- چستان ، ، فلکلور ، سرود ها ی خلق‌و انتشار کتب قد یمی انجام می‌گیرد . شعبه فو لکلور انستیتوت زبان وادبیا ت بنام رودکی اکاد می علوم تاجکستان شورو ی در را س استاد عبدالقادر مینیا روف واستاد رجب امانو ف تلاش های زیاد ی‌به خر چ داده اند و متون و ذخا یـر گرانبها ی را گرد آور ی نموده‌اند

روابط ادبی وفر هنگی خلق ها ی تاجکستا ن شوروی وافغا نستا ن تاریخ قدیمی دارد و در زمینـه مناسبا ت دوستانه و علایق نیـك اقتصادی و سیاسی بر قرار وپایدار گردیده است ، این دو خلق همزبان دوست وبرادر در طو ل تار یـخ در رشته های گوناگون علم و فـن ادبیا ت وصنعت آثار بـی زوا ل ایجاد نموده‌اند وبدینصـور ت در تمدن بشری سهم پر ارزش خود را بجا گذاشته اند . در آسیا ی‌میانه شهر های بخارا ، سمر قند وخجند در افغانستان هرا ت ، بلخ ، غز نه و کابل الهام گاه ادبا ودانشمندا ن هنر مندان و صنعتگرا ن بشما ر میرفت . شخصیت های بزر گوار علمی وادبی در ده قرن اخیر رابطه تسلسل فکر ی وعلمی وافتخارا ت مشترك خلق افغانستا ن وتاجکستان شوروی بوده و است .

ناظر ز ندان نیز به شدت ترسید و برایش یك پیاله آب داد . برایش گفتم :

((آرام بگیر به خود ر حم داشته باش !)) ولی دختر ز ندانی فریاد کرد :

((شما آدمان بی تربیت ، و نوکران حلقه به گوش ، همهٔ شما از یك‌جنس هستید !)) و به همین ترتیب سر همه غرمی زد . و لی کار خوب نیست که آدم با زیر دستان خود چنین رفتار کند. فکر کردم که او آگنده از زهر بود و به یك تخم گنده پر غرور می ماند .

بالاخره ناظر ز ندان وی را بیك اتاق دیگر برده و به زودی با یك پاسبان زن بیرون شد . وی خاطر نشان کرد :

((چیزی از بدنش نیافتم !))

سفر را شروع کردیم . و قتیکه ریل از جاده های شهر می‌گذشت، دختر زندانی چنان با د قت ازکلکین به بیرون می نگریست که گویی با شهر خدا حا فظی کند و یاآشنایانی را در سرك ها می یابد . ا یوانف پرده های کلکین را پایین کرد. دختر خودرابه گوشه‌یی‌انداخت وچشمانش را به طرف د یگر گشتاند . ا گر راست بگویم ، دلم برایش سوخت. گوشه پرده را پس کردم و چنان وانمود نمودم که خودم می‌خواهم از کلکین به بیرون نگاه کنم . به این ترتیب ، ز مینه را برای دیدن و ی مساعد ساختم . د ختر نگاه نکرد. اندو هگین در گوشه اش خز یـد وچنان لب هایش را می گزید کـه فکر کردم هر لحظه از آنهاخون‌جاری می‌شود .

ریل ما دریك‌روز صاف و ز یبایی خزانی ، که فکر می کنم ماه‌سپتامبر (میزان) بود ، ازشهر حر کت کرد. باآنکه خورشید نور گـرمش ر ا بیدریغ بر ز مین می تاباند و لی باد سرد از لابلای لباس لك و پشمی به سادگی خودرا به پوست ها می‌رساند . دخترك ز ندانی با و جود سرما کلکین را باز می گذاشت وبه آن تکیه می‌کرد تا باد سرد بـه چهره اش تازیانه بزند . امربود که هنگام بردن زندانیان ، کلکین هارا باید بسته می‌کردیم . ایوانف بـه چوکیش راحت افتاد و به زود ی خروپفش به هوا بلند شد و مـن جرأت نمی‌کردم به دختر بگویم که باید کلکین را بست .

بالاخره برایش گفتم :

((دوشیزه ریزش می کنید .))

مثل اینکه بکلی کر باشد ، توجهٔ به کلماتم ننمود . لحظه یی صبـر کرد ، سپس سرش را به طر فـم گشتاند چشمانش را بافراخی‌هرچه تمامتر باز نمود و چنان نگا هی‌بمن انداخت که ازان موج شگفتی‌وتعجب می بارید و سپس گفت :

((بگذارید که ریزش کنم !)).

لحظه‌یی بعد باز سرش را نز د یك کلکین برد . تصمیم گرفتم که وی را به حالش همانطوری که‌خوش‌است بگذارم .

چنین معلوم شدکه کمی آ ر ا م گرفت. او کلکین رابست و خود را به بالاپوش نازکش پیچا ند، تاکمی گرم شود. همانطوریکه گفتم‌بادسرد ونیشدار می وزید . ولی با ز و ی سرش را از کلکین بیرون‌کرد . مثل اینکه دیوار های خا کستری ر نگ وسیاه زندان روی دلش بار شد ه بود و حالا می خواست هر چه‌بیشتر از مناظر بیرون لذت ببرد . ناگهان موجی از خو شی سرا پایش را فرا گرفت و حتی با خود خنده کرد. در اینگونه مواقع، خوش آ دم می آ مد که به او نگاه کند !... به دلم جای گرفت... و همین .

قـصه گو لحـظه یی‌توقف کـرد تاکمی فکر کند و سپس با گیچـی بیشتر ادامه داد.

در آن و قت ، باکار آ شنا یـی چندانی نداشتم . البته پس‌ازچندین سفر با آن به خـوبی بلـد شدم . باآنهم برایم شگفت انگیز بود کـه چرا این دختر را درجای‌دورافتاده‌یی که خداوند آن را نفرین‌نموده است، می‌بریم ؟ اما از اینکه من می‌خواستم تا از مقام های بالا اجازه حـرف کشیدن از این دختر را بگیرم‌ملامت نکنید . من عقیده داشتم که می‌توانم از این دختر گپ بکشم . با تـمام سخن ها ، من یك آدم رسمی‌بودم ! از سوی دیگر جوان و تا انـداز هٔ کودن . این را حالا درك می کنم . کشیش هنگام اعترا فاتم گفت کـه اینگونه افکار مرا به دوزخ خوا هد برد زیرا آن دختر یك مو جود بی ایمان بود .

از کو ستروما به بعد قرار بود که‌با کراچی پوسته برویم . ایوانف اکثر او قات مست بود و یا خواب. او فقط و قتی بیدار می شد که سر بوتلی دیگری را باز کند . و قتی‌از گادی خارج می‌شد ، تلوتلو می‌خورد باخود می اندیشیدم این کار بـدی است. می ترسیدم که او پول دولت را برای اینکه سر پایش ا یستاده شود ، خرچ نکند . ولی پس ازهر باز گشت باز به روی کوچ (!)گادی می‌افتاد و خر خر کنان به خوا ب می‌رفت . گاهی که دخترك تصا دفی کنارش قرار می‌گرفت با نگاه پر از تنفر به او می‌دید . شانه هایش را بالا می انداخت و به گوشه‌یی‌چملك قرار می‌گرفت . من کنار راننده قرار گرفتم . سفر ما آ غاز شد . بادتند وسرد از شمال می وزید. تنم ا ز سردی می لرزید . دختر به شد ت سرفه های دلخراش مـی نـمود . دستما لی به دهنش گـذاشت تا از تشنج بیشتر بدنش بکاهد . وقتیکه دستمال را از د هنش بیرون کرد، متوجه شدم که لکه های خون روی آن نشسته است . این منظره قلب مرا فشرد .

برایش گفتم :

((دو شیزه چیزی نگرانی آ ور است. مریض هستی . با این حـال در این هوای سرد خزانی به چنین سفـر دراز ر فتـن خو نـا در ست است .))

چشمانش را بالا نمود و از آن آتش خشم و نفرت می بارید .

((عجب آدم گنس هستی یـا اینکه خودرا به نادانی مـی ز نی ؟ نمی فهمی که من با خواست خـود به این سفر نمی روم ؟ توزندانبان من هستی ، و هنوز جرأت می‌کنی که به من باچشم ترحم ببینی ؟))

((باید در خواست نوشته کنی که تورا به شفا خانه ببرند . ا ین کار بهتر ازان است که د ر چنین سر مایی سفر کنی وبه آنجا یی که می‌روی ، کار بدتر می شود .))

او پرسید :

((کجا ؟))

امر اکید بود که برای ز ندا نیان نباید نام جایی که انتقال داده می‌شدند ، گفته شود . او دانست که من مکث کردم لذا رو یش‌راگشتاند وغر زد :

((مهم نیست . من نباید می‌پرسیدم و تو هم سعی کن در کار های من د خالت نکنی .)) باز هم او را رها نکرده گفتم :

((می دانی که چه جا ی د و ز است ؟))

او لب هـایش را بهـم فشرد ، پیشانیش را ترش نمود و چیز ی نگفت . سرم را تکان دادم .

(دخترك تو روان هستی و لـی نمی دانی چه سر نوشتی در انتظارت هست !))

من به راستی ناآرام بودم . ولی او فقط نگاه د یگری به من انداخت وخاطر نشان کرد :

((اشتباه کردی ، من می دانم برای چه ، چنین سر نوشتی د ر انتظارم هست . و لی از مو ضو ع شفا خانه تشکر ! اگر من بمیرم‌به خاطر آن است که بیرون از ز ندان دور از همکسانم قرار دارم . تــو تصور کرده می توانی که همین باد وسر ما سبب مریضی ام شده‌است؟ نه، چیز دیگر !))

وقتیکه می شنیدیم که چنین از ((همکسان)) خویش گپ می زند، دچار شگفتی می شدم . پرسیدیم .

((جای که میروی خو یشا وندان داری ؟))

((من کسی ندارم . آ نجا برایم ناآشناست و لی در آنجا ر فقـا ی هم تبعیدم انتظار مرا می کشند .))

تعجب می کردم کــه چگو نــه بیگانگان را ((از خود))می داند. آیا کسی که او رانمی شناسد به‌او لقمه نانی خوا هد داد ؟ ولی چیزی نپرسیدم . او نا آرام به نظر می‌ـ رسید و نمی خواست‌کسی مزاحمش شود .

باخود گفتم :

((خیر بگذارش ! هنوزدشواری هارا ندیده است . باش که سر ش به سنگ بخورد ، آنوقت می دا ند که زندگی بیگانگان یعنی چه ...))

آنشب آ سمان پر از ابر تیره‌و سیاه‌گردید . باد تندی شروع بــه وزیدن کرد و به دنبال آن با را ن همه جارا زیر ر گبارش گر فت . جاده ، که هنوز از باران گــذ شته خشک نشده بود به لجن زار دراز بیشتر شبا هت یافته بود . گل و لای بر پشت من و دختر می ریخت. از طالع بد د ختر ، هوا لحظه بـه لحظه تو فانی تر می شد . با را ن شلاقش را بر رخسار دخترك می‌ـ کوبید با آنکه باگادی سر پو شیده حرکت می کردیم و با پتوی کهنه‌یی سعی کردم سوراخ های آن را بــه پوشانم ، و لی چکك بی امان بهمه جا می ریخت . می دیدم کــه تنش می‌لرزید . او برای اینکه لحظه یی از دنیای مصیبت ها دور بمانـد ، چشم هــا یش را بست. قطـره های باران بر ر خسارش‌راه‌میکشید رنگش پریده تر می شد ، و مثـل اینکه غسل کرده باشد . ترسیدم. روزبدی بود . ایوانف مست بود . خُرخرش به هوا بلند می شد وهیچ چیز برایش ا همیت نداشت. و من که کارم را تازه آغاز کرده بودم ، نمی دانستم چه بکنم .

نزدیك شام به شهر یارو سلاو رسیدیم . ایوانف را تکان دادم که بیدار شود . همهٔ ما به ا یستگاه رفتیم . چای خواستیم . کشتی ها آماده رفتن از یار وسلاوبود. و لی بما امر اکید بود که تبعیدی‌را نباید بازورق حمل کنیم . اگر چه سفر باکشتی برای ما ارزان تر تـما م می‌شد. و لی خطرا تی بــه همراه داشت. درانجا پو لیس و ژا ندارم بود . افرادی ما نند خود ما، که کار شان خبر چینی بود . و لی‌دختـر گفت :

«من دیگـر باایــن گــادی لقه جایی نمی روم . شما هر چه د لتان می خو اهد بکنید مرا باید باکشتی انتقال بد هید)) . ایوانف که در حالت مستی ز یاد به مشکل می ـ توانست چشم هایش را باز کند ، باغضب فر یاد کرد :

((تو حق گپ زدن نداری . بهر شکلی که ما می‌خواهیم تــرا می ـ بریم !))

دخترك برای او چیزی‌نگفت ولی رویش را طرف من گشتانده اضافه کرد :

((نمی رویم! این واضح‌است؟))

ایوانف را به طرفی کشاندم وبه گوشش گفتم :

((چرا باکشتی نرویم ؟ بــه فائیده‌ات است‌زیرا کرایه کمترمی‌ـ شود)) .

دلش می‌خواست و لی می‌ترسید:

((در اینجا دگر من همه چیز را مراقبت می‌کنند لذا ما باید بسیـار احتیاط کنیم . تو می توانی از اش اجازه بخواهی نه من سرم‌درد می‌ـ کند)) .

خانه دگر من کمی دور تر بود. خاطر نشان کردم .

((بیا همهٔ ما برویم و خود را از شر خلاص کنیم .))

می ترسیدم که آ نان را تنهـا بگذارم ، زیرا ایوانف د ر هــر لحظه مست می شد و به خواب می‌ـ رفت. لذا دخترك می توانست جایی برود و برایش ایجاد خطر کــند، در آن صورت جهنم در انتظار مـا می‌بود . ما نزدیك د گر من رفتیم واو علت آمدن مارا پرسید. د خترك مسأله رادر میان گذاشت ولـی آن را درست شروع نکرد . به جـای اینکه باادب از او تقاضا کنـد و لحنش ملایم و مهربان باشد، بـا همان‌غرور و خشونت گپ را شروع کرد . او از همان آغاز پرسیـد :

((باچه حق ...)) و سپس گلوله های کلمات خشن ، مثل ا ینکه‌شما سیاستمداران به آن هاعادت دارید، از دهانش یکی پی دیگر خارج‌میشد واین کلماتی است که به مقام های بالا بر می خورد . آنان خوش دارند که باایشان بانزاکت و فروتنی گپ زده شود. بازهم د گرمـن بــه او گوش داد و مثل یك آ دم متـمدن برایش جواب داد .

((کاری از د ستم بر نمی آ یـد. قانون این کار را منع‌نموده‌است.))

دخترك غر زد :

((قانون !!))

دگرمن آخرین جواب را داد :

((بلی این قانون است .))

اگر راست بگویم برای لحظه‌یی خودرا فراموش کردم . به د گرمن گفتم :

((عالیجناب ممکن است قا نون بـا شد و لی این زن جوان می ـ می‌میرد.))

بانگاه تند پر سید :

((نامت چیست ؟)) بعد بطرف دختر روی گشتاند . ((و شمـا دوشیزه اگر مریض هستید بهـتر هست که به شفا خانه ز نــد ا ن بروید)) .

دختر رویش را گشتاند و بدون راندن کلمه‌یی بر ز بانش ، د و ر شد، ما دنبالش کردیم . او نمی ـ خواست شفا خانه برود . کی ازاو می‌توانست توقع داشته باشد که‌در این سر زمین های بیگانه، درحالیکه شانزده پولی به جیبش نبود، بماند؟

«باقیدارد»



برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

بتا ببین

عمریست در غم تـــوشدم مبتلا ببین
چون شمع سو ختم همه سر تاپاببین
باسوز سینه لب نگشودم بتا ببین
یك لحظه غافل از تو نگشتم وفاببین

یك ره‌مرا تو یاد نکردی جفاببین
از خون دل بدست دادم خضب نگر
گاهی زخـون مـا ننمودی عجب نــگـــر

هر چند سوخت‌سینه‌بصد تاب وتب‌نگر
حالــی بــرقعه یــی ننو شتم ادب نــگــر
آهی بنامه نی نکشیدم حیاببین
تخم غمت به سینه فشاندم بروبپرس

در رهگذارت اشك فشاندم برو بپرس
هرجاکه بود مدح توخواندم بروبپرس
آوازه ات‌بچرخ رساندم بــرو بپرس
خود در غمت بخاك‌نشستم بیا ببین
دل بردی از من وپی پایت نیامدم

بردی مرا زیاد وبیادت نیا مـــــدم
کردی مرا تو خوارو چو خارت نیامدم

مردم زعشق وبرسرراهـت نیامدم
همت نگر ، غرور نگر ، ادعاببین
تا بر سرم سپاه غمت‌چون شراره ریخت
از راه دیده ام جگر پاره پاره ریخت
رفتم بکوی توکه ببینم دوباره ریخت

برمن زسنگ کوچگیانت ستاره ریخت
بربام خود چو ماه بر آما جرا ببین
ای ماهرو چو چرخ‌برین همتت بلند
دردادن جـــواب بغـیر تـــت بلند
بادامیان لاله رخان حرمتت بلـنـــد
گفتم چو قامت تو شود عزتت بلند:
بالانگر ،بلندی دست دعاببین
«ظاهر» شد اینکه درپی دل بردن منی
زانرو بصد بهانه بدل نیشس می‌زنی
ای نوگل‌دمیده بگو از چـــه گلشنی
ضد کرده یی که چشم به چشم نیفگنی
یارب ترا که گفت که توفیق راببین ؟

اثر ظاهر «نادمیان»

تصویر رویا

آن گا هیکه در پندا ر آ ما لم‌چون‌ستاره تا بناك میدر خشی آ نــگاـ هیکه جما ل ز ند گی بخش تودرنظر پــر از اشکــم پدید می‌گردد بانثار دو قطره ا شك تر ا مــی‌پذ یرم ، تو که ر شاد تمند یــك عا شق گم گشته در واد ی پر ازامید و هم ، یك عا شق که شمع سان می‌سوزد ، تا ترا در پر تــوشعله ا ش جستجو کند ، من د ر آسمانها تصویر تــر ا مـــی بینم،زما نیکه از شیشهٔ پر با ران‌پنجره نگاهم را بد شت ها ی و سیع‌مملو از گلها ی سر خ و به‌تراوس قطرا ت ا شك نر گس میدوا نـم‌آنگا ه نگا هم او ج میگیرد ،آنقدر پرواز میکند با ندا ز ۀ که د یگــرسرود ((شفیتگا ن راه عشق)) فر شتگـــان را بو ضا حـــت احساس میکند .

بعد هم با ضر با ت ترسناك‌با د پنجر ه نگاهم فرو د میا ید ومیلغزد تا آنجائیکه به نــزدیکــی‌گل و پــروانه ، بعدهــم بــد شت پر از لالـــه میرسد، مــی بینـم‌قطرا ت سیمگو ن با را ن در فرود از سر زمین آسما نی از هم د ررقا بتند ، کا سۀ لا له از سا غر طبیعت بامی لبریز میگــردد .تصویر د لکش تو در پیا لۀ سر خرنگ لالۀ د ید گا نم لبخند میز ند ،بازهم چهره ات شگو فان، هــوس بو سه ها ی دا غ در لبا نت موج‌میز ند ، در فر جا م تصو یـــر رویای ترا درشیشه پر غبار پنجره‌اطاقم تر سیم می نما یم .

قلندر نا شاد معلم لیسه ابو ـعبید جوز جا نی

باران

آمد ، آمد بهـــا ر ای با را ن
تخم‌عشرت بکار ا ی بــــا را ن
نرگس ازقطــره قــطره فیض گر فت
چشم او شدخما را ی بــا ر ا ن
گل عشق مر ا ببا رآور ـ
آب رحمـــت ببار ا ی بـــا را ن
دوست دا ر م صدا ی‌پاك ترا
چون صـــداهـای یا را ی با ر ا ن
در رگ خو ن لا لــــه‌آتش ز ن
جشن نصر ت‌بیا را ی بــــا ران
آفتاب بها ر خـــوش‌دارد
شبنم مژ ده‌بـــا ر ای بـــا را ن
خند ه کن خنده‌کن برای‌خدا
یارب ترا که گفت که تو فیق را:بین؟
تابه کی انتظار ا ی با را ن

(گمنام)



از :محمد ناصر «نصیب»

به کشاورز میهن

بزر گرای زیب و صفای‌وطن
زحمت تو عشق و وفای و طن
رونق مقبول بهاران ز تو ست
کوه و درو دشت‌فروزان‌زتوست

موسم‌کار آ مده اکنون به‌پیش
خیز وبر و سوی‌زراعات‌خویش
چهره گشودست ، عروس بهار
هست ترا موقع شخم و شیار

رنجه نما دست و شکن‌آستین
دانه پراگن به بسیط ز میـــن
بیشتر از پیش ، تلاش و عمل
عطف‌نظر ساز ، به سطح‌وقلل
خاره مپندار زمین ، یك و جب
قابل ا ندیشه ترا ، روز وشب

نیست‌پسندیده‌کنون‌خوردوخواب
فصل‌بهارست و زمان شتاب
دانه چودرخاك فشانی، نخست
هست سزاوار که باشد درست

خاصه که امسال زیادست‌برف
همت خودساز، درین‌راه صرف
برف بهر قله فـــرا گیـــر شد
آب ز هر گوشه سر ا زیر شد
تخم سره بر گزین از نـــا سره
زانچه که اصـــلاح شده یکسره
کود، ز هرگونه بود دسترس
آنکه ضرورست ، بودکاروبس
خاك سیه از تو شود، بـــارور
حاصل بیل تو ، د هد سیم وزر

باغ زسعی تو چراغان شو د
پهنه‌ی هر دشت گلستان شود

به صفحه مقابل دیده شود.

کرده چه خوش منظرزیبا ظهور
پاك و صفا چون رخ نیکوی‌حور
چاك بزن سینه‌ی گـرم زمیـن
تاکه شوی مورد صد آ فریـن
هست مساعد بتو سا مان‌کار
تخم بیفشان و ز مینی بکا ر
زانکه مهیا ست شروط عمـل
یك جهشی سر عت دست‌وبغل
صنعت تخنیك بود ، دستیا ر
کوش کشاورز ! بصد ا فتخار
گشت کهن عصر دوگاوآهنت
فصل نوین است و بهین میهنت
سعی تو در راهٔ رفاه بس مفید
زحمت دست تو، و قار آ فرید
عامل تـولید بسی خـور د نی
نقش قدم ار مغان آ ور د نی
هر قد مت مز ر عه آ را ی د ل
ازتو، بر آورده تـمنا ی د ل
رنجبری صو لت هر ر نجـبر
بهتر ازین نیست ، مقا می دگر
پیش تو مصدا ق نیا ز همـه
عاطفه آ میز و فـراز همـه
گرتو ، نبودی بجهان و جود
هر کسی آ سوده بعالم نبود
ازتو حیات همگان بهره منـــد
باعث تسکین ضمیر نژ نـد
حامی ئی تز ئید ز هی حاصلات
زحمت دست تو ، بقای حیا ت
کاربود شامـل عز و شر ف
مفت مده و قت عزیزت ز کف
میهن ما گر چه بود، کوهسار
گلشن سر شار ثمر، در کنار
بوده بسی شهره بروی جها ن
غله بسی داشت‌زراعت نشان!
این وطن از پیش بود جای زرع
داشت بخود زینـــت والای زر ع
گلشن شایسته شود ، خارزار
لیك منوط است ، به معیار کار
تاکه شود ا هل وطن بی نیا ز
دست بکن سوی مزا رع د را ز
وه ، چه بجا زحمت بازو ودست
مشغله‌ی مـردم میهن پر ست
رفع نیاز ست براحت قر یب
زانکه شود فیض سعادت «نصیب»

دستگیر نایل

بزم طرب

آ مد بهار و لاله بر آ مد به‌سبزه‌زار
ایسا قی‌خجسته قـدم جا م می بیـــار
تنها نه کوه و دشت ، ز گــل‌موج میزند
گردیده‌گلبنان چمن هم شگو فـه زا ر
در نو بهار و بزم طرب خوش‌غنیمت است
شیر وشراب و شمع وشکر، شاهد عیار
گر عاشق ترانهٔ مر غان ایـــن‌گلی !
بازآبباغ و گوش بکن نـالهٔ هزا ر
ای نو بهار من تو بیا با بهـارنـــو
دنیا شودزپر تو حسنت بهشت و ا ر !
سروقد ترا به چمن گر فـــتـدگذر
گـر د دخجل به پیش قدت‌سرو جویبار
در بند زلف تست همه عا شقان‌ا سیر
وز چشم‌پر خـــمار تو هستیـم پر خمار
از جلوهٔ جمال تو خور شیدروی‌مـــن
چـون‌ذره گشته ایم بدور تو بیقـرار
لعل لب تـو آ ب حـــیا تست‌ا ید ریغ !
محـروم‌مانده ایم ا زا ن لعل آ بـد ا ر
جان داده ایم و راه بکو یـــت‌نبرده ایم
از گردش‌ز مـــا نه و از جـور روز گار
«نایل» زبهرآن به‌جهان زنده ام که دل ،
باشد هنوز هم‌بوصالش ا مید وار !



« کیوان اسلامی »

ناله میخواند بهار

ای فدای جلوهٔ آیینه سا ما نـت‌بهـار
چون نگاه‌نا توانان زار و حیرانت بهـار
تا چمن پر داز بگذشتی توازطرف‌چمـن
بوی گل درخون‌طپید وشدپریشانت بهار
تابحرف آمد لبت چون غنچه‌دروقت‌سحر
بلبلان مدهوش‌گشت‌و شد ثنـا خـوا نـت بهـار
ای بهارستان فیض عالم ا سباب‌خلـق
خضروش‌دارد امید از آب حیوانت بهار
آمدی آیینه سا مان ای چـمن‌آرای ناز
من ز خجلت‌مردم و گردید حیرانت بهـار
بسکه فیض بی ر یائی تو بعا لم‌وا رسید
گشت‌فردوس‌برین کوه و بیا بانت بهـا ر
هر طرف موج گل و آ هنگ‌بلبل‌ساز بود
ازگلستان‌و چمن تاکو هسار نت بهـــار
می چکد ر نگ طرا وت از گل‌وبرگ چمن
ازهجوم‌قطره‌هـــای شبنمستـا نت بها ر
کرده‌ئی «کیوان» تـومضمون بلند انشاء کنون
ناله میخواند زحیرت‌از دلستانت بهار

خه‌به‌نبه‌وی

چه زه ستا اوته زماوی خه‌به نبه وی -
ژوند دمینی نه فداوی خه به نبه‌وی -
دا عذاب دجدائی نه وی تر منځه -
دوصال خوږه دنیاوی خه به نبه وی -
په گلونو گلزارونو گر ځید لی -
لاس په‌لاس اوخواپه خواوی‌خه‌به وی
ما پتنگ غوندی ایثار درته کولی
ستا د مخ شمعه رڼا وی خه به‌نبه وی
تاویلی ما کولی هغه چاری
چه پری ستادزړه رضاوی خه‌به‌نبه‌وی
زماسترگی دهلیزونه زړه ستاکوروی
پکښی ستا سبا بیگاوی خه به‌نبه‌وی
دهوس نغمی به هغه وخت دخوندوی
چه ملگری دیناوی خه به نبه وی

سید محمد طاهر بینا



چیستان‌ها

حوضی است در اوآب خـوش وآسوده
در حوض یکی کشتی قیر اندوده
کشتی بانی در او به رنگ دوده
بر جای نشسته و جهان پیموده
جواب چشم

* * *

یك معما از تو پرسم، ای حکیم باهنر
کاندرین صحرا بدیدم یك عجایب جانور
مورچشم ومارد‌م،گرگس پروعقرب شکم
پای او مانندا‌ره ، شیر سینه ، اسب سر
جواب ملخ

• • •

یك مدور حوض دیدم آب روشن درمیان
مارسیمین حلقه‌کرده، مرغ نورش دردهان
مار گشته قوت مرغ و مرغ گشته قوت‌مار
حوض اگر بی قوت ماند، مرغ در ماندبجان
جواب چراغ نفتی

* * *

چیست آن لعبت پسندیده
سرخ و سبز و سفید پوشیده
در میانش دو کاسه چوبین
بادو صد ناز و غمزه خوابیده ؟
جواب پسته

* * *

آن چیست که در برگ پناهی دارد
رخت سیه و به سر کلاهی دارد
پوستش بکنند و سینه‌اش چاك دهند
من در عجبم کاین چه گنا هی دارد
جواب بادنجان سیاه

* * *

چه چیز است ؟ مرغی است بی بال وپر
سرش تا نبری نگوید خبر ؟
جواب نامه

دباندونګ افکار او زمونږ ددوران واقعیت

لیکونی : ساردا میترا دهندوستان د کمونست ګوند دملی شورا غړی

ژباړونکی : حضرت‌ګل (حسامی)

دآسیا افریقا او لاتینی امریکا په هیواد و کی دخپلوا کی‌اقتصادی‌ودی تما یلات په پرله پسی توګه ټینګیږی دا هیوادو نه په پوره پیاوړ تیا سره دباندی ینی سودا ګری داړیکو په سیستم کی دنا برا بری وضعیٔ دله مینځه‌وړلوپه‌لاره کی چی‌دامپریالیزم له‌خوا منځ ته را غلی دی او سا تل کیږی مبا رزه کوی .دمثال په توګه «داوه اویا یمی ډلی» یعنی په ملګرو ملتو نو کی دمځ په وده هیوادو اتحاد چی دشپیتمو کلو نو په پای کی‌منځ ته را غی‌او اوس‌نږدی یوسل او شل هیوادو نه پکی ګډون لری ددی چاری رو ښا نه شا هد دی.

فیدل کاسترو دانقلابی کیو بامشر په دی هکله وویل: که چیری دنا- پییلو غور ځنګ دهغه هیوادو دسیا- سی تشکل تبلوروؤ چی داستعماراو نوی استعمار له قید څخه آزاد شوی اودخپل بشپړ استقلال په لاره کی مبارزه کوی .د «اوه او یایمی ډلی» پیدا ینبت ددی هیوا دو داقتصادی خبر تیا دتبلوره ‌څیر دی .»

امپر یا لیزم دا چاره چی دودی په حال‌کی هیواد و ډله ایز اقدامات‌چی دنا پییلو په غور ځنګ کی سره یوشوی دی اود ما هیتا امپر یالیستی ضدرول ښښتنان دی دسو سیالیستی ټو لنی دهیوادو له خوا یی په ټینګه سره ملاتړ کیږی دخپلو نقشو او دریځو نو له پاره ستر خطر بولی . دنا پیلوپه‌غورځنګ او دسو سیا- لیستی‌ټولنی هیوادو نه په‌استعماری ضد او امپریا لیستی ضداقدا ماتو کی په‌ګډه عمل کوی .لکه څرنګه چی پوهیږو سو سیا لیستی هیوادو نه په اصولی عمده مسا یلو لکه ملی آزادی بخښو نکی قو تونو سره مرسته دبین المللی اقتصادی اړیکو دبیا جوړونی په خا طر مبا رزه کی دلاسبری، تیری او نژادی توپیر دسیا ست په‌ضد اونو روکی‌دناپییلو دغور ځنګ سره پیوستون لری سر- بیره پردی ، خپله دا غور ځنګ دهغه مشبتو بد لو نو نوبه جر یان‌کی چی دنړیوال سو سیا لیزم دقدرت په ټینګښت سره دځمکی په کره کی پیښیږی نوی قوت تر لاسه کوی.دا غورځنګ دآسیا او افریقادخپلو اکی هیوادو په‌پیدا ینبت کی‌چی دهغوی سرنوشت‌ددیغورځنګ بوری تړلی‌دی ډیر د پام وړ رول لری .

په دی غو ر ځنګ کی هغه شمیر ګډو ن کو و نکی هیوا- دونه چی داستعما ری تړنی څخه دخلا صون نه ورو سته یی دسو- سیا لیزم لاره غوره کړیده لکه دمتحد ویتنام په څیر دنا پییلو دغورځنګ په ټینګښت کی ستره ونډه لری .

دامپر یا لیزم قو تونه په نړیوال ډګر کی دنا پییلو دغور ځنګ دنوی اغیز ناك او معتبر رول سره په چال چلن دکی مجبور شول په نړیوا لو- مسا یلوکی ددی هیواد دخپلوا کی کړ نلاری داجراء له پاره په هڅوکی دهر اړخیـز مقا ومت له سیا ست څخه لاس واخلی لکه څرنګه چی‌په پنځو سمو کلو نو کی تـری کار اخیستل کیده ،اونو یو لاروچارو ته لاس واچوی.دالاری چاری‌کله‌کله‌هم دهغه انعطاف او نرمی سره چی ددو لتو نو دملی آزادی او استقلال دسر نوشت له پاره پـه هیڅ شان سره دلږ خطر در لودونکی نـه دی دنا پییلو دغور ځنګ سره په ارتباط کی هم عملی کیږی .

دنه انسلاك دکړنلاری په نسبت دامپر یا لیستی مجا فلود دریځو نو تغییر په رو ښا نه تو ګه دامـریکا؛ دمتحده ایا تو دا داری پـه اوسنی سیا ست کی انعکا س مو می. په دی ځای کی په غور ځنګ کی‌دګـډون کونکو هیوادو په نا انډو لی باندی ځنګ لګول کیږی. داهیڅ پټه نده‌چی په دی غور ځنګ کی دپیګیرو امپر- یالیستی ضد دریځونولرونکو هیوادو متر قی جناح دنا پییلو دغور ځنګ «میا نه رو» جناح چی په ډیروا سا سی مسا یلو کی البته چی نـه همیشه او پیګیرا نه دمتر قی جناح ســره مرسته کوی او بالاخره مجا فظه‌کاره جناح وجود لری. مجا فظه کاره‌جناح تل آما ده ده چی د امپر یا لیستـی ډار و ونکو تبلیغا تو تر اغیزی لاندی ولاړه شی کوم تبلیغات چی ددی ادعا کوی چی دسو سیا لیستی هیوادو اوتر ټولو لومړی دشوروی اتحاد له خوا یو «خطر» نا پییلی هیوادو نـه تهدید وی اونړیوالو عمده مسا ئیلو سره په ارتباط کی له شو روی اتحاد سره دنا پییلو دغور ځنګ په کړنلاره کی هرډول عینی تطابق دنا پییلتوب داصو لو څخه دتیری په څیر دی.

هـو ! تراوسه یی « نا پییلو غور ځنګ ته په څر ګنده تو ګـه دانتقاد ګوته نده نیولی بلکی هڅـه کوی چی دهغه‌کړ نلاره په‌تیره بیادی مطلب ته په پاملر نی سره چی دنا- پییلـو غـــور ځنګ دی (اصیل) وی او له خپلو لو مړ نیو اصولوڅخه دی پیروی وکړی «تصحیح کړی».په ها وا نا« د۱۹۷۹ سپتمر» کی دنا- پییلو هیوادو غـور ځنګ دشپـږم کنفرا نس په شا وخوا کی دامپریا- لیستی مجا فلو تبلیغاتی جنجـال په‌ښه شان‌سره دهغوی رښتینی‌نیت څر ګند کړ .

دمثال‌په توګه د«فاینا نشل ټایمز» اوو نیزی دانګلستان دکاراوسوداګری دمحافلو ارګان ددی کنفرا نس دکار نتیجی دارنګه تفسیر کړی : «په دی کنفرا نس‌کی اکثره ګډون کوونکـو دشو روی اتحادپه پنځمه ستن»باندی دغورځنګ دتبدیلو لـودپاره دکیوبا- دهڅو سره په مقا بله کی دغور ځنګ دلو مړ نیو اصولوپه ټینګښت اوتایید او له هغی جملی په استقلال اونه مدا خله باندی تا کید وکړ »

په دی تر تیب سره بورژوا یـی تبلیغات دکیو با یعنی دنا پییلو دغور ځنګ غړیو هیوا دونو تـه دا نظر- دفعا لیت دنوی هم‌آهنك کونکــی په نسبت دتورو او تهمت په ګوڼ سره په ټینګار سر ددی غورځنګ غړیـو هیوا دو نـو ته دا نـظر تلقینوی چی‌ګو یاد‌پییلو غو رځنګ «دشو روی اتحاد اود امریکا دمتحده ایا لاتو ددوه ستر و قدرتونو دفشار» په وړا ندی دګډ مقا ومت په منظور را منځ ته شو یدی او همدا مقا ومت دسترو قدر تو نو څخه د«یــو شان فا صلی» دسا تنی مو جب دی اودهغه دمو جودیت فلسفه تشکیلوی. یوازی دو مره‌کو لای شوخوا شینی څرګنده کړو چی ځینی ناپییلی هیوادو نـه مطبو عاتی ارګا نونه او حتی دولتی مشران پیدا کیږی چی په مطیعا نـه توګه داتبلیغا تی حملی تکرا روی.

په وا قیعت کی لکه څرنګه چی مونږ هڅه وکړه دنا پییلو فکراومحتوا دهغه دپیدا ینبت له شیبی څخه وښیو داتما یل چی ورروسته هــم دبلګراد دکنفرا نس په بیا نیه کـی ور ته ځای ور کړ شو اټکل شوی وؤ :له هردو لت سره چی په ټوله نړی کی داعتماد اوسو لی له ټینګښت سره مرسته کوی همکاری دی وشی.» اودا دنا پیلو هیوادو ګناه نده چی‌مجبور دی په دی مسا یلوکی په عمده توګه‌له سو سیا لیستی هیوادو سره همکاری وکړی. اوپه ګډه سره دامپر یالیزم استعمار نژادی تو پیر صهیو نیزم د

هر ډول پراختیا غوشتنی بهـر نی
اشغال حکم چلولو اولاسبری غوښتنی
په ضد ګډه مبارزه وکړی .

په او سنیو شرا یطو کـی چـــی
امپر یا لیزم بیا په دی هڅه کی دی
چی دخپلواك شویو هیوادو په ضد
تیری ته لاس وا چوی اود لویوو چو
بشپړی ځنډی لکه دهند داقیا نوس
شاو خوا او دفا رس دخلیج سیمـــه
دخپلو عمده حیاتی ګټو سیمه وبولی
او خپل قصد هم اعلاموی چی له دی
ګټو څخه به په نظا می قوت سره‌دفاع
وکړی زمونږ په‌نظر نه یـــو ا زی
«میا نه رو» دو لتو نه بلکی دناپییلوپه
غور ځنګ کی ګډون کونکی محا فظه
کار دو لتو نه هم باید پوه شی چـــی
دامپر یا لیستی تو طیو په وړا ندی
هر ډول زړه نازړه ملګر تیا اوبدرګه
به دنا پییلو دغور ځنګ دسختـــی
کمزور تیا اودی غورځنګ دغړ یـو
هیوادو داستقلال او حاکمیت د حق
ددفاع‌او ساتنی‌دقدرت دکمښت‌موجب
شی .

دا مطلب‌دپام وړ دی چـــــی د
«یو شان فاصلی» نظ ریه له بله پلوه
دکین ښودو نکو عناصرو له خوا اوله
هغی جملی هغه عنا صرچی د زیار-
ایستونکو او کارګری طبقی دنمایند-
ګی ادعا لری، هم دنا پییلو پـــــه
غورځنګ باندی دحملی له پاره‌دیوی
بیلګی په عنوان کارول کیږی .داکین
ښودو نکی اکثره داسی څرګندو نــه
کوی چی دنا پییلو غور ځنګ پـــه
نړی کی ددوو اجتماعی نظا مو نـــو
په منځ کی‌چی‌یو دبل په وړاندی ولاړ
دی یوه خرا به لوبه اودسر ګر دانی
ګامل‌دی -او له‌همدی امله دهغـوی
دوبناله مخی حتی هغه هیوادو نه چی
دخپلو هیوادو په دا خل کی ترقـی
غو ښتو نکی سیا ست اجرا کو ی
دنا پییلو په غور ځنګ کی په خپل
ګډون سره یـــی ګویا داجتما عـی
پر مختګو نو چاری ته خیا نت‌کړیدی
او دبور ژوا زی دلاس آله تری جو-
ړیږی .

دهند کمو نستان په غوڅه توګه دا
«دریغ» ردوی.دهندکمو نیست‌ګوند
دخپل بهرنی سیا ست په‌عمده اسنا
دوکی دنا پییاو دغور ځنګ په ملاتړ
باندی تـل تا کید کوی. ځکـه‌ددی
غور ځنګ دغړیو هیوادو داجتماعی
نظامونو دتو پیرپه‌پام‌کی نیو لوپرته
دا غور ځنګ زمونږ په عقیده دخپلی
مښبـا ر زی په پر و ګـر ا م کـی
دامپریا لیزم دتیری‌کوو نکی سیاست
په ضد اود ملی استقلال او سو له یز

ګډ ژوندا نه په خا طردودی په حال
کی هیوا دوپه ټولنو کی دمو جـــود
اوټو لوطبقو اوقشرونو عـــا مـــی
دمو کرا تیکی ګټی بیانوی اوکارګری
طبقی او ټولو زیار ایستو نکو پرګنو
دریښتنی درك سره بشپړ سمون لری
زمو نږ په نظر پخپله داد نا پییلتوب
پدیده دنوی عصری دنړیوا لو اړیکو
یعنی په نړیوال مقیاس سره سوسیا-
لیزم ته دپا نګوا لی دتیریدو دعصر په
څرګند و خصلتونو باندی اووښتی‌ده.

په نړیوال ډګر کی دقواو دانډول
تغییر دی چی ددی دوران له ځانګړ نو
څخه اود دا رنګه غور ځنګ پیـدا-
ینښت او ټینګښت یی ممکن کړیدی
کوم چی داستعماری نړنو څخه دآزاد
شویو هیوادو خپلواك رول تثبیتوی
.او مونږ په دی وا قعیت‌کی لاتراوسه
د(و.ای. لینن) پیش بینی وینو چـی
شپیته کا له پخوا یعنی دنوی عصرپه
پیل کی یی اټکل کړی و چی دختیځ
دآ زاد شوی هیوادو ولسو نه چی په
تیرو وختو نو کی دپا نګـوا لـی او
امپر یا لیزم ذخیری وی، دټولی نړی
د سـر نـــو شت جـوړ وو نکـــو
مسا یلو په حل‌کی به‌ګډون وکړی.

او نن ورځ دا او لسو نـــه له دی
حقو قو څخه ملاتړ کوی او له هغـه
اصو لو څخه قوت اخلی چی د ناپییلو
دغور ځنګ په کنفرا نس کی دکیوبا
دلار ښود فیدل کا سترو له جـــوش
څخه ډکه وینا کی یی په ها وا ناکی
یادونه وشوه: «مونږ په‌بشپړ ایمان
سره دامپریا لیست‌ضد،استعمارضد
دنوی استعمار ضد دنژا دپا لنی ضد
دصهیو نیزم ضد اود فا شیزم ضدیو
ځکه دا اصول زمونږ دنظر یاتـــو او
دریځو نو نه بیلیدو نکی برخه ده اوپه
ما هیت‌کی دپیدا ینښت له شیبی څخه
دنا پییلو دغور ځنګ سر چینه،ژوند
او تاریخ ګر ځیدلی دی. دا اصـــول
همدا رنګه دهغه ولسو نو له ژوند او
تاریخ سره چی مونږ دهغوی پـــه
نما یندګی دهغوی له خوا دلته سره
را غونډ شوی یو نه بیلیدو نکـــی
اړیکی لری.» اود همدی علت له مخی
هم په‌اصطلاح هغه اصول چـی پــه
امپر یا لیستی تبلیغا تی از ما ینښت
ځایو نو کی جوړیږی او هدف یی دنا
پییلو دغور ځنګ او سو سیا لیستی
ټولنی دهیوادو مقا بله اود هغه شمیر
سوسیالیستی هیوادو بی‌اعتبار کول
دی چی په دی غور ځنګ کی ګډون
لری. په دی غور ځنګ کی دبیلتون
را منځ ته کول او په دی وسیله په
معا صره نړی کی دهغه زیا تیدو نکی

نفوذ او حیثیت ته زیان رسول دی
بالاخره‌ماتی سره مخامخ‌کیدونکی‌دی.

خو دا چاره په بین المللی تبلیغاتو
او لمسو نو پوری نه محدو دیږی.یو
ډیر خطر ناك وا قعیت یعنی امپر یا-
لیستی ویجاړو ونکی فعا لیت: پـــه
یو شمیر هیوا دو باندی دامپر یا-
لیستی سیاست کـړ نلاری له تپلو
څخه نیولی دیو شمیر نورو هیوا دو
په ضد دمستقیم وسله وال تیـــری
تر تیا ری پوری په هغی کی نغښتی
دی .

دهغه څر ګند مثال دایران پـــه
نسبت دامریکا دمتحده ایالاتوداوسنی
اداری‌دستګاه‌سیاست‌دی‌چی‌هڅه کوی
دا هیواد ددو هم ځل له پاره ترخپلی
سلطی لا ندی راوړی اودشاه حکومت
ددوران په‌خیری‌دناپیلتوب دا یډ -
یا په نسبت په‌یو پردی او بیګانـــه
تبد یل‌کړی. امادایران خلکو پـــه
ټینګ هوډ او عــــزم سره خپله لاره
وټا کله اود ایران اسلامی جمهوریت
دنا پییلو له غور ځنګ سره یو ځای
شو .

دیوی بلـــی نمو نی پـــه عنوان
پا کستان مثال راوړو :دا هیواد څه
موده وړاندی دنا پییلودغورځنګ په
غړیتوب کی ورګډ شو. اما دا هیواد
شاته یعنی دډلبندی سیاست او د
«سور جنګ» دورا ن ته چی پاکستان
دسنتو اوسیتو دنظامی پکتـو نـو
غړی وؤ را کاږی. دامریکی متحـــده
ایا لات هڅه کوی ددو هم ځل دپاره
پا کستان په سیمه کی دخپل تیری
په پل با ندی واړوی او له هغه څخه
دنا پییلی او انقلابی افغا نستان پـه
ضد نااعلانه جګړی ته دلمنی دوهلو
او په عین حال کی دخپلوا کی او-
نا پیلی هیواد هند ته دګوا ښ له‌پاره
کار وا خلی .

لکه څرنګه چی پو هیږو په ایران
کی دشاه دړژیم دنسکو ریدو څخه
وروسته دامریکا دجا سوسی دمرکزی
ادا ری (سیا) سیمه ایز مرکز چـــی
په‌ایران کی ؤ پاکستان ته انتقال-
وموند . دامریکا یی مجلی «کائونتو-
سپای» دسر لیکونکی کنرادایګ په
ګواهی له‌یوکال‌څخه‌راهیسی دافغانی
مزدو را نو (اشرارو) دزده کړی اود
هغوی دورا نکارو عملیا تو دلارښوونی
له پاره په پا کستان کـــی د «سیا»-
یوځانګړی عملیاتی ګروپ تشکیـل
شو چی را برت لسا ردد «سیا» یو-
جاسو س او کادر دهغه په سر کی
ولاړ دی. نور امریکا یی جا سو سان
لکه‌جان‌ریګان،دیوید‌ترمن ،ر یچا رد

جکمن د دی ګروپ غـړی دی .ددی
مزدورو ډلو ځنی افغا نـــی مشران
دامریکا تا بعیت لری. په زړه پوری‌ده
دپا کستان رژیم دخپل هیواد په ده
ننه کی دټولو سیاسی سازما نونو

فعا لیت غیر قا نونی اعلام کړیـدی
اما د افغا نستان انقلابی ضددسازما-
نو نه څر ګند او ښکاره فعا لیت کوی
.دهغوی سر کـــرده ګان جلســـی
تشکیلوی د «وحدت» مسا یل څیړی
او د افغا نستان‌په ضددلا ر ووهونکو
عملیا تو له پاره طر حی کوی .

حتی دهند ځینـو بـــورژ وا زی
ور ځپا ڼو لاپه خپلو وروستیو ګڼوکی
دافغا نستان پــــه ضد دورا نکارو
عملیا تو دا دامی په هکله خورا زیات
اسناد خپاره کړل کوم چی دپا کستان
له خاوری څخه سا زمان ور کـول-
کیږی. دا اسناد دافغا نستان دانقلاب
دلار ښود ببرك (کار مل) څرګندونی
تاییدوی چی‌دافغا نستان‌په ضدبهرنی
تیری نه یوا زی دا چی قطع کیږی نه
بلکی لاپسی زور اخلی .

په عین حال کی دجنوب لویدیزی
آسیا وروستیو پیښو یو ځل بیا دا
وا قعیت څر ګند کړ چی یـــوازی
وا شنګټن او په نا تو کی دهغه انډ-
یوا لان نه دی چی زمو نږ دهیوادو له
خپلوا کی لاری اود نا پیلتوب له سیا-
ست سره مخا لفت کوی، پیکنګ هم
دلو یی غو ښتنی سیا ست چی‌دجګړی
دراپیدا کیدو خطر لری په سیمه‌کی
اجراء کوی. دامریکی دمتحده ایا لاتو
سعو دی عر بستان مصر او اسرائیلو
سره یوا ځایی دپا کستان دمر تجـع
رژیم وسله وال کو لو ته لاس اچوی
اود افغا نستان ضد انقلا بیان هڅوی
او له هغوی سره هر ډول مر ستـــی
کــــو ی .

پیکنګ همدارنګه دهنــد و ستا ن
دشمال ختیځ دتجزیه غو ښتو نکـو
درنګارنګ غور ځنګونو ملا تلاړ کوی
او ددی هیواد یووا لی ته‌ګوا ښ کوی
اود دواړو هیوا دو تر منځ دسر حد-
ونودتغییر له‌پاره په‌سرکی عجیبـــی
غریبی نقشی رو زی .

دهند ور ځپا ڼی وا یی چی ددی
اقدا ما تو اجراء زمونږ په سیمه کـی
دچین او امریکا دپرا خی ګډی نقشی
په‌چو کات کی ترسره کیږی چـی
له پیکنګ څخه دامریکا ددفاع دوزیر
براون دکتنی په وخت کی پری موافقه
شویده. ددی نقشی له مخی چین ته

پاتی‌په ٤٥ مخکی

یکدا ستا ن وا قعی
دوید کو گلتینو ف

چوپان

ترجمهٔ شا هر خ

این قصه یی ا ست از دو ست من ، دو ستی که روز گاری در از می شنا ختمش و می خواستمش.

نزدیك به پانـــزده سا ل پیش پروفیسور نار مایف مدیر آنو قت مو سسهٔ تحقیقا ت گو شت به من گفت :

((اینجا مردی عجیب است کـه می آید به من کار کند ــ نا مش گخا آندر یف ا ست .چو پا نـــی ا ست از کلخوز چپیف ، ومسئوول تیم مجتمع در بخش آزما یشـــی خوا هد بود . برا یما محققا ن او بادانش عملی خــو یش وا قعـــا یك کشف است.

کمی بعد در مجلسی در ایستاء باگخا آشنا شدم ، نار ما یـــف مرا به سو ی اوبرد و گفت :

((گخا ، تو در خا نه کتا ب هایی از کو گلتینو ف داری ، خو ب ، وی نو یسند هٔ آ ن ها ست .))

چنا نکه اغلب رو ی می د هد ، مرد می را که بار اول می بینیم برا ی ما نا شنا خته ا ند و لی به زودی همه چیز تغییر می کند . ما مو ضو عی یا فته بو د یم که‌برای هر دو یمان دلچسپ بود .گخاکتا ـ بخا نه یی بزرگ دا شت .

در دهکد هٔ ورخنی یشکو ل ، جایی که او زند گی می کرد ، همه می دانستند که پیو سته از و می توا نست در مورد کتا بهای تا زه از نویسند گا ن کلمیك آ گا هـــی حا صل کرد .

آشنا ی تازهٔ من می گفت:((کتا ـ بها ا نسا ن را بهتر و تو ا نا تر می سا زند .))

و قتی به قامت بلند و شا نه ها ی پهنش می نگر یستم ، فکــر می کر د م ، شا ید او مود ل نقاشی نقا شا ن حما سی در تر سیــــم ((جنگر)) قهرما ن افسا نه یی مـا قرار گرفته ا ست . با ید بگو یـم که در حما سه های ما تنهاجنگا ـ ورا ن جا ی ندارند بلکه معما ران، موسیقیدا نان ، شاعر ان وشبا ـ نا ن نیز دید ه می شوند .

خیلی زو د فهمید م که در ك من درست بو د ه ا ست . گخا آندریف مرد ی بود که شا یسته تر یــن کر دار ها ی مردم خو یش را در خود جمع دا شت .

دهکدهٔ ورخنی یشکو ل ، جا یی که بخش تجر بی مو سسه مو قعیت دارد ، هژده کیلو متر از ایستـــا مرکز جمهوری فا صله دارد . مـــن فیصله کردم گخا را آنجا ملا قات کنم .

هوا سرد بود ، همرا ه با نسیم وبرف . وقتی به ورخنی یشکـول رسیدیم ، راننده پــر سید که‌بـه خانه گخا برویم ،گفتم: نه، بهتـر است به محل کار ش برو یــم آنجا د ید نی تر ا ست .

فکر می کنم ، شنبه بود ، رو ز تعطیل ، و لی ا شتباه نمی کر د م که‌آن روز تعطیل برای گخا معنا ی دیگر ی دا شت .

او می با یست در آ غل گو ـ سفندا ن با شد . مخصو صا که در گر و ه او ا فراد جوا ن و کـــم تجر به بود ند .

و برا ی اینکه شر ح د هم کـه چرا مطمئن بو د م ، به یك خا طرهٔ کو چك مر بو ط به هژد ه ما ه پیش ا شا ره می کنم :

سالگره از دواج گخا و زنش آنتو نیا بــود . میزرا در بیرون، زیر در ختا ن گذا شته بو د ند . آن رو ز هم شنبه بود . نا گهان مهما ندا ن ما بر خا ست و گفـت می رو د قدری تر بو ز بیا ورد .به مو تر ش نشست و رفت .

زنش خند ید ه گفت :

ــاو ه ! او به خا طر تر بو ز نر فت . گپ اینجا ست که چاشت است و هنگا م آ ب داد ن گوسفندان او رفت تا مطمئن شو د که کا ر آب داد ن گوسفندا ن رو به را ه ا ست . و را ستش را نگفت ز یرا ترسید شما د لخور شو یــد . را ستی هم نبا ید نا را حت شوید چو ن عاد ت دا یمی او ست .

خوب، حا لا را ست به طر ف مجتمع مواشی ر فتیم . ولی گـخا آنجا نبود . از چو پا ن ها پر ـ سید م که ممکن ا ست به خا نه بـاشد ؟ با خنده گفتند : ((غا ـ لباً نه ! او حالا به گـدا م است و تهیهٔ خو راکه موا شی را بر رسی می‌کند.))

واقعا هم گخا آنجا بود. گـدام دارعلو فه را وزن می‌کرد واو می ـ گفت : ((خـوب بیشتر ! بیشتر. نترس . بسیار است .))

گخا بعدا تو ضیح دادکه حال مو قع بسیا ر مهمی ا ست ، درماه فبر و ری آ غا ز حمل گو سفندان است .

آنها با ید بسیار بخو رند تا ـ نیرو بگیر ند .

با هم به طر ف گله ر فتیـم و او گفت : عذ ر می خوا هم که ترا یکر ا ست به خا نه نبر دم.باید به آغل سر ی بز نم و مطمئن شوم که کار بچه ها منظم ا ست .

در آغل کار ها همه سر به راه بود . آ غل ها از خشت ها یسفید سا خته شده بود ، رو شن و گرم. نه مثل آ غل ها ی سستی که تا این اوا خر از بو ریا می سا ختند. کلمیك هامثلی مشهور دا شتنـد : ((از شجا عتت لاف‌نز ن که بـــا او لین تیر تما م می شود و از ثرو تت لا ف نز ن که با او لین تو فا ن از میا ن می رود .))

این مثل وقتی به‌وجود آمـــده بود که دا را یی و هستی یك خا ـ نواده را چند تا گو سفند تشکیـل می داد و یك تو فا ن سخت مـــی توا نست در ظر ف یك شـــب دو لتمند ی را به گدا یی ا نداز د ولی حا لا دیگر نه گو سفندا ن را در دا منه ها یخ می زند و نـــه شبا نا ن را . د یگر تو فا ن معنای و حشتنا کش را با خته‌ا ست .

در آغل همه کار ها در ست بود در آ خور ها کاه‌ و بید ه ا ندا خته بودند و لی گــو سفندان نمی ـ خـو ر د ند و سیر معلو م مـی ـ شدند . اما گخا قا نع نبود و بـه شبا نا ن می گفت :

ــچرا گو سفندا ن خا مو ش ایستاد ه ا ند ؟ آنها را بیرو ن ببر ـ ید . به حر کت ا حتیا ج دا ر ند گشتن برا ی شا ن مفید ا ست ، میش ها با ید نیرو بگیر ند .

یك چیز مرا متعجب سا خته بود پر سیدم : ((گخا !به من بـگـو چرا این آ غل به دو قسمت جــدا شده ؟))

ــ((میش ها ی آ ن طر ف همه دوگا نگی به دنیا می آور ند .))

ــ((از کجا میدا نی ؟))

ــ((آنها چا ق تر ند . فهمید ه می شو د . یك بره ما در را به این شکل در نمی آورد . همین کـه فهمید یم آ نها را جدا می کنیـم

میش ها یی که دو گا نگی دا رند ، با ید مورد مرا قبت بیشتر ی‌قرار گیر ند . آنها به خو را ك بیشتر ا حتیا ج دارند .

گو سفندان بغ‌بغ کنان بر آمد-ند . من هم چو پا ن را در بیرو ن را ند ن گو سفندا ن کمك کر د م با آنکه جا مهٔ گر م دا شتم سر ما به استخو ا نها یم میر سید .نسیم بر چهره‌ ها ی مان می خورد. گخا میگفت دو ساعت گردش ر و زا نه برا ی گو سفندا ن ضرور ا ست سر ما ا ستوار شا ن می سا زد می گفت : و قتی بیشتر بدو نـد بیشتر می خورند و خو ن شا ن تند تر جر یا ن می یا بد .

یخنم را با لا کشید م . د شت وا قعا محل را حتی نبو د . بلی ، حتی ا مروز هم شغل چو پا نـی آسان نیست . یـکبار گخا گـو-سفندا ن را از چرا گا ه به آ غل می برد . خزا ن بود ، و لی نا گهان برف به با ر ید ن آ غا ز کرد .

بر ف کو یه گو سفندا ن را گرفت . را ه نفس و دید حیوان ها بند شد . در چنین حا لت آد مهم به همین بیچا ر گی می افتاد .

و در چنین حا لتی ممکن ا ست آد م سر ش را نیز ببا زد .

کا فی ا ست بگویم که درهمان حالت نیـز گخا گـو سفنـدان را صحیح و سا لم به آ غل ر سا نید عشق به هر زند ه جا ن .

این کا فی بود که در طفلی‌بره‌یی را نفس ز نا ن به آغو ش مـی گر فت و نوا ز شش می‌داد...همین کافی بود که به چشما ن بر ه یی خیره می شد و می د ید که چگو نه با ا عتماد و با سپا س به سو یش می نگر د .

چو پا نی یك کار صلحجو یا نه ا ست .

گخا این را از سا لهای جنگ آموخته بود .

در جولای ۱۹٤۲ او بر جسـد اسپ خو یش ا شك ر یخته بـو د اسپی که بمب نا زی ها آ ن را کشته‌بود.

او صدا ی چو پا نها ی د یگر را شنید ه بو د و با و حشت سر ش را در علف ها فرو برده بود .دیدن چند ین ا سپ مرد ه برا یش‌وحشت آور و با ور نکر د نی بود . همه روز از آسما ن بمب می ا فتـادو فضا را و حشت فرا گر فته بو د به کلخو ز هدایت ر سید تا گو - سفندا ن را به طرف شر ق ،ببرند.

آن شبانگا هـا ن و قتی بمبـا رد مان تخفیف می یا فت رود خا نـهٔ ولگا را با تخته ها عبو ر می کردند از انجا را هی درا ز تا رو د خانهٔ او را ل بود . از چند ین رود خانه با یست می گذ شتند . چو پا نـی در آ ن روز گار کاری بسیا ر دشوار بود .

آنا ن هژده سا عت در شبا نه روز کار می کر د ند . آ ن چو پا ن ها همه کو د کا ن بود ند ، ز یرا مر دا ن به جنگ رفته بو د ند .یك کودك دوازده سا له چه نیرو یـا تجر به یی می توا نست کسب‌کند؟ مسئو و ل تخلیهٔ گو سفنـدا ن

نرما نمیگر و ف بو د . او چو پانی آ ز مود و بود . او را مد یا تـا می‌گفتند . ((مد یا تا)) یعنی دانا و با تجر به . آ نا ن و قتـی دهکده را ترك می گفتند نیمگر وف به ما درا ن وعد ه داد :((بچـه های شما به صورت مر دا ن وا قعی باز خوا هند گشت .)) این ا و بود که همه چیز را به آنا ن آمو-خت . آنا ن همچنا ن آ مو ختنـد که صد ها کیلو متر راه بپیمایند، آمو ختند که چسا ن نیرو ی خویش را هو شیا را نه به کار بر نـد د لیر با شند و با د شوار یهـا دلیرانه روبه روشوند.

گخـا ی دوازده سا لـه درقزا-قستا ن به آ غل ر فت و در سیزده سا لگی یك چو پا ن با تجر بـه بر گشت .

سالها گذ شت واو رهبر گروه شد . او در کار خویش همپا یـه های معدود ی دا شت . جا یز هٔ لینن که به خا طر قایم نمود ن‌رکورد تازهٔ گو شت و پشم به او دا د ه شد در جمهو ری مشهو ر ش سا-خت .

گا هی در این ا ند یشه فرو می روم که در سا ختما ن و جو د یك شخص می توا ن قطعا تی از چندین

بقیه‌درصفحه ۵۰



بقیه صفحه ۱۲

تاثیر فرهنگی هرات بر آسیا

هنری به زبان دری است ،مگر آثار علمی همه به عربی نوشته شـــده است. ودانشمندانی که به نوشتن طب، ریاضی، فلکیات ودیگر علـوم پرداخته اند بیشتر به دری نوشته اند.

ج:عنصر سوم‌این ثقافت آمیخته آثار ترکی است که از روز گار قدیم به فرهنگ خرا سانی داخل شده و رنگ این ثقافت‌باستانی راگرفته واز اینجا به سر تا سر آسیا گسترش یافته است.چنانکه‌گیب‌محقق‌انگلیسی درجلد دوم« تاریخ‌شعر عثمانی»درین مورد می نویسد :

«مکتب هرات به صورت خاص شعر غنایی وتغزلی را می پرورد وبه سخن ارزشی وامتیاز هنری بخشید. در بار سلطان ادب پرور و فضیلت دوست، حسین بایقرا درین کار به کمال اوج خویش رسید و ادب‌هرات ازبرکت جامی وامیر علیشیر چنا ن موثر ومتنفذ گشت که این دوستاره آسمان ادب را رهنمای دوره دو م ادب تـر کیه عثما نی (۱۴۵۰م-۱۶۰۰ م.) دانسته اند .

د: آثار حرفت وصنعت‌هند وغیره نیز به خراسان می رسید ومیان این ممالك رفت وآمد های تجارتی وحتی تعلقات سفارتی نیز موجود بـو د و میناتور وهنر مکتب هرات این تاثیر- ات را نیز پذیرفته است .

۳- جوانب‌هنری‌کلتوری خراسان:
مجموعه‌هنری وکلتوری‌عهد تیموریان خراسان در هرات،سمر قند، مشهد، بخارا ودیگر شهر های بزرگ چنان مرکب ولی جامع وکامل بود کــه شهکار های هنری رابه وجود آورده است مثلا:

۱- زیبانو یسی وهنر خطاطی به معراج عالی خود رسیده بود، چنانکه برخی از دانشمندان هـنر شنا س می گویند: درهیچ گوشه دنیا بدین طرز کتابسازی نشده است .

خطوط زیبای این دوره انواع‌نسخ ونستعلیق است، که از خط کوفـی به وجود آمده است . در اوایل قرن پنجم ودر روز گارسجلوقیان خـط کوفی سادگی قدیم خود رااز دست دادو به شکل صنعتی زیبا در کتاب هاو بربنا ها نوشته شد، بعد ازاین خط نسخ پیدا شد ودر قرن هفتم از نسخ تعلیق‌ودر قرن هشتم ازامتزاج این دو «نستعلیق به‌وجود آمد. این خط که بعداً به شکل یك هنر درتمام آسیا پخش گردید، توسط خطـا ط مشهور در بار تیموری، قبله الکتاب میرعلی اختراع شده بودکه نوابـغ این مکتب هنری جعفر با سینقری ، مولانا اظهر، سلطان علی، شهزاده ابراهیم بن شاهرخ بایسنقر میرزا و صدها خطاط نامور دیگرند وآنان خط نستعلیق را در سراسر آسیا انتشار داده اند .

۲- باکتاب‌نویسی دو هنر زیبای دیگر نیزپرورش یافت: اول‌مینیاتور که مناظر رابه‌بسیار دقت وزیبایی‌می کشیدند وآن رابه شکل بسیارزیبا رنگ آمیزی می کردند. این هنـر در مکتب هرات بسیار رشد کرد . خلیل نقاش در زمان شاهرخ وامیر- شاهی سبز واری وغیاث الدین در مدرسه بایسنقر میرزا از نقا شا ن زبده بودند. واستا دان هنر شناس می گویند که این دوره دوره طلایی هنر مینیاتور بوده است .

کمال‌الدین بهزاد پدر مینیاتـــور نگاران در هرات ظهور کــرد وی شاگرد سید احمد نقاش در بــار سلطان حسین بایقرار بود. نقاشی وسبك ومکتب بهزاد شهرت جهانی دارد وخوداستاد استادان‌مکتب هنری هرات است که شاگردان وپیروان‌او هنر زیبامیتیا توررادر جهان انتشار داده اند . وبعد قاسم علی هروی و پیروان او وچون آقامیرگ، سلطان- محمد، میرزا علی، مظفر علی، ومیر- سیدعلی در فارس وهند وبخارا این هنررا بروردند. این مکتب هنـری حتی به ترکیه هم نفوذ کرد .

در فارس نیز وقتی آثار سلطان محمد نور، شاه محمود نشا پوری، میر علی ،رضا عباسی، محمود مذهب مولانا یاری، میر ك، حسن بغدادی، عبدالله شیرازی وبسیاری هنرمند- ان دیگر را مشاهده کنیم، نفوذ هنر هرات را می توانیم دید .

وقتی حملات صفویان بر هرا ت وارد شد،بیشتر هنرمندان ودانشو- ران که در هرات می زیستند بـــه بخارا یا هند گریختند .

فن دوم مـدرسه هنـــــری هـرات که‌به تمام آسیا گسترش یافت ، تذهیب وزرنگاری کـــتاب هابود. مذهبان قرآن شریف وکتاب ها را تذهیب وتشعیر می کردند. وفصل ها وعناوین رابا تذهیب وگل وبرگ می‌آرا ستند .

همراه باکتابنویسی و تذهیب و نقاشی ،جلد سازی نیز ترقی کردو وقایه های بسیار نفیس بارنگهای زیبا ونقش ونگار های دلپذیر می ساختند. وبه قول دیماند نفوذ این صنعت تا ایتالیا و تمام اروپا هـــم رسیده بود .

بهترین نمونه خطاطی، نقاشـی، تذهیب وتجلید شهنامه یی است به خط جعفر بایسنقری که در ۸۲۳هـ. کتابت ونقاشی شده و۲۲ اثر شهکار نقاشی هرات را دارد. به قول یك پروفیسور نامی، این کتاب از نظر خط، تذهیب، کاغذ، نقا شی،صحافت وتجلید عالیترین کتاب تاریخ بشر است که به دست استادان هراتـــی در هرات ساخته شده است . ساخته شده است .

۳- هنر معماری در عهد تیموریان هرات پیشرفت بسیار کرده بـــود. معماران وبنایان در امور عمرانـــی بسیاری ماهربودند، رواق ها دالان هاوگنبدها هم‌بسیار زیبا وهم‌محکم وقابل استفاده ساخته می شد.منظره بیرونی آبادی ها هم‌از نگاه ساختمان وهم از نظر تزین بسیار زیبابود.

عمارت روضه مزار شریف، گنبـد کاشی گو هرشاد هرات، برخـــی آبادی های مسجد جامع هرات، بنای قسمتی از روضه امام رضا(رض) به امر گوهر شاد همه نمونه های آثار معماری آن عصر است .

۴- شخصیت امیـــر علیشیر و فرهنگ دوستی او :

فرهنگ هرات به تفصیلی عالی وجامعیت زیاد تشکل کرد ودر عهد شا هرخ پرورده شد. تاآن که درعهد سلطان حسین بایقرا دوره بهره‌گیری آن نرارسید. واین وزیر بزرگ در بار او امیر علیشیر نوایی بود که هم دانشمند ،هم شاعر ترکی ودری‌و هم سیا ستمدار باتدبیر بود .

به خواست ایـن صد رصاحبد ل ودانشمند، کتابها بسیاری تالیـف یاکتابت شده است. آثار هنـری فراوان به وجود آمده ،مدرسه های زیاد آباد گردیدوبنا های متعد د ی ساخته شده است .

قریحه آفریننده امیر علیشیـر- نوایی در آثار منظوم ومنشور تر کی او آشکار است .

امیر علیشیر به زبان ترکی اشعار زیادی گفته، نشر ها نوشته وکتاب ها، تالیف کرده است. در واقـــع اوممثل ثقافت ممزوج خراسانی‌عهد خویش بود وخود نیز در پرورش وتقویه این فرهنگ سهـم بـزرگ داشت .

روز گاری که مردی عالم وشاعر وصاحبدل چون مولانا عبدالر حمان جامی یا هنر وری چون بهزاد وهنر دوستان ودانشمندانی چون الـــغ بیك وبایسنقر میرزازاده‌وپرورده‌بود، بایست صدراعظمش نیز شخصیتی جامع، چون امیر علیشیر نوایی می بود .

شما تنها به او صاف ومحامـد شخصی نوایی ننگرید، بلکه آن‌صفات وتاثیرات اورا ببینیدکه در پرورش دیگران وحمایت وکمك مردم داشته است .

یکی‌ازتالیفات‌نوایی خمسته‌المتحیر- یـن نام دارد که درپنج باب است واین کتاب را در تعریف وتوصیف مولانا جامی نوشته است .

دراین باب قول‌بابر رادر تعریف شخصیت امیر علیشیر نقل می کنیم،

بابر می گوید: دیگری را چون امیر- علیشیر کریم ودانشش پرور ندیده‌ام.

او همچنانکه نویسند گان وشا عران رادور خویش‌گردآورده‌بود نقاشان‌و هنرمندانی چون بهزاد وشاه مظفرو موسیقی دانانی چون قل محمد وشیخ نایی وحسین عودی را هم تر بیت نموده بود، وخود نیز مو سقیدان نوازنده‌ونقاش ماهر بود.

نوایی از خدمت مردم نیز چشم نمی پوشید، تنها در خراسان ۳۷۰ بنای عام المنفعه ساخته وموقوفات زیادی به مفاد مردم داشت .

ترجمه از کتاب امیر علیشیر - نوایی «فانی» به کوشش دکتــور محمد یعقوب واحدی .

دامریکا یی عصری جنگــی وسلو او مهما تو د استو لو په مقا بل کــی بیکنگ ، پا کستان تــه دافغا نــی مزدورا نو اوورا نکارا نودرو زنــی دکمپو نو د تا سیس له پاره خپــل روزونکی استوی او ددی ورانکارو ډلووسلــه وال کــول تا مینــوی .و رڅپا نی همدا رنگه یا دو نه کوی چی دا ټول اقدا مات دهند وستان‌دامنیت له پاره مستقیم خطر لری . مثــلا دعلی آباد په غرنی‌سیمه کی دپونج دښار په نا حیه کی دکشمیر په‌هغه بر خه کی چی دپا کستان په وسیله کنترو لیږی دچینی سلا کارانو ترلاـ رښوونی لاندی په ځانگړی ما موریت سره دورا نکاری یو ستر مر کزجوـ ړیږی چی دپاکستان‌دو سله وال پوځ دعا لی قو ماندا نی تــــر مستقیمی قو ما ندی لاندی دی. په دی وروستیو وختو کی دی مرکز ته دوه ســــوه ښځو س چینا یی سلا کاران استول شویدی ، داسلا کاران افغا نستان هند او ددی سیمی نورو هیوادو تــه دو رانکا رو ډلو رو زنــــه سا زمان اند ښښنه څر کنده کــړه . د دی ورڅپا نی دوینا له مخی دپا کستان درژیم او سنــــی سیا ست یعنــی دواشنگټن اوپیکین‌دسیاست‌دپیروی کړنلا ره دنا پییلو دغــــور ځنگ له سیا ست څخه دپا کستان دلیری کیدو خطر له خانه سره لری . او دا چاره‌په هرو مرو ددی هیواد داستقلال په تاـ وان تما مه شی .

دا ټول عوا مل بی له شکه دهند دخلکو تشویش او اندیښنه را پاروی دهند خپلواك بهرنی سیا ست تل دامپر یا لیستان نو دستر گوا زغــی وۀ او امپر یا لیستان هیڅکله په دی را ضی نه وه چی هند دناپیلو پــه غور ځنگ کی له امپر یا لیستی ضد کــړ نــلا ر ی څخــه پــیر و ی و کړ ی که څــــه هــم د شپیتو کلو نوپه‌منځ کی‌اوپه‌تیره بیادجاناتاد گو ند ددو لت دمنځ تــه را تگ نــــه ورو سته دهند حا کمه محا فلو بــل لوری ته حر کت پیل کړ. دپردی ترـ شاه په هغه وخت کی د (واقعی نــــه انسلاك) سیا ست‌ته دستنیدو په‌هکله خبری اتری پیل شوی وی. دا نیت

د۴۱ مخ پاتی

دباندونکی افکار...

ور کول اواستونه رهبری اوداره‌کوی.

له نویو کمپونو څخه دهند تر بوـ لو پوری سترا تیژیکی اسفا لټ‌لاری جوړیږی د«پروس تراسټ اف اینډیا» دآ ژانس درپوټ له مخی دهند دجموا وکشمیر په‌ایالت با ندی دگوذارکولو اود تیری په پل با ندی ددی سیمی دبد لو لوله پاره دالومړنی گام دی .

څوموده وړا ندی په کرا چی کـــی خپریدونکی‌د (ډان)ورڅپانی دتحر یر په‌هیئت‌په‌مقاله کی‌چی له پاکستان څخه دامریکادجمهور رئیس دامنیتی چارو دمرستیا ل برژینسکی دکتنی په وخت کی خپره شوه دیو دارنگه سیا ست له را تاو نکی څخه یی خپله مو جودو چی دهند دبهرنی سیاست امپر یالیستی ضدمحتوا کمزوری‌شی،

له دی چاری څخه یــــی له ځنډه دامپر یا لیستانوله خواگټه واخیستل شوه . چی دهند په خلاف دپـــرلهـ پسی فشار په پیل سره یی په عملی توگه هڅه‌کوله چی هیواد دنه انسلاك له دریځو نو څخه واړوی .

دعمل څر نگوا لی هر څه ښکاره کوی . اوس نورهند ددالس ددوران په څیر «له اخلاقی معیا رونو څخه په تیری» نه تورن کوی. ددی په خلاف دکار تر اداری دستگاه دا رنگه‌ښوو له چی د«بهرنی څواړخیزه سیاست» اور جن پلوی دی او گویا دا هڅه لری چی دمخ په وده هیوادو وا قعی دریځو نواو نظریو ته اهمیت ورکــړی اماـ امپر یا لیستــی مطبــــو عات ددی نا مشخصوفرمو لبندیو دمحتوادرسوا کو لو په ترځ کی په زیات صراحت سره خپل نظر څرگندوی .دمثال په توگه د ۱۹۷۸ کال په جنوری کی له هند څخه دکار تر کتنه په څر گند

ډول سره له شـــو روی اتحاد څخه دهند دنږ د ی همکاری دلری‌کولواود دارنگه(بیطرفی په‌مخ کی نیول چــې زیات د امریکا طرفدا ری ته متما یل و ی پــــه لا ر ه کی د امر یکــې دمتحده ایا لاتو دهڅی په څیـــر تو- صیف شوه .

د ۱۹۸۰ کال په جنوری کی پــــه ډیلی کی د دولت په تغیر سره ددوهم ځل له پاره مو نږ ولیدل چی نړیوال امپر یا لیزم په هند باندی زوراچوی تر څو دا هیواد له خپلواك سیا ست څخه لاس وا خلی . ددی منظور لــــه پاره بیلا بیلی وسای له غوړه ما نی ،خوا هش او تمنا څخه نیو لی تر- مستقیمو وعد واوو عید ونو مالـــی مرستو او دمو هوم «شوروی خطر» څخه ډا رو لو او نـــو رو څخه کار اخیستل کیږی یــوازی د ۱۹۸۰کال دجنوری دمیا شتی دلو مړ یودریواو نیو په ترځ کی دامپر یا لیستی نوـ یدیځ اودلو یدیځ‌پلوی دومره دولتی شخصیتو نو ډیلی ته سفر وکړ چـــی په تیرو وختو نو کی یی دیوکال پــه ترځ‌کی هم په دی شمیر سره دهند پا یتخت ته سفر نه وۀ کړی .

دهند په مطبو عا تو کی څو ځله ددی وار خطا فعا لیتــو نو ربښتینی هد فونو ته اشا ره وشوه امپریالیزم هڅه درلو ده تر څو دهند او شو روی اتحاد دعنعنوی دو ستا نه اړیکو پــه منځ کی درز پیدا کړی اوپه اصطلاح «دافغانستان دمسئلی» په استفا دی سره یی هڅه کو له تر څو هند په‌دی مطلب معتقد کړی چی پا کستان او چین ته دامریکا یـــی وسلو استول دهند گټی په خطر کی نــه اچــوی اوکوشش یی کاوه چی‌داندیرا گاندی دولت په دی را ضی کړی که چیری دوا شنگټن لندن او پیکینك له دری اړ خیزه محور سره نه یوځای کیږی لږ تر لږه خودی له هغه سره مخالفت نه کوی .سر بیره پردی‌درا رسیدلو اطلاعاتو له مخی کارتر په صریحــه توگه اند یرا گاندی ته پیشنهاد کړی وۀ چی په سیمه کی «دگــډه امنیت دجوړ ښت» دهستو لو له امریکا یی

نقشو سره چی وا قعـــی هدف یـــی دسیټو او سنتو دپکتو نو را ژوندی کول‌دی‌یوځای‌شی. بیځایه نه‌دی چی دهند دهیواد زیا تو مطبو عا تـــی ارگا نو نو دا سیا ست دلویدیځ لــه لوری دتدوین شوی کړنلا ری دمخ کی نیولو لپاره‌دهند دار ایستلو دنوی هڅی په څیر اود «سړی جگــړی» ددوران درا ژوند ی کولو نقشو ته دهغه جلبول تو صیف کړیدی .دهند کمو نست گـــوند پـــه هند باندی امپر یا لیستی فشارو نو په رسواـ کو لو سره دنه انسلاك له سیاست څخه دهیواد دلری کولو مخنیوی‌خپله مهمه وظیفه بو لی او ټول هیواد پال ددی منظور له پاره وحدت ته را بولی .په عین حال کی دهند کمو نیست گو ند له دولت څخه‌غواړی چی دهیواد دگټو په نظر کـــی نیو لو سره ددی لمسو نو په وړا ندی تسلیم نه شی.

په دی تر تیب سره جهان داویاـ یمو اواتیایمو کلو نــو د پو لی ترـ منځ په دارنگه وضع کـــی ولاړدی چی داو ضاع دکړکیچ دژوندی کولو خوا ته دستنیدو له خطر سره مخا مخ دی. ددی چاری مسئو لیت په‌بشپړه توگه دامپر یا لیزم په غاړه دی.اما مهمه ده چی دامپر یالیزم دا له فریب څخه ډك سیا ست له پرا خی غندنی سره مخ کیږی ځکه چی دټولو هیوادو او ولسو نو ملی لاس ته راوړ نو د حا کمیت حق او استقلال ته گوا ښ کوی. دآسیا او افریقا هیوادو نــو پنځه ویشت کاله پخوا دباندو نــك په کنفرا نس کی ددی سیا ست خطر ناك کیدل اود هغه په وړاندی مقاومت ته اشاره وکړه . زمو نږ په دوران کی دنا پییلو هیوادو ډیر شمیر یزگروپ دنوی وزن او اعتبار نه په استفا دی سره چی په نړیوا لو چارو کی یـــی تر لاسه کړیدی . دخپل پر مختگ لر لیدته په مستقیم ډول سره دپیاـ وړی سو لی په ټینگښت دنړی ټولو څنډ وته دکړ کیچ دکمښت دبهیر په پرا ختیا او بالاخره په نړیوا لومناـ سبا تو کی د«ژورد دریځ» دسیاست په وروستنی لغــو کو لو پوری‌ارتباط ورکوی. دادر یځو نـــه او نظــــریی دسو سیا لیستی ټو لنی دهیوادواوپه پانگوا لو هیوادو نوکی دتــر قـــی غوښتونکو اودموکراتیکو غورځنگونو له خوا له ژور تفا هم سره مخ کیږی .ژوند بیا هم دهغه قوتو نـــو زیات یووالی غواړی کومچه د نړ یـــوال امپر یالیزم او ارتجاع دتـــو طئـــو او د سیسو پـــر ضد مبارزه کو ی

سودای درجان زدن

مردی با عصبانیت واردفروشگاه بزرگی شد و یکراست به غــرفه مخصوص فروش چتری رفت‌وگفت آقا این‌چتری که‌به من فروخته اید بسیار مزخرف است.

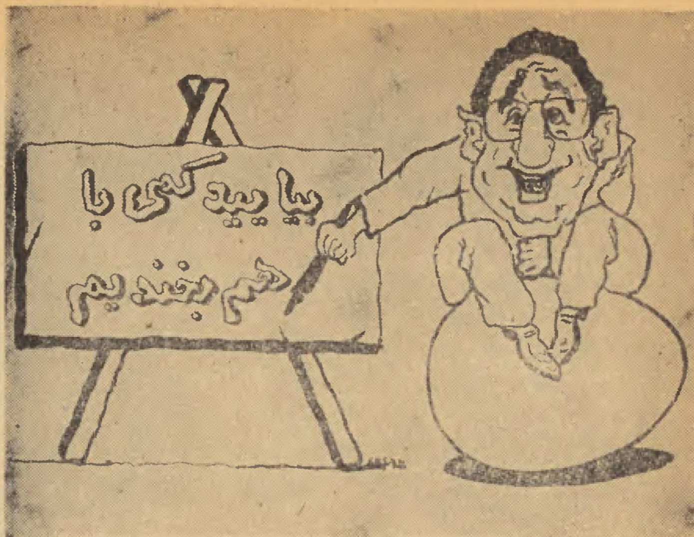
فروشنده پرسید:

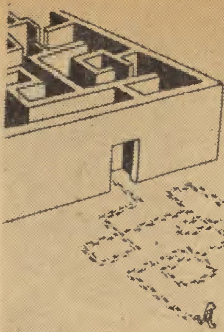
به چه دلیل مزخرف است؟

مشتری فریاد کشید.

برای اینکه یك هفته تمام آنرا در کافی یی‌فراموش کردم ولی کسی آنرا نبرده بود!

ارسالی: نجیبه «رحیمی»





وقتیکه مهندس ازنقشهٔ‌که خودش طرح کرده دیدن می‌کند.

هوش سرشار

شخصی در میان جمعی تعریف می‌کرد که‌روزی، یك نفر چندعددتخم مرغ در دامن گذاشت واز مـردی پرسید: اگر گفتی چه در دامن دارم تخم مرغ ها را بتومی دهم واگـرگفتی چند عدد است هرده تاهال تو. دومی گفت من که علم غیب ندارم‌لااقل علامتی نشان بده تا بتوانـم جواب دهم ده چیز زرد در میان ده‌چیز سفید است.

مـرد ساده باخوشحالی گفت: فهمیدم ملی سفید را سوراخ کرده‌و دربین آن زردك گذاشته ای

ارسالی: محمد فاروق «اثیر»



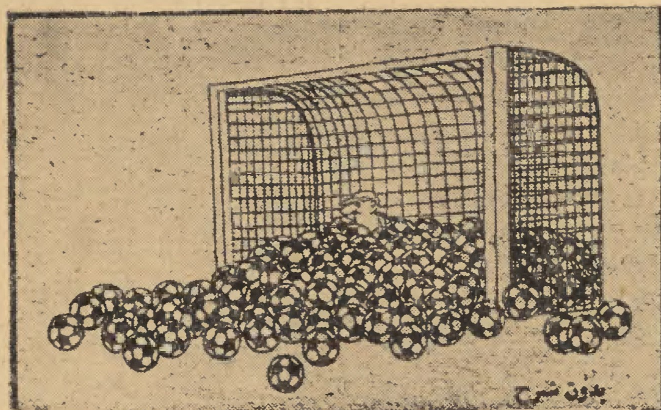
بدون شرح

مجرم بانزاکت

در آخرین لحظات از مردی که محکوم به اعدام با چوکی الکتریکی شده بود. خواسته شد تا آخریــن خواهشی خود را اعلان کند

محکوم گفت:

- من آدم با نزاکتی هستم. مـی خواهم بلند شوم وچوکی خود را به یك خانم مسن مثلا خشویم تعارف کنم.



جواب قناعت بخش

نیمه شب مردی که سگ پایش راخورده بود به خانه طبیبی رفت داکتر که از خواب بیدار شده بود به‌وی گفت:

- این وقت مراجعه به طبیب است؟

تو نمی دانی که من معاینه خانه خودرا ساعت هفت بعد از ظـهـر می‌بندم؟!

مریضی که ازدست درد شدیـدا ناراحت شده بود گفت:

- چرا آقای داکتر، بنده‌هم این موضوع را میدانست ولی سگی که پای مرا خورده بود از این موضوع اطلاع نداشت!

ارسالی: یوسف امیری



بدون شرح

دنیای ازدحام

یك‌روز هنگامی که خبر سه گانگی زائیدن یك‌زن‌امریکایی درروزنامه‌ها منتشر شد، باب هوب کمدیـــن معروف سینما گفت:

- دنیا بقدری اذحام شده که کسی جرات نمی کند به تنهائی وارد آن شود!

ارسالی حمید آژید



بدون شرح

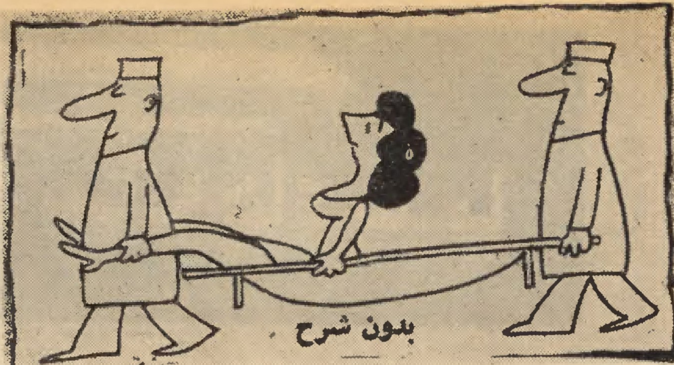
زمین شناس

از شخصی پرسیدند: چرا صبح ها عده ای ازمردم به یك طرف می‌روند وعده ای‌به طرف دیگر آنشخص جوابداد: اگر همه مردم به یك طرف بروند - یکطرف‌زمین سنگینی‌میکند وکج می شود.

ارسالی عزیز احمد «ولی زاده»



بدون شرح



ادواج اجباری

شخصی می خواست پسر کوچك خودرا داماد بسازد.
دوستا نش اعترا ض کرده گفتند: این پسر هنوز کوچك است بگذا ر عقلش کامل شده بعدا برا یش‌ز ن بگیرید ...
آنشخص جوا ب داد :اگر عقلش کامل شود با این کار مخا لفت می کند.

خواب وحشتناك

اولی : دیشب خواب وحشتناکی دیدم !
دومی : چه خوابی دیدی ؟
اولی : خواب دید م که تما م شب من مه‌کارونی خودم.
دومی : این خو خوا ب وحشتناك نیست .
اولی : درست اما صبح و قتی‌که بیدار شدم هر چه دنبال پیش بندام گشتم آنرا پیدا نکرد م .

درام‌جالب

اولی- درامی که من نوشته بودم تما شا کردی؟
دومی- بلی دیشب آنرا دیدم وهمه شب خوابم‌نبرد.
اولی- پس جالب بود که خوا بت نبرد
دومی- چه بگویم چون خوابم در تیاتر پوره شده بود .

توصیه خوب

داکتر به مریض : خوب ،هما نطور که دستور دادم حالا شبها پنجره راباز میگذاری و میخوا بی ؟
مریض بلی داکتر صا حب :
داکتر : حتماً تمام ناراحتیها یت‌از بین رفته اس ت؟
مریض : بلی نه تنهاتمام‌ناراحتی‌هایم بلکه تمام وسایل‌منزل ازقبیل لباس ، ظروف خانه و چیز های‌قیمتی منزلم هم در اثر باز بود ن پنجره از بین رفته است !



مردانگی

روزی شخصی بامرد قو ی‌هیکلی نزا ع میکرد . مردقو ی هیکل به‌آن شخص گفت :
ـ آخر بچه من تورا چطور بز نم که نمیر ی ؟
ـ در همین موقع آنشخص‌مشت محکمی به دها ن مرد قو ی هیکل زد وپا بفرار گذاشت.
با عصبانیت بد نبا ل او دو ید ،ولی چون نتوانست اورا بگیرد ایستاده بعدفریاد زد .
اگر مردی ، باش تابتو نشان بدهم .
آن شخص همانطور که میدوید جواب داد :
ـ اگر مر دانگی بایستاد ن ولت خوردن باشد من نامرد ام پدرم هم نامرد بوده .

فرق‌سن زن‌ومرد

روز امتحان معلم ریاضی از احمد پرسید: خوب احمد، تو بگو اگر یك انسان امسال ۲۸ ساله باشد ده سال بعد چند سا له می شود ؟
احمد فوراً جواب داد: اگر مرد باشد ۳۸ ساله واگر زن باشد ۱۸ ساله می‌باشد.

معلومات شریکی

طفلی ادعا میکرد که: من وپدرم از تمام چیزهای دنیا اطلاع داریم.
کسی پرسیدکه اگر همه‌چیزرا یاد داری بگو طول خط استوا چقدر است؟ طفل جواب داد: چیزهای بزرگ مربوط به پدر من است.



بدون شرح

خیال پلو

مرد گرسنه ای در خانه خو د نشسته بود و پیش خود ش می گفت :
ـ ایکاش پول در بسا ط می‌داشتم واشی درست میکردم و می خوردم در همینو قت دختر همسایه در رازد و گفت :
سلام ـ مادر م گفته مریض‌داریم اگر هم کمی آش برای مابفرستید.
مرد گفت :
ـ خداوندا !! عجب دنیا یی شده مردم بو ی آرزو را هم میشنو ند؟



وقتیکه چراغ اشاره ترا فیکی سبز شود.

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانند گان وهمکاران ارجمند.
به امید سلامتی و موفقیت همقلمان عزیز می پردازیم به پاسخ نامه های رسیده این هفته :

دوست عزیز عبدالنبی متعلم صنف دوازدهم لیسه شیر شـــاه سوری

مقدم شگوفه های سپید بهار را گرامی میداریم و سلام صمیـــما نه پیشکش تان می نماییم . پار چـه شعر «بهار ، عشق....»رابرخواندیم ولی ملاحظات نشرا تی را که نوشتن بروی یك صفحه باشد در نظـر۔ نگرفته اید که از اینرو به گزیدهٔ از شعر پر احساس تان بسنده می کنیم ودر همکار ی های آینده توجه تانرا در این زمینه میخوا هیم .

به کابل چه هوایی جانفز ایست — که ما را در وجود شور ونوایست
رخ گیتی پراز نقش ونگار است — دل عاشق چودر یا بیقرار است
چه خوش زیبد فضا ی رود باران — میان سنگزاران آبشاران
شدم مست اندر ین فصل بهاران — زشور وشر شر این رود بارا ن
چه خوبست در میا ن کوهساری — به پای رود باران بانگار ی
خوشست جان ودلم دراین ایامی — که از جانان همی آید پیا مـــی
مردك دهقان مشتا ق کشت وکار — هوای خوش نسیم نوبهار است
همه وادی سرا سر عطرریزاست — فضای با غ وبوستا ن مشـــك بیزاست

شبانه شعر دلسوز میسرا یم — به یاد روی یار دل میفشا ر م
چو از دور می بینم گلر خ نگاری — میندازد بد ل سوز و شرار ی

دوست عزیز ظاهر نادمیا ن ازانستیتوت هوا شناسی

بپذیرید سلام مارا . هر چـه ازدوست میرسد نیکو ست وانگهی که نامهٔ شمابه اداره رسیده باشدبی پاسخ نمی ماند، اینرا به خا طر، بسپارید . اینك به باز خوا نی شعر«از یاد رفته»تان نشسته ایم که از کلمه کلمهٔ آن غم ویاس می بارد وشاخهٔ مراد تان بشکسته است .می گویند شاعر درد اجتما عـی را درشعر خود انعکاس مید هد وشماهم همینگونه درد اجتما عی را درشعرخود تبارز دهید . به امید همکاری های آیندهٔ تان اینبار چه شعرتانرابخوانید :

من کیستم ؟ ترانه ازیاد رفته ا ی جسمی بخو ن تپیده تنها وخسته ای

آیینه مراد مرا سنگ غم هد ف — نقشی سیاه وغمزه بر پرشکسته ای
خورشید شامگاهی ام و لحظهٔ دگر — ازپیش دیدگان تو ایدوسترفته ای
برگی که ازنسیم خزان گشته ام بباد — از شاخه مراد وتمـنا گسته ای
رازدرو ن سینه نگرد ید آشکار — ظا هر نقاب خنده برخسار بسته ای

دوست عزیز روشانه زرین متعلم لیسه حوای بلخمری

باسلام عرض شود که دو نا مه ازشما همکار عزیز به اداره رسید نخست به نامهٔ اول تان تو جـــه میکنیم ...بلی، شماقریحه واستعداد سرشاری دارید وبسیار خوب هم مینویسید ومیتوا نید در آینده به سمت یك نویسنده مسوو ل ومتعهددر جرگه نویسندگا ن پا گذا رید ، اما از قدیم و ندیم گفته اند که کارنیکو کردن از پرکردن است گورکی نویسنده شهیر و معرو ف میگوید:استعداد جز تلاش و کوشش چیـز دیگری نیست وبه سخن دیگراگـر استعداد وجود داشته باشد همـا نا تلاش وکوشش خواهدبود . شماپی کار تانرا بگیر ید و ببینید به چه رشته وهنر ی علاقمند ید آنگاه درآن رشته بسیار بخوانید ....، چنان که می بینیم به داستان نویسی رغبت فراوان دارید ، از اینرو کتا بهای خوب قصهٔ وداستان رابی خواند ن نگذارید . آثار داستان نو یسا ن بزرگ رابار بار بخوا نید و بد قت بخوانید . عجالتا کار تا ن نوا قصی دارد ولی توجه کنید که هر کـارتازه همینگو نــه است و آ هسته آهسته بهتر میگردد . تکهٔ ادبـــی «شهید راه آزادی» به صور ت گنگ ومبهم نوشته شده است که خواننده نمی فهمد این مبارز راستین خلق چگونه مردی بوده است ؟ و چرا اوراکشتند؟ وزمانیکه ندانیم بـرا ی چه کشته شده و چرا کشته شده چرا گریه کنیم ؟ با یستی بدا نیم که او چگونه مردی بود ...

داستان ومقاله وجه تمایز بسیاردارد وآندو را نباید با هم در آمیخت از این کتابها میتوانید استفـــا ده برید : در زمینه درست نوشتن ، کتاب خوب «دستور زبان فار سی» نوشته پرویز خانلر ی را از چشم نیاندازید ودر زمینه قصه نو یسی کتابها ی باارزش رضا برا هنــی «قصه نویسی» وابرا هیم یو نسی «هنر داستان نویسی» را به کـار گیرید .

نامهٔ دوم شما دوست عزیز رابه متصد ی برگزیده ها سپردیم کـه انتظار نشر مطلب تان رابکشید ..بیش از این دونامه ، هر گاه نا مهٔ دیگری به ا داره رسیده باشد بی پاسخ نمانده است ، باری پاسخ به نامه هارا ببینید اگر نیا فتید حتما نامه را پست نکرده اید ... به امـــید همکاریهای پر ثمر تا ن . را ستی فراموشم شد که به عر ض میرسید که شما نیز میتوانید هم نو یسنده شوید و هم داکتر . چخوف نویسنده بزرگ داستانها ی کوتاه هم طبیب بودو هم نویسنده.

دوست عزیز عبدالرحمن فروتـن همکار عزیز و خوب ما مینگارد:

نوشتهٔ (محترمه

سعیده متعلمهٔ صنف دوازده لیسه آریانا را در شمــــاره (۴۳ ـ ۴۴) صفحهٔ جواب به نامه ها ی شمـــا مطالعه نمودم مو ضو ف با همـــه افترا و تهمتی که به من بســـته مرتکب اشتباه شده است زیرا باید برای اثبا ت سر قت اثر دیگرا ن اصل کامل آن غزل را با غز لـــی که «بزعم شا ن ما ل دزدید گی من بود» طور مقایسو ی به نشر مـی سپردند تا مورد قضاو ت دیگران قرار میگرفت و مقدار سر قت اش معلوم میگردید حالا اینکه نقد کننده تنها به نشر یك مصرا ع اکتفـــا نموده آنرا مسرو قهٔ بنده قلمداد نموده اندمتاسفانه انتقاد بی اساس و عا ر ی از وا قعیت نا مبرده کورکورانه مورد تایید جوا ب نو یســی صفحه واقع گردیده است .

بخاطر رفع اشتباه پیغله سعیده وتردید اعترا ض سخن گو ی مجله می پردازم باین دلیل :

مصرا ع «قطره اشکم ز چشـم روز گار افتاده ام» ضمن غز لی در شمارهٔ (۲۴۶) ۱۶ جوزا ی ۱۳۵۲ روزنامهٔ فاریا ب به عنـوا ن دا غ نامرادی بنا م عبدالرحمن (فروتن) بـه نشر رسیده ، ا گـر همشیره محتر مه قد م مبارك شانرا رنجـه فرموده بیکی از کتابخا نه ها تشریف برده بود وبانظر دقیق به شمار ه متذکره نظر اندازی می نمودند . آنگاه به اشتباه وخطا ی خو یش پی برده ودر آینده چنین نمی لغزیدند وآبرا نادیده موزه را ازپانمی کشیدند

در حالیکه مصرا ع متذکـره درسال ۱۳۵۲ بـر ج جـدی مجلـهٔ

ژوندون بنا م سید نور فر خ انتشاریافته بود باین ملحو ظ هشت ماه انتشار شعر بنده نسبت به آقا یفرخ قدامت مطبوعا تی دارد حا لا خوانندگان محترم عادلانه قضاو تفرمایند که دزد کیست ؟ و مقصر کدام کس است ؟ از اینکه پیغلـه سعیده ادعا نموده که این غـز ل درسا ل ۱۳۴۸ در پرو گرام زمزمه‌های شب هنگام از رادیو کابـل پخش شده و هم به آواز احمد شاکر درسنه ۱۳۵۵ از رادیو پرودکاست گردیده است مبین این نیست که ازرادیو سر قت نموده باشم .

اولا اینکه شخص بنده مصرا عمزبور را از طریق را دیو استماع ننموده ام ثانیا نا گفته نبا یدگذاشت که پار چه شعر ی بایـن وز ن و قافیه مدت ها قبل از سا ل۱۳۵۲ سروده شده باشد ویا حتی قبـلا در دیوا ن های اشعار نیـز با ین وزن وقافیه موجود باشد همهٔ این دلایل دزدی به من شده نمیتوا ندمگر به گفته شاعر :

مگر علاج توارد نمی توا نم کرد:مگر که لب به سخن گفتن آشـنا نکنم

اگر این مصراع « قطره اشکم زچشم روز گار افتا ده ا م» از آقای فرخ بوده باشد پس در شعر مـن توارد واقع شده است وتوارد دربین شعراء از یك تا شش مصرا عجوازداشته ودیده شده‌است منتهی با ید مصار ع باابیات توار د شـده د ربین هلا لین قرار بگیرد و ا نـجام نشد ن این عمل در شعر من ناآگاه‌بودن از دعوا گر ی مالکیت با لا ی آن‌بوده است وبس :

اگر همشیرهٔ ماه سعیده وا قعا همکار صادق مجله می بودند چرا سار ق با پشتوا ره رابنا م«قصاب»که پارچهٔ ادبی شاعر پر شورایران ((کارو)) راازصفحه (۲۲) کتابش بنام «شکست سکو ت» مو به مو بدون کوچکتر ین تغییر ی به‌سرقت‌گرفته بنام خود یعنی «قصا ب»در شماره (۴۲) صفحـه (۳٦) مجلـه‌ژوندون سا ل۱۳۵۹ به نشر سپرده است کشف ودر چنگا ل قانو ن نمی‌سپارند دزد با پشتواره که چـنین کس است امید است همشیرهٔ مابا‌ملاحظه این دلایل‌به اشتباه خـود ملتفت گردیده در آینده متو جـه‌اشتباه خو دشوند واز جواب نویس صفحه هم خوا هش می نما یـم‌که همچو ایراد های غر ض آلود و غیر واقعی را تائید ننموده همکاران‌صادق وراستین شـان را ازخـود نرانند . »

جواب نویس :

گرچه در آن مختصر به صور ت‌عام اشاره ی بود به سر قت‌اد بی وسارقان ادبی ، اما علاوه شود که‌توارد واقتباس از هم فر ق دارد .

نگاشته اید ((اگر این مصرا ع ...از سید نور فر خ با شد پـس در شعر من توارد واقع شده است وتوار د در بین شعر ا از یك‌تا شش مصرا ع مجاز است ...))

در تعریف توارد میگو یند« که دونفر شاعر بی خبر از یکدیگر هرکدام شعر ی بگو یند که ازحیث‌لفظ ومعنی مانند هم با شد بطوریکه گمان برود یکی‌ازآن‌دونفر این‌شعررااز دیگر ی نقل کرده است ...)) و میبینید که‌کارشاعرآگاهانه وانتخابی‌نیست که مجازگرفتن شش مصراع شعر دیگران را داشته باشد و اگرجواز گرفتن شش مصرا ع ازشعر شاعر دیگر ی در کار باشد حـتما‌آن عمل توار د نیست . دراین‌ز مینه توجه شاعر گرامی سید نورفرخ وهمکار عزیز سعیده متعلم لیسـه آریانا راخوا ستاریم که چه مـی‌فرمایند وچه دلایلی پیشکش مـی نمایند .

دوست عزیز الله نور اسدی محصل پو هنځی فارمسی

سلام همکار ارجمند . همکار ی‌تانرا با فا ل نیك میگیریم و آرزو مندیم این همکاری گسست نا پذ یر باشد . پار چه شعر تانرا به متصدی صفحه برگزیده ها حوا لت کردیم‌که تادریکی از شماره ها ی آینده‌به نشرش اقدام ورزد .

دوست عز یز سید عـبدالرازق‌صادق عضو تحقیق څارنوالی کابل

سلام برادر عزیز . مخمس‌زیبای‌بهاریه رابه متصد ی صفحه شعـر مجله واگذار شدیم که در یکی ازشماره های آینده به نشر بسپارد.

دوست عزیز گل احمد ایو بـی‌متعلم لیسه خیر خانه

سلام همکار طنز نویـس . ازپستکار ت بی تصویر ارسا لی شما تشکـر. جز عـکس روی مبارك‌شما اندر آن تصویر ندید م . هرچه بیشتر دقیق شد م شما را یافتم ،ببین از غیبم خبر میرسد ...

با این خواند ن ، رخسار مـرانشبیه میکنید یا آهنگ تازه کمپوز میکنید . گر چه میخوا ستم باشما شوخی کنم ولی ترسیدم که آبگینه رابه سنگ نزنم ...

دوست عزیز علاو الد ین ازولایت‌غور

سلام علیکم برادر مهربا ن . ازآن‌روز خجسته‌بسیار میگذرد وازوقت نشر اینگونه مطالب نیز . این‌نوشته‌شمارا به مجله پیام حق میفرستیم تادر نشر آن اقدام ورزند .

دوست عزیز عزیزه متعلم لیسه‌مسلکی زنان

سلام همکار مهربا ن . نا مـهٔ‌شمارا به متصد ی صفحه مسابقات وسر گرمیها حوالت کردیم . سراغ‌آنرا از همان صفحه بگیر ید .

دوست عزیز اسدالله مفتـو ن‌محصل پو هنځی فار مسی

سلام برادر عزیز ،نخست‌موفقیت‌شما همکار عزیز را به پو هنتو ن مبارك‌میگوییم.نگو ییدکه‌ماازهمکاران‌خو یش بی خبر یم . نه هرکجاکـه روید ، خبر از دوست داریم.بخوانیدشعر تانرا :

دوباره باز شد صفحه نو زکتاب زندگی
دو باره‌آمدعرو س بهار اندر کـنار ما
دو باره شراب مستی جوشیدبه رگها ی ما
دو باره‌پرندهٔ‌آرزو نشسـت به شاخسار

* * *

باز مینگر م به افق های‌روشن‌و تـا بنـا ك
باز مینگر م به‌پر واز پر ستو های شـاد
باز مینگرم به خروش ومستی‌رود هـا
باز مینگر م‌به‌قنا ری ها ی مست و شـاد

* * *

اینك میروم به دیار شادا ب‌خاطـره هـا
اینك شـرا ب‌عشق جاریست در رگها ی‌من
اینك میشنوم ترا نهٔ رو حپرورزندگی
اینك اخـترمهر تابد در شب های مـن

دوست عزیز خواجه عبدالله‌آژیرازولایت فاریاب

سلام گرم ما همرهٔ تان باد .اگرنامهٔ تان به ادارهٔ مجله رسیده‌باشد وماپاسخ نداده باشیم حق باشماست‌که قهر شوید ، در غیر میدانیدکه تقصیر ی نداریم .

وشکایت نرسید ن اخبارومجلات‌شما را به مدیریت توزیع می‌رسانیم که در توزیع مجلات و روز نامه‌هاتو ضیح د قیق بد هد که‌چرادرست توزیع نمی شود و چرا به‌خوانندگان‌آن نمی رسد وبه ویژه شماره هـای فوق العاده و مخصوص ، وشکایت‌دیگر تان که از اداره پسته‌رسانی است خداکند که درست نبا شـدزیرا کار کنان ا مـور پستی حـق ندارند که مجله وروز نامه کسی رابرای خود حفظ کنند وبه ما لکش نسپارند میگو ییم امانت را محفوظ‌نگه دارند .

وشکایت دیگر تا ن نر سید ن‌مسلسل مجلات اشترا کی شماست که در یکسا ل صر ف پنج شماره‌ژوندو ن برای شما رسید ه است توجهٔ جد ی مدیریت عمو می توزیع‌روزنامه ها را به شکا یت شمـا معطوف میداریم .

کار خوب کردید که انتقادا ت‌خویش رابه مراجع مسوول آن‌جدا گانه روانه کردیدتاهرمرجع‌این نوع‌سهل انگار ی را منتفی سازد .

شما آدم اصلاح طلبی هستید وهر جا بد ی می بینید متـا ثـر میشوید ... واز قو ل پاسخگو هم‌بشنوید که من نیز هر کجا که‌بدی، برحق سایه افگنده باشد رو ح ازتنم فرا ر میکند وبا شاعر همصدا میشوم که :

هر که پا کج میگذارد خو ن‌دل ما میخوریم
شیشهٔ‌ناموس‌عا لم در بغـل داریم مـا.

بقیه صفحه ۱۷

آزادگان

که نیاز شدید به تر بیه وخورد و خوراك داشت چهار تاپســر م کوچکتر از دو تادختر م بودنــد . بزرگ کردن این هاکار ســاده و آسا نی نبود . مدر ك عایدا تیهم نداشتیم قوم وخویش واطرا فیا ن خود همانقدر داشتند که بخور ندو نمیرند . سرانجام بعد از دوسال تصمیم گرفتم که از آن شهر کوچ کنم، چون جز اینکه خودم به کار کردن تن میدادم ، چارهٔ دیگــر نداشتم .اطفالم ،همه صغیر بودند وهمه نابا لغ وسنگریزه . همــین بود که با ر بستم وبا شش تا قدو نیم قدم ،به کابل آمدم .خوشبختانه در این جااز خانوادهٔ شوهر م،مردی بود خداشناس ورحم دل و توانست که یکی دوسال از من وطفل ها یم نگهداری کند. ولی نمی شد کــه همین طور نشست و چشم بدست دیگران دوخت ، اصلا عاد تمن نبود که نان مفت بخور م وبخوابم .لازم ندیدم که بیشتر از دو سال بــار دوش این خانواده باشیم . تصمیم گرفتم که شرو ع به کار کنم .در اوایل به یکی از کارخانه های کشمش پاکی که آنوقت برای کار کنا نش مزد ناچیز میداد ، شامل کار شد م درطول روز ، با صر ف تمام نیرویم می توانستم غذای در حد زنده ماندن وگذراندن شب وروز پیدا کنم ،سه سال در آن جا کار کردم ، اطفا لم که خیلی آرزو داشتم از علم ودانش بهرهٔ داشته باشند ، شامل مکتــب ساختم ،ولی بار سنگین اقتصاد ی برایم اجازه نداد که دخترا نــم بتوانند بیشتر از صنف ششم مکتب بخوانند ،ولی سخت علاقمند بود م که بچه هایم تاآخرین مر حلهٔ تحصیل درسشانرا به پایهٔ اکما ل برسانند روی همین هد ف وبادرنظر داشت چنین آرزویی ، کمر بستم که ولو به قیمت جانم اگر شده ، کار کنم وآبرو مندانه غریبی نمایم و از راه های مشروع، خرچ تحصیل آنها را فراهم سازم .

به هر حال ، با هر زحمتی که بود بچه هایم بفضل خدا، یکی پی دیگر مکتب راتمام کردند . یاد م هست که در جریان انقلاب هفت ثور بود که یکی از پسرانم به عسکر ی جلب شدو من، منحیث وظیفه وجدا نیکه حس میکردم ، پسر م را اجازه دادم تابه عسکری برود وجوانم رفت.) رفت وتا این تاریخ بر نگشت .

به هر درد تن دادم و به این نیــز ولی تلا ش خودم را برای یافتنش کردم . آنوقت امین خائن حکو مت می کرد ، برایم گفتند که پسر م را چندروز ی زندانی کردند و بعددر یکی از جبهه های جنگ فر ستادند که دیگر بر نگشت .امین نا امــین همانطور یکه خودش نابکار بود ، اعمالش نیز ضد انسانی و ضــد مردمی بود، میدانم که جوا ن من و هزاران جوان دیگررا ، به بها نه های گونا گون کشت و بعد اعلان کرد که در جنگ کشته شده اند. به هر حال داغ اوبردلم اســت . کاش میبود وزنده می بود تا حا لا اورا به دفاع از انقلاب روا ن مــی کردم .))

در این قسمت سخنا نش، ایــن ما در به غم نشسته سکوت میکند گویا درد های رسوب کرده دلشس دوباره سر با لا میکند واورا در هم می پیچید و همین باعث سکو تش میشود . ولی لازم نیست که اورا به همین حا ل رها کرد ، از ش می پرسم :

((با اینکه قربا نی داده اید ، چطور حا ضر شدید پسر دیگرتان به عسکر ی بفر ستید .

واو بانگا هش مراور انداز میکند ومیگوید :

((وطن و حفظ وطن ، وجدان هر مادری را بیدار می سازد .

بعد از مرحله نوین انقلاب ثور بود که خودم باهمین دستان ناتوانم رفتم و پسرم را به عسکری شا مل ساختم . اینکار را باید می کردم.

نه تنها من ، بلکه هر ما در ی وهر خواهری وهر پدر ی باید این کار رابکند . پسر دو مین ،نیز به عسکر ی رفت .

خوشبختانه ، روز های پنجشنبه وجمعه ،خانه می آمد ومن راضی بودم که حد اقل اورا میتوا نــم در همین روز ها ببینم . عسکر ی رفتن وظیفهٔ هر جوان وطن پر ست است هر مادریکه وجدان دارد و خیر و صلاح کشور شس را می فهمد ، باید جوانش رابه عسکر ی رفتن تشویق کند . من پسرم را تشویق می کردم که همانطور پابر جاو مستحکم به وظیفهٔ مقدس عسکری ،ادا مه دهد، ولی یکروز ، یعنی یك پنجشنبه ، او هم نیا مد ، قلبم گوا هی دادکه او حتما به جبهه رفته ، دو هفتــه چشم براهش بودم تا اینکه دریکی از روز ها ، جسدش راکه آغشته به خون بود، به خانه ام آوردند .و لی شاید شما بپرسید که عکس العمل من ، در آن لحظه چگونه بود ؟

به خداقسم، خودم کفش کردم وخودم تا پای لحد همراهش رفتم .مال خدابود، برایم داده بود و از من پس گرفت حالا نیز حاضر م که دو جوا ن دیگر خودرا قربان وطن وانقلاب کنم . **اگر بدانم که برای استحکا م جبههٔ** ملی پدر وطن وبرای سر نگو نــی دشمن ، به پسرانم نیاز است ،من بادست خودم لباس عسکر ی رابه تن آنها خواهم کرد و آنها را بــه سنگر گرم وداغ انقلاب خواهم فرستاد

وبعد نگاهی بسو ی پسرانش می اندازد .ومن می بینم که دو جوا ن چون دو سرو ، راست و بلند و قوی ، در راه ایستاده اند ، درراه رفتن به جبهه وانجام داد ن وظیفهٔ مقدس عسکر ی . واین راه شهید راه جوانمر دانیکه خود ، عــاز م جبهه میشوند .

د ۲۳ مخ پاتې

زماژونداو

څکه تاسو به کټ مټ دچاپیښې هم ونکړی شی او خپل ځانګړ ی اسلوب ته به هم و ده ورنکړ ای شی

اوبنه لیکنه یوازی دښو لیکوالو په پله پل ایښو دل هم نه دی څکه وخت ا و شرایط هم توپیر کوی نو که تاسو په خپل ځانګړی سبك لیکنه و کړی نو لوستو نکی به موووایی چی دی سړی چی دا لیکنه کړی ده کــه پوشکین نه دی نو مو شکین خودی، او لیکنه یی په ویلو ارزی .

چیخوف ویل چی دیوه لیکوال له پاره مهم کار لیکل نه دی ، بلکــی مهمه دا ده چی په دی پوه شی چه څه لیکی ؟ ډیر خلګ په دی نــه پوهیږ ی چی څه لیکی ، خو لیکنه کوی مو ضو عات سره نشی بیلو لی او دلیکنی حدو د نشی ټاکلی. هغه دچا خبره د مو ضو ع حق نشــی ادا کو لی ، چی په نتیجه کی یی لیکنه نارساو ی . د چیخوف پور تنی خبره ډیره په زړه پوری ده ښایی چی د څه لیکلو پوهو خت به پام کی ونیول شی .

تر ټولو مهمه خبره چی تر اوسه پوری له ما څخه پاته شوی وه، هغه داستعداد خبره ، ده له پور تنیــو شیانو نه پر ته که څوك غواړ ی لیکوال شی ،باید چی یو څه استعداد هم و لری ، داستعداد په هکله یوه یهو د ی لیکوال(شولم- الخیم)چی په کو میدی لیکنو کی د ستاینی وړ استعداد لری یوه په زړه پوری خبره کړی ده دی وایی چی « استعــداد یو عجیب شی دی که تاسو یی لری، نو لری یی ، او که نه یی لری نــو فقطنه یی لری ».

خوستر لیکوال ما کسسیم گورکی بیا داستعداد په هکله بل ډول نظر لری ، دی وایی چی « استعدادکار کول او زیار ا یستل دی » نوراځی چی د سترگو رکی خبره و منو او په مطالعه او کار پیل وکړو .

بقیه صفحه ۴۳

چوپا ن

آدم مشا هد ه کرد. او اند یشه وا حسا س آنان را در خود مــی دا شته با شد . بهتر ین ا حسا س وبهتر ین ا ند یشه ها ی آنا نرا چنین شخصی را می توا نگفت کــه کرکتر ملی دارد . درچنین شخص ما و پهترین اندیشه ها ی آنان را. بینیم و برا ی همین ا ست که به او ارج می گذا ریم .

کیستند مرد می که بخشی ا ز و جو د خو یش را برا ی سا ختمان چنین شخصیتی می بخشند ؟

همسرش آنتونیانیز دربخش تولید کار می کنــد که نــشان ا فتخــار گر فته ا ست . خوا هر ش ما ر یا خیا ط کار خا نهٔ با فند گی و نما ــ یند هٔ شو را ی عالی جمهو ر ی خود مختار کلمیك می با شدوشو- هرش نمیرو و ف را ننده یــی ا ست که فر ما ن لینن را در یافته ا ست ، و برادر بزرگتر گنــــی نیز چو پا ن و عضو شو را ی محلی ا ست .

نا مها ی پدر و ماد ر همسر ش با آ ب طلا در لو حهٔ یا د بود دهکد هٔ یا شا لتا تحر یر شـــده آنان جنگــا و ر ا ن مقــا و مــی بود ند که به دست نازی ها کشتــه شدند.

بزرگی و خو بی این آد م هــا زیر سنگ قبر ها پنها ن نمی ما ند بلکه در د لها ی ز ند ه ، زنــــده

افزایش‌معاش کارگران

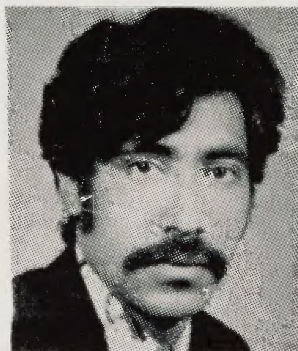
شاه‌پیری کار گر جوانی د یگری که در شعبه حرو ف چینی کار می کند ضمن آنکه از اقدام مفید دولت در جهت از د یاد معا شا ت کار- گرا ن استقبا ل نیك به عمل مـی آورد میگو ید : دراثر ظلم‌واستبداد رژیم ها ی مستبد گذ شته که فقر و تهیدستی در بدری وبی سرپناهی دامن گیر همه مردما ن عذا ب دیده میهن مابود نتوانستم بـه در و س خود ادا مه بد هم و بعد از آنکه‌از صنف نهم فارغ گردید م بـرای آنکه لقمهٔ نا نی بد ست آور م در شعبهٔ حرو ف چینی مطا بع دو لتی شامل کا ر گردید م واکنو ن بحیث یك ز ن کا رگر رسا لت تا ریخی خود را در برابر جا معه و میهـن خو یش انجا م می دهم .



شاه پیری کارگرشعبه‌حروفچینی

وی گفت : قابل یاد آوری مـی دانم که در اثر پیروزی انقلاب‌شکو- همند ثور و بخصو ص مر حله نوین وتکا ملی آ ن زنا ن آزاد ۀ میهن ما هر چه بیشتر مو قع می یا بنـد تا در پهلوی برادرا ن همو طن‌خویش برای آباد ی کشور ، رفاه‌جا معـه و مرد مخود کا ر کنند و چه بهتر از این که امروز خلا ف گذ شته هاثمرهٔ کار انقلا بی آ ن ها بـه جیب خود آ ن ها می ریزد و یادر راه عمر ا ن و تعا لی کشورمحبوب شان به مصر ف می رسد .

او از همهٔ خوا هرا ن همو طـن خویش می طلبد تا صفو ف رز منده خویش را در کا ر و پیکا رانقلابی علیه هر گو نه عقب ما ند گی های سیاسی ، اقتصادی واجتما عـی فشرده و فشرده تر سازند وبا کار وپیکار انقلابی و خستگی نا پذ یر جامعه نوین را در کشور خو یش اعمار نما یند.



محمداسمعیل کارگر شعبه‌صحافی

د راین‌قسمت به شعبه صحا فـی مطبعه می رو یم و با دو تن ا ز کار گرا ن جوا ن از نزدیك داخل صحبت گردید ه نظر شا ن را در مورد افزودی معا شا ت کا ر گرا ن واجیرا ن دو لت می خوا هیم .

محمد اسمعیل کا ر گر شعبـه صحا فی جو ا نی ا ست بشا ش وخنده رو ی واز مد ت ده سا ل بد ین طر ف مصرو ف امورصحافت در مطبعه می با شد در مورد افزایش معا شا ت کا ر گرا ن وا جیرا ن دولت اینطور ابراز عقیده مـی نما ید :

قبل از پیروزی انقلا ب آزادی بخش ثور که زما مدا را ن مستبـد وقت مصرو ف خو ش گذ را نی و عیش و نو ش بو دند به مقا م والای کار و کار گر اند کتر ین ار جی نمی گذا شتند، چه رسد بر آ نکه راجع به وضع حیات کا رگرا ن‌فکری می‌کردند ویا در راه تشویق و تر- غیب آ ن ها خدما تی را انجا م می دادند ، ولی از بـرکت پیـروزی

انقلاب دو را ن ساز ثور که برهبری حزب د مو کرا تیك خلق افغا نستان «پیش آهنگ طبقهٔ کار گر و تما م زحمت کشا ن کشور)) به پیروزی انجا مید کا ر گرا ن زحمت کش کشور ما در پهلو ی سا یر برا - درا ن عذا ب دید ۀ شا ن به‌آزادی های خود نا یل آمدند و دو لـت جوان و انقلابی ما جهت رفاه و آرامش آ ن ها و تشو یق مز یـد ایشان در کار و پیکار ا نقـلابی ووطن پر ستا نه فیصله بعمل‌آورد تا معا شا ت کا رگرا ن واجیرا ن کشور ما که بسیا ر رنج د یـده اند و بسیا ر تحت استثمار بـی رحما نه قرار گر فته بو د نـــد افزو د ه گر دد تا ز حمتکشا ن ما که در کار خا نه ها وفابر یکا ت ودر عقب ما شین ها ی بزرگ‌کار زیاد انجا م می دهند از لحـــا ظ اقتصادی تقو یه شو ند تا بتوا نند با شو ق فراوان و انر ژ ی‌پر توان تری به کا ر و عمل خلاق وسازند ه خود بپر دازند و با تو لید بسا ا ز نیاز مند ی ها ی‌مرد م در خدمت همو طنا ن خود قرار دا شتـــه باشند .

محتر مه حمیده یکتن د یگر از کار گرا ن شعبه صحا فی مطبعه- دولتی ضمن آنکه افزودی معا شات کار گر ان و اجیرا ن را یك عمـل ارزنده وانقلابی دو لت ملی‌ودمو - کراتیك خو یش می شما رد مـی گوید:



حمیده کارگر شعبه صحافـی

تعداد اعضای فا میلی ام راشش نفر تشکیل می دهد و یگا نه‌شخصی که در خا نه ا م صا حب‌د ر آمد است خو دم می با شم که با اخذ ماهانه مبلغ ۷۹۰ افغانی اعا شه‌این شش نفر را بدو ش داشتم . که این رقم با در نظر داشت صعودقیم تکا فو ی احتیا جا ت زند ه گـی مارا نمی کرد ولی به اثر تو جـه دولت انقلا بی ما اخیرا به معا شا ت ما افزایش قا بل ملا حظه یی بعمل آمده ا ست که می توا ند در حیات اقتصا دی فا میلی ا م اثر خو بـی گذا رد .

وی می‌گوید:

اکنو ن که ما وشما و حد ت‌عمل ونظر دو لت انقلا بی خو یش را در همه امور مشا هد ه می نمائیم وبو صا حت کا مل در می یا بیم که‌دو لت جمهوری د مو کرا تیك افغانستان خدمتگزار صادق ووا قعی توده ها ی و سیع مرد م زحمت کش کشور ما می با شد از ینـــر و بر همه زحمتکشا ن افغا نستان است تا در سنگر دفا ع از انقلاب شکو همند ثور و دو لت جمهوری دموکراتیك افغا نستان قـــرا ر گیرند و باخنثی ساختن همــــه توطئه ها و دسا یس دشمنا ن‌وطن وانقلاب رسالت بزرگ تا ریخی خویش رابه پیشگا ه مادر و طـن و تـوده های زحمتکش کشور ادا سازند.

رسالت‌ما...

جمهوری د مو کراتیك خویش‌طوری باسعی وفداکاری سپری نما ئـیم مخصوصا نسل جوان که درحقیقت سازندگان تاریخ اند درین ز مینه مسوولیت بس بزرگی را بعهده‌دارند زیرا آنها بادید وسیع وجهان بینی علمی نسبت بدیگران از وضع‌عقب- ماندگی کشور شان رنج می بر ندو در شرایط ز ندگی و خواست های امروز بشری و قوف کامل دا رندو می توانند حیثیت و پرستیژ جهانی کشور شان را در پر تو این د ید علمی واین درد و عشق سوزان‌بیش از پیش بلند نگهدارند از زمانه‌وعمر گرانبهای شان استفادهٔ خوب‌وسالم نمایند و رسالت ومسوولیت شا ن را در برابر نسل های آ ینده‌ازهمین طریق ایفاء نمایند .

مردم ما راه خودرا بسوی منزل مقصود باز کرده ودر اعمار جا معهٔ طراز و نوین واستحکام عـد ا لت اجتما عی واقتصاد ی‌سعی وتلا ش خستگی نا پذیر می نمایند ودر آغاز سال نو حر کت انقلابی ما به آنسو بیش از پیش سریع تر خوا هد شد.

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد ز مـان نیکـرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری وات-جوارریاست مطابع دولتی - کابل
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
سوچبورد : ۵۵ - ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی دفتر : ۲۱
تیلفون توزیع وشکایات ۲۶۸۵۹

دو لتی مطبعه



قیمت یك شماره (۱۳) افغانی